

انحصارات صنعتی و بانکی

ب. کیوان



انحصارات صنعتی و بانکی

ترجمه : ب. کیوان

ناشر « کتاب نمونه » روبروی دانشگاه تهران

چاپ اول زمستان ۱۳۵۱ در چاپ آشنا

شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۴۰-۹/۳/۱۳۵۲

حق چاپ محفوظ و مخصوص « کتاب نمونه » است .

مقدمه

انحصار گران غرب برای حفظ مواضع خود و جلوگیری از پیشرفت سریع ملت های ستمدیده سخت به تکاپو درآمده و با گشاده دستی امتیاز می دهند و از این راه سیمای دیرآشنای خود را در پس ارمغان های جزئی و تبلیغات عوام فریبانه پنهان می دارند. این تلاش ها برای چیست، چه ضرورت هایی باعث شد که انحصارات جهانی شیوه های جدید نواستعماری را در پیش گیرند؟

تشدید تضادهای درونی از یکسو و کامیابی های روزافزون اقتصادی شرق از سوی دیگر، عامل اصلی این تغییرات است. انحصارگران برای پرهیز از بحران ها و حفظ هدف های توسعه طلبانه به سیاست تنظیم انحصارطلبی دولت در اقتصاد توسل جسته اند. آنها با از دست دادن مستعمرات سابق، شیوه های متنوعی برای غارت و بهره کشی ملت ها اختیار کرده اند. یکی از این شیوه های تحصیل سیاست نواستعماری و تن دادن به بسط مناسبات تولید کالایی در کشورهای جهان سوم است .

مبلغین انحصارات، اقتصاد کشورهای جهان سوم را از اقتصاد غرب جدا می دانند و «عقب ماندگی» این کشورها را به حساب «ناتوانی» ملت های آنها می گذارند. بنا به گفته این مبلغین سیمای واقعی اقتصاد غرب همان است که در کشورهای پیشرفته

سرمایه‌داری دیده می‌شود. کشورهای جهان سوم با این اقتصاد پیوندی ندارند و گویا عقب ماندگی آنها ناشی از استیلای دیرین انحصارات جهانی نیست .

لازم به استدلال نیست که این ادعا چقدر دور از واقعیت است. همه می‌دانند که ثروت بیکران انحصارگران بین‌المللی تنها از راه بهره‌کشی وحشیانه ملت‌های ستمدیده جهان سوم بدست آمده است . ستایشگران استعمار در قبال این واقعیت سکوت می‌کنند و تنها از نتایج چشمگیر غارت ملت‌ها که به صورت انباشت بیکران ثروت درآمده، صحبت می‌دارند. برای آنها سرنوشت قربانیان این سیاست پیشیزی ارزش ندارد.

کشورهای جهان سوم علی‌رغم استقلال سیاسی، هنوز تحت نفوذ اقتصادی انحصارات غرب قرار دارند. فقر خانمان‌سوز و اختلاف فاحشی که در همه شئون زندگی بین کشورهای استعمارگر و کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین وجود دارد. این واقعیت را به اثبات می‌رساند.

بنابراین اقتصاد انحصارطلب معاصر تنها براساس پروسه‌ای که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری جریان دارد، توصیف نمی‌گردد. کاپیتالیسم قرن بیستم را باید به عنوان مجموعه همبسته اقتصادی و سیاسی، اعم از قطب غنی و فقیر آن، مورد بررسی قرار داد. این دو پدیده رویه‌های یک سکه هستند و وجودشان قائم به یکدیگر است. با هیچ بزرگ کاری تبلیغاتی نمی‌توان غارتگری انحصارات جهانی را پنهان کرد و فقر ملت‌های عقب‌مانده را نتیجه ناتوانی و سرنوشت محتوم آنها دانست .

ارقام زیر به این واقعیت گواهی می‌دهد: تنها در سال ۱۹۶۶ سودخالص چهار انحصار غول‌پیکر در صنایع جنگی از ۸۳۶۲ میلیون دلار به ۹۱۳۷ میلیون دلار رسید. این چهار انحصار عبارتند از کنسرسیوم شیمی دوپون، کمپانی جنرال دینامیک که سازنده موشک

است ، انحصارنفتی اونیون اویل اوف نیوجرسی و شرکت صنایع جنگی وستینگهاوس الکتریک .

اقتصاد جنگی یکی از جلوه های بارز پوسیدگی سیستم اقتصادی انحصارگرانه است که با خصیلتی غیراجتماعی و با محتوای تضاد عمیق بین کار و سرمایه در جهت جذب و غارت ثروت بیکران ملت ها گام برمی دارد. تلاش حادثه آفرینان نظامی در افروختن آتش جنگ های توسعه طلبانه از این سیاست دنباله روی می کند.

سیستم اقتصادی غرب بخشی از اقتصاد جهانی است. برای شناخت چگونگی ها و ماهیت این سیستم، باید آن را در مجموعه همیشه جهانی اش مورد مطالعه قرار داد. در حال حاضر، رشد جامعه بورژوازی تنها با درگیری های طبقاتی داخل این کشورها مشخص نمی گردد. این رشد در عین حال مدیون مسابقه در تقسیم نیروها در داخل و خارج این کشورها بیش از پیش اثر می گذارد. نتیجه این تاثیر پدید آمدن اشکال و صورت هایی است که قوانین و گرایش های کنونی اقتصاد را معین می دارد.

فصل اول

انحصارات صنعتی امروز

تلاش برای گریز از هرج و مرج

کارگردانان اقتصاد غرب در قبال پیشرفت های وقفه ناپذیر اقتصاد شرق ناگزیر به واکنش های معینی شده اند. هنگامی که اقتصاد ممالک غربی در سال های دهه ۳۰ قرن بیستم، با بحران بی سابقه دوران حیاتش روبرو شد، رهبران کشورهای غربی تحت تاثیر پیشرفت های شگرف اقتصادی در قطب مخالف لازم دیدند به فواید چشمگیر اقتصاد طبق نقشه توجه بنمایند. آنها در زیر فشار تضادهای درونی تولید سرمایه داری و ضرورت حفظ مواضع خود در مسابقه با اقتصاد شکوفان شرق درصدد برآمدند هرج و

مرج ویرانگر بازار را از راه پی افکندن سیاست انحصارطلبی دولتی سر و سامان دهند. آیین مطلوب آنها در این دوره آیین کینز بود.

پیروان این آیین سعی کردند از راه اقدامات و تدابیر دولتی اصول برنامه ریزی را که با طبیعت اقتصاد سرمایه داری بیگانه است، وارد این اقتصاد نمایند.

در سال های دهه ۵۰ قرن بیستم، سیستم جدید تقسیم بین المللی کار در اقتصاد شرق به کامیابی های شگرفی رسید. اقتصاد غرب خطر ورشکستگی اش را در این مسابقه حاد اقتصادی به شدت احساس نمود.

کشورهای بزرگ و مقتدر سرمایه داری در ساختمان سیاست اقتصادی شان تغییراتی دادند. در این موقع آیین جدید کینز متداول گردید. این آیین برای مقابله با بحران نه تنها از تدابیر آنی و موقتی سود می جست، بلکه سیاست رشد درازمدت را در برنامه خود وارد نمود.

در سال های دهه ۶۰ قرن بیستم، سیستم اقتصادی غرب شاهد کامیابی های جدید در اقتصاد شرق بود و در پهنه رشد و گسترش اقتصادی بی ثباتی روزافزون خود را هر چه بیشتر احساس نمود. برنامه ریزی و نقشه گذاری، سیاست اقتصادی دولت های پیشرفته سرمایه داری را در شرایط فعلی انقلاب علمی و فنی تشکیل می دهد.

این نقشه گذاری وسیله موثری است برای هدایت بخش خصوصی در رابطه با طرح های کوتاه و دراز مدت سرمایه گذاری های دولتی در اقتصاد ملی. اگر چه باب شدن این شیوه ها در سیستم اقتصادی غرب تنها برای مقابله با امواج « مبارزه طلبی اقتصاد شرق » است، با وجود این نباید چنین اندیشید که بکار گرفتن این شیوه ها هیچ نتیجه ای به بار نمی آورد.

سرمایه داری انحصارطلب دولتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پا به عرصه وجود نهاده است. این نظام بی تردید در پروسه تکوین سرمایه اجتماعی و همه عناصر روابط تولید سرمایه داری تاثیر بسزایی خواهد داشت.

دولت های سرمایه داری به اتکاء نقشه گذاری و در پیش گرفتن دیگر شیوه ها در تنظیم مستقیم و یا غیرمستقیم امور تولیدی و بهبودگستره های اقتصادملی تلاش ورزیده، سهم رشته های ممتاز را افزایش می دهند، از دستاوردهای علمی و فنی بهره گیری موثری می نمایند، در تقسیم جغرافیایی امور اقتصادی و تولیدی دگرگونی مشخصی ایجاد می کنند و عدم تناسب فعالیت های تولیدی منطقه های مختلف را کاهش داده، از ثروت طبیعی کشور هر چه بیشتر استفاده می کنند و سطح حمل و نقل را به مدارج عالی تری ارتقاء می دهند.

تشدید رقابت در بازار سرمایه داری جهانی اقدامات اقتصادی فوق را در مقیاس وسیعی اجتناب ناپذیر می سازد. البته برای موفقیت در میدان رقابت، تنها فعالیت انحصارات مختلف کافی نیست، بلکه دولت هم باید در تحکیم بنیه اقتصادی امپریالیسم خودی به تلاش برخیزد.

نقش انحصارات

نفوذ انحصارات در پروسه تولید سرمایه داری از دولت زیادتر است. در حقیقت ۶۰ الی ۸۰ درصد اقتصاد در دست انحصارات قرار دارد. اگر چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در کنار انحصارات معدود صدها هزار موسسه مستقل سرمایه داری فعالیت می کنند، با وجود این سیمای سرمایه داری معاصر تنها با انحصارات مشخص می گردد.

در ۱۵ سال اخیر موج جذب و ادغام موسسات مستقل دامنه روزافزونی یافت. انحصارطلبان دولتی که هدفی جز تشدید تمرکز و تجمع ندارند، با توسل به تدابیر گوناگون به این درآمیختگی کمک می نمایند. هزاران موسسه کوچک و متوسط قربانی امپراتوری های غول پیکر صنعتی و مالی شده اند. در ایالات متحده از ۱۹۵۰ تا اوایل سال های ۶۰ چندین شرکت بزرگ مالی و صنعتی به تعداد ۳۷۰۰ شرکت کوچک را از راه اختلاط و انضمام به سلطه خود درآورده اند. این امر نفوذ و نقش انحصارات را در اقتصاد سرمایه داری هر چه بیشتر افزایش داده است.

کمپانی های عظیم معاصر پدیدآورنده نمونه های مشخصی از تضاد خاص در دنیای سرمایه داری هستند. تضاد بین سازمان با نقشه تولید در چهارچوب موسسات مختلف و هرج و مرج تولید در سطح جامعه.

انحصارات با استفاده از شیوه های سیبرنتیک اقتصادی ، نمونه یک نظام نسبتاً عمیق نقشه گذاری را در داخل موسسات بدست می دهند. با وجود این کمپانی های مطبوع آنها هرگز نمی توانند از هرج و مرج بازار برکنار باشند و این پدیده را از میان بردارند.

بی ثباتی اقتصادی، نوسان های دوره ای ، بحران ها و افت های اقتصادی توأم با افزایش بیکاری، از مختصات پرهیزناپذیر اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. مجموع بیکاران رسمی هفت کشور بزرگ سرمایه داری ایالات متحده ، انگلستان، ژاپن، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه ، ایتالیا و کانادا در آغاز سال ۱۹۶۷ نسبت به سال ۱۹۶۰ قریب ۴۰۰ هزار تن افزایش یافته است . بر پایه چنین حقایقی است که هیچ نوع تضمینی نسبت به زندگی آینده وجود ندارد.

تعداد بیکاران رسمی به ثبت رسیده

کشورها	۱۹۶۰	ژانویه-فوریه ۱۹۶۷	تغییرات به درصد	ملاحظات
جمهوری فدرال آلمان	۲۳۷	۶۵۵	+۱۷۶/۴	ارقام ستون اول و دوم هزار برابر شود.
ژاپن	۵۰۰	۸۴۰	+۶۸	
انگلستان	۳۹۳	۶۴۴	+۶۳/۹	
فرانسه	۱۳۱	۱۹۰	+۴۵	
ایتالیا	۸۳۶	۸۷۸	+۵	
کانادا	۴۴۶	۴۰۰	-۱۱/۵	
ایالات متحده آمریکا	۳۸۵۷	۳۱۸۳	+۲۱	

یکی از متفکران بزرگ قرن بیستم می گوید: «در شرایط سیادت امپریالیسم، رشد سرمایه داری به طرز بی مانندی سریع تر از گذشته است.» ، این پیش بینی با تحول سرمایه داری پس از جنگ دوم جهانی کاملاً به ثبوت رسیده است.

رقابت های انحصارگرانه با همه مظاهر اجتماعی خود همچنان یکی از محرک های مهم و جدی نیروهای مولده به شمار می رود. سازش بین کمپانی ها که ترمزی برای

رشد و گسترش نیروهای مولده است ، دوام پذیر نیست . این نوع سازش ها با تعرض کمپانی های رقیب از هم می پاشد. انحصارات در عصر پیشرفت های دانش و فن برای حفظ مواضع استیلا گرانه شان پیوسته در تب و تابند.

انحصاری کردن صنایع نوپا، در مبارزات رقابت آمیز اهمیت فوق العاده ای کسب می کند. انحصارات تنها به تصرف بازارهای سنتی و بیرون راندن رقبای خود از این بازارها قناعت نمی کنند، آنها می کوشند به جای کالاهای قدیم ، کالاهای جدیدی را که تامین کننده نیازهای تازه باشد به مشتریان خود تحمیل کنند.

رشد شاخه های جدید تولیدی یکی از محرک های اساسی اقتصاد سرمایه داری در دوران پس از جنگ دوم جهانی است. اتکاء به شرکت های تخصصی دیگر سیمای مشخص و نمونه وار انحصارات نیست. ایجادکنسرسیوم های متنوع، گرایش اساسی انحصارات معاصر را تشکیل می دهد. انحصارات به اعتبار تولیدات جدید، ایجاد بازارهای تازه و سرمایه گذاری در شاخه های متعدد، مواضع خود را تحکیم می نمایند. این انعطاف و قابلیت فزاینده در جهت تامین نفوذ انحصارات نمایشگر گرایش های عینی نوینی است که از امکانات انقلاب علمی و فنی ناشی می گردد.

معایب احتراز ناپذیر سیستم اقتصادی غرب همچنان بر جای مانده است. انحصارات، توده ای از اشیای بی مصرف را به خریداران تحمیل می کنند. آنها به یاری انواع آگهی ها، خودشیفتگی خرده بورژواهای مدپرست را برمی انگیزند و آنها را به خرید کالاهای لوکس و تجملی ترغیب می نمایند. این جماعت خودشیفته برای این که از اعتبارشان کاسته نشود، در خرید کالاها با هم به رقابت برمی خیزند. بنا به گفته اقتصاد دانان لیبرال آمریکا ۴۰ درصد کالاهای مصرفی در ایالات متحده چیزهای کاملاً زاید و

بی فایده است. منافع جامعه ایجاب می کند که تولید این نوع کالاها متوقف گردد. این واقعیات بی شک شگفت انگیز است.

ثروتمندان آمریکایی به هیچ وجه علاقه ندارند که به قدر کافی مدرسه و بیمارستان ساخته شود. خانه های محقر شهرها از میان برود و هوای متراکم و نفس گیر آلوده به گاز سمی «سموگ» تصفیه گردد.

پدیده های نو

کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مسابقه اقتصادی بین دو سیستم از رقبای مهم این مسابقه هستند. باید پدیده های نوین اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه داری را با تشخیص ظریف ترین مظاهر استثمار بورژوازی به دقت بررسی کرد و آنگاه شیوه های عینی مترقی و واقعاً علمی را برای رهبری تولید و سازماندهی کار مورد استفاده قرار داد. با وجود این نباید فراموش کرد که تجربه برخی کشورهای سرمایه داری در رشد شاخه های جدید عموماً خصایصی محلی دارد، زیرا بطور کلی در نظام سرمایه داری ساخت معقول و مناسبی در اقتصاد ملی وجود ندارد.

عناصر نو در اقتصاد سرمایه داری معاصر را چگونه باید تشخیص داد؟ ابتدا باید به تغییراتی که در سلول اساسی و شالوده ای کمپانی ها حاصل شده، توجه دقیقی نمود. در آغاز قرن بیستم این تغییرات شامل ادغام سرمایه صنعتی، بانکی و صورتبندی سرمایه مالی بود.

در عصر ما (قرن بیستم)، کمپانی های غول پیکر در قالب امپراتوری های عظیم اقتصادی با مدیریت بسیار بغرنج شان، گروه بندی های سرمایه مالی، بانکی و تجاری را تشکیل می دهند که در اغلب موارد به سازماندهی فروش تولیدات خود نیز می پردازند.

تقریباً، دیگر مانند گذشته «رؤسای صنعتی» در رأس کمپانی‌های بزرگ قرار ندارند. این کمپانی‌ها توسط مجمع فرمانروایان که از صاحبان عمده سهام اند هدایت و رهبری می‌شود. این مجمع در مسایل اساسی سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرد. مدیریت معمولی کنسرسیوم‌ها و اجرای سیاست عملی سرمایه‌گذاری‌ها در دست کارکنان و مدیران قرار دارد. برای احراز این پست‌ها افرادی انتخاب می‌شوند که دارای معلومات اقتصادی و فنی لازم بوده و از فنون جدید مدیریت «سبیرنتیک اقتصادی و استفاده از شمارگرهای الکترونیک» با اطلاع باشند.

تجربه اندوژی از چنین مدیریت بغرنجی آموزنده است. گرایش خاص سرمایه‌داری به سازماندهی تولید، طبق نقشه فقط در چهارچوب مؤسسات مجرد متظاهر می‌گردد.

نقش انحصارات بانکی نیز تغییر یافته، بانک‌های بزرگ تجارتي «دمکراتیزه» شده است. شیوه‌های جدید بسیج منابع پولی مردم تاثیر فراوانی در پروسه تجدید تولید نهاده، زمینه مساعد چشمگیری برای افزایش سریع سهام اقتصادی فراهم آورده است.

صدور سرمایه نیز پدیده‌های جدیدی را بوجود آورده است. کشورهای امپریالیستی در نتیجه فروپاشی امپراتوری‌های عظیم شان در مستعمرات سابق که یکی از مطمئن‌ترین و غنی‌ترین منبع سود برای سرمایه‌گذاری‌ها بود، ناگزیر شده‌اند در شیوه‌های توسعه طلبی خارجی خود اصلاحاتی به عمل آورند. نبودن زمینه‌های کاملاً مطمئن برای صدور سرمایه در شرایط و اوضاع و احوال انقلابی جهان باعث گردید که دولت‌های بورژوازی وظیفه صدور سرمایه خود را به عهده گیرند و به حمایت سرمایه‌گذاری‌های خصوصی مبادرت نمایند. سرمایه‌گذاری‌های مشترک توسط کنسرسیوم‌های بین‌المللی، نوع جدیدی از استثمار امپریالیستی و «کلونیالیسم جمعی» است.

صدور سرمایه میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری پیوسته گسترش می‌یابد. در این مورد سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در کشورهای اروپای باختری نقش خاصی ایفاء می‌کنند. در سال ۱۹۶۶ حجم کلی سرمایه‌گذاری‌ها در ایالات متحده فقط ۱۷ درصد فزونی یافت. در صورتی که افزایش حجم سرمایه‌گذاری انحصارات آمریکایی در کشورهای بازار مشترک ۴۰ درصد بوده است. به قول ر. مارچ، وزیر برق انگلیس رسوخ سرمایه آمریکایی در اروپای باختری با چنین آهنگی می‌تواند «بطور کلی اروپا را به نوعی مستعمره آمریکا در امر تکنیک» بدل کند.

در واقع اگر هر کشور وارد کننده دروازه‌های اقتصاد ملی‌اش را به روی سرمایه‌های خارجی بگشاید، در جاده لغزان و ناهمواری گام نهاده، در نتیجه استقلال خود را در مسایل مختلف سیاست داخلی و خارجی در معرض خطر و تهاجم قرار می‌دهد.

دلایل کافی و قانع کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد انحصارات خارجی چگونه دولت‌های کشورهای را که تن به سرمایه‌گذاری آنها داده‌اند، تحت فشار قرار می‌دهند. با وجود این باید خاطرنشان ساخت که در برخی موارد جریان سرمایه خارجی در یک کشور پیشرفته سرمایه‌داری نه تنها سبب مدرنیزه شدن اقتصاد گردید، بلکه قدرت رقابت چنین کشوری را در قبال کشورهای صادرکننده سرمایه تحکیم و تقویت کرده است. این وضعی است که شعب کنسرسیوم‌های آمریکایی در اروپای باختری بوجود آورده‌اند که در حال حاضر رقیب جدی ایالات متحده در صنایع اتومبیل‌سازی، پتروشیمی، الکترونیک و دیگر شاخه‌های جدید هستند.

در حقیقت، این شعبه‌ها علیرغم وابستگی‌شان به مؤسسات آمریکایی مادر، از حیث سازمانی چنان با سیستم تنظیم انحصارطلبی دولت محلی پیوند دارند که ناگزیرند به نفع «سرمایه ملی» کشورهای رقیب ایالات متحده در اروپای باختری فعالیت کنند. این

واقعیت بیانگر تضادی واقعی است . فی‌المثل فورد در نظر داشت شعبه‌ای را در انگلستان تعطیل کند و یا حداقل محدودیت‌های معینی در تولید و صادرات بوجود آورد، ولی بدون جلب موافقت دولت و انحصارات بریتانیا نتوانست به این کار مبادرت نماید. به علاوه ، انحصارات خارجی نمی‌توانند از مبارزه طبقاتی در کشورهایی که شعبه‌های آنها فعالیت می‌کنند، در گذرند و این درگیری‌ها را ندیده‌انگارند. اعتصابات عظیمی که علیه اخراج جمعی کارگران در مؤسسات اروپایی کمپانی‌های آمریکایی درمی‌گیرد، شاهد این مدعاست.

تجزیه و تحلیل مناسبات فعلی اقتصادی جهان سرمایه داری نشان می‌دهد که به خاطر تجدید سهم اقتصادی، مبارزه عنودانه‌ای درگرفته است . گروه بندی‌های بین‌المللی انحصارات دولتی، طریقه جدیدی است که بکار گرفته می‌شود. گروه بندی امپریالیستی در اروپای باختری که ایالات متحده سعی داشت آن را به کانون فعالیت افراطی‌ترین عناصر واپسگرا بدل کند، امروز بیش از پیش علیه این دولت عمل می‌نماید. انحصارات اروپای باختری با انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در تخصصی کردن تولید، قدرت رقابت خود را در بازار جهانی سرمایه داری افزایش می‌دهند و در مقابل توسعه طلبی اقتصادی شرکای ماوراء آتلانتیک هر چه بیشتر مقاومت می‌نمایند.

شدت یافتن تضادها

برای نفوذ در کشورهای جهان سوم مبارزه سختی بین کشورهای امپریالیستی جریان دارد. متروپل‌های سابق تسلط سیاسی خود را در این کشورها از دست داده‌اند. آنها اکنون شیوه‌های نواستعماری دقیقی را بکار می‌بندند. افشاء عواقب سیاسی خطرناک

نواستعماری و پرده دری از غارتگری‌های استعمارنو که با چهره عوام فریبانه نوسازی‌های اقتصادی تظاهر می‌کند، اهمیت فراوانی دارد.

بیست سال پس از جنگ برای بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، دوره توسعه اقتصادی بالنسبه سریعی بوده است. این توسعه مرهون برخی تغییرات در ساخت اقتصادی کشورهای امپریالیستی، شیوه‌های جدید رقابت انحصارطلبانه، رشد سرمایه‌داری انحصارطلب دولتی و انقلاب علمی و فنی است.

در سیکل تجدیدتولید سرمایه‌داری نیز تغییرات معینی حاصل شده؛ بحران‌های اقتصادی نسبت به پیش از جنگ به طور موقت حدت کمتری دارد. این توهّمات دوباره قوت یافته است که سرمایه‌داری می‌تواند بدون بحران به رشد خود ادامه دهد. ولی واقعیت سال‌های آخر دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰، قرن بیستم، پوچی این تصورات را یکبار دیگر به اثبات رساند. اکنون در غرب حتی یک اقتصاددان جدی وجود ندارد که به «معجزه اقتصادی» معتقد باشد. به عکس اکثریت آنها پیش بینی می‌کنند که جهان سرمایه‌داری دیر یا زود با تشدید تضادها، بحران‌ها و آشفتگی‌های حاد و عمیق اقتصادی روبرومی‌گردد. بی‌ثباتی پول‌های عمده مانند دلار آمریکا و لیره انگلیس، مبین این بی‌نظمی در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است. کاهش ارزش حقیقی لیره تهدیدی واقعی برای دلار است.

ارتجاعی‌ترین گروه‌های انحصارطلب با تعقیب سیاست حادثه‌آفرینی، به نظامی کردن اقتصاد می‌پردازند و عواقب شومی برای زندگی اقتصادی و سیاسی به بار می‌آورند. اجتماعی شدن روزافزون تولید سرمایه‌داری و انقلاب علمی و فنی، تغییرات مهمی در ساخت اجتماعی سرمایه‌داری ایجاد کرده است. شمار مزدوران در همه کشورهای سرمایه‌داری فزونی یافته است. سهم این طبقه در جمعیت فعال ایالات متحده از ۷۵ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۸۹ درصد در سال ۱۹۶۵ رسیده است. تعداد مزدبگیران

کشورهای دیگر امپریالیستی به همین نسبت بالا رفته است. تضاد بین کار و سرمایه، هر چه بیشتر شدت یافته و در نتیجه شالوده اجتماعی اتحاد ضد انحصاری وسعت بی سابقه‌ای پیدا کرده است.

رشد سرمایه‌داری معاصر نشان می‌دهد که حرکت بشریت در سمت پیشرفت‌های اجتماعی فقط از راه گذار به نظام صنعتی غیرتولید کالایی ممکن و میسر است. در حال حاضر امپریالیسم برای همیشه سلطه خود را بر جهان از دست داده است. نیروهای مترقی جهان سیادت بلامنازع امپریالیسم را درهم ریخته اند. گرایش اصلی دوران ما تحکیم هر چه بیشتر مواضع نیروهای پیشرو و بالنده اجتماعی است. این واقعیت ضامن مطمئنی برای گذر به نظام بی طبقه نوین اجتماعی در مقیاس جهانی است.

عناصر جدید در رشد انحصارات

از تاریخ پیدایش انحصارات صنعتی قریب یک قرن می‌گذرد. دهه‌های نخست شاهد تلاش‌های پراکنده برای گردآوردن شرکت‌های مشابه در یک مجموعه واحد است. در آغاز قرن ما، انحصارات بطور اساسی در صنایع سنگین شروع به فعالیت نمودند. تمرکز تولید و سرمایه در این زمینه به درجه‌ای رسید که انحصارات امکان یافتند، نبض اقتصاد ملی را در دست گیرند. در ابتدا پروسه انحصاری شدن در رشته‌های دیگر اقتصاد خیلی کند بود. تولید در این رشته‌ها تمرکز نداشت.

نیم قرن بعد، رشد انحصارات سبب شد که تمام رشته‌های تولید چون صنایع، حمل و نقل، ارتباطات و تجارت بدون استثناء در دست انحصارات بزرگ قرارگیرد. این انحصارات در کشاورزی نیز رسوخ کردند. اکنون در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بخش اساسی اقتصاد ملی در دست چند انحصار غول پیکر قرار دارد.

تعداد زیادی از شرکت های کوچک و متوسط فقط مامور تهیه قطعات و ملزومات مختلف برای تولید انحصارات هستند. گروهی از آنها به شعبه های فروش کالاها بدل شده اند.

پروسه تمرکز تولید در چهارچوب تسلط انحصارات، ویژگی های معین و مهم بی شماری کسب کرده است. در اینجا موضوع قبل از هر چیز عبارت از مساله ترکیب تعداد کم و بیش زیاد واحدهای تولیدی در محدوده گروه بندی هاست.

بطور کلی در دوره رقابت آزاد ، شرکت های سرمایه داری تنها مالک یک مؤسسه بودند. فقط چند کمپانی خیلی مهم وجود داشت که چندین فابریک و کارخانه در اختیار داشتند. در حال حاضر تنها مؤسسات متوسط و غالباً کوچک دارای یک واحد تولیدی هستند.

انحصارات کنونی از اتحاد مؤسسات متعدد بوجود می آیند. هر یک از این مؤسسات اهمیت بمراتب مختلفی دارند. انحصارات در کنار کارخانه های غول پیکر، واحدهای تولید کوچکی دارند که توسعه آنها از حیث فنی و تجاری ، غالباً معقولانه نیست. گاهی کارخانه های کوچک ولی تخصصی و یا به عبارت دیگر ، گروه این کارخانه ها در نواحی مختلف پراکنده هستند تا محصولات نزدیک بازار باشد و در هزینه های حمل و نقل و انبار کردن کالاها صرفه جویی لازم به عمل آید.

سیمای معاصر انحصارات

ترکیب مؤسسات یکی از صورت های نمایان پروسه کنونی تمرکز تولید و رشد انحصارات است. در آغاز قرن یکی از متفکران یادآور شد ، ترکیب مؤسسات که به علت تجدید گروه بندی رشته ها و تولیدات مختلف ، اکنون زیاد شده ، در صنایع سنگین

بیشتر از رشته های دیگر است. چندی بعد ترکیب مؤسسات در رشته هایی عملی شد که به تولید کالاهای عادی مصرفی می پرداخت.

انقلاب نوین علمی و فنی با توجه به راه هایی که دانش شیمی، مکانیک و الکتروفیزیک ایجاد نمود، امکانات بسیار وسیعی برای ترکیب مؤسسات بوجود آورده است. بر این اساس هرگز در چهارچوب تولید واحد، محصول واحد نمی سازند، بلکه به تولید یک رشته از محصولات مبادرت می نمایند.

به زحمت می توان شاخه ای در تولید مواد اصلی پیدا کرد که در آن پیوستگی مراحل متوالی، تغییر و تبدیل مواد اولیه صورت نگیرد و بهره گیری بغرنج از آن و ساختن محصولات متعدد از بقایای تولید مطرح نباشد. انحصارات با درآمیختن مراحل مختلف تغییر و تبدیل، محصول آغازین را برای رسیدن به کالای نهایی اساس قرار می دهند. (ترکیب عمودی)، به عبارت دیگر آنها برای ساختن هر چیز، مجموعه ای از محصولات مختلف را در پروسه واحد گرد می آورند (ترکیب افقی).

تنوع دادن نیز شکل جدیدی از تمرکزتولید و رشد انحصارات است. در چهارچوب پیوستگی های انحصارات، تنوع دادن همانا گردآوردن مجموعه بیش از پیش وسیعی از شاخه های مختلف صنایع، حمل و نقل و تجارت است.

چنانکه « یونایتد استیتس استیل کورپوریشن United states steel corporation » انحصار مهم ذوب فلزات آمریکا به ساختمان سازی، تولید وسیع مصالح ساختمانی، مواد پلاستیکی و دیگر کالاهای صنایع شیمیایی می پردازد. کنسرسیوم های ذغال و فولاد روهر Ruhr، اوگوست تیسن - هوت August thyssen-Hütte، کلوکنر Klöckner، کروپ Krupp و گروه های فلز گداز فرانسوی شنايدر Schneider و سیدلور Sidelor وسایل و تجهیزات لازم را برای

صنایع معدنی، فلز گذاری و راه آهن تولید می کنند و به ساختن پل ها، تاسیسات بندری و تولید مواد سنتتیک مبادرت می نمایند. کنسرسیوم های شیمیایی مهمی چون هوخست و Hoechst و BASF آلمان باختری در استخراج معادن، فلز گذاری و ماشین سازی فعالیت دارند. در عین حال انحصارات صنایع غذایی و تولید چوب و پوست در امور ماشین سازی شرکت می جویند.

چنین است فهرست دائمی التزاید تولیدات بزرگترین شرکت ها، عناوین این فهرست گاه به ده ها هزار شماره می رسد.

رشد این پروسه در مقیاس معینی با گرایش های انقلاب علمی و فنی مطابقت دارد. انحصارات از این امکانات برای توسعه قلمرو نفوذ خود ماهرانه استفاده کرده و میزان سودجویی خود را هر چه بیشتر افزایش می دهند.

تنوع دادن این نتیجه را به دست می دهد که در محدوده کنسرسیوم های بزرگ انواع متعدد تولید گرد هم آیند. البته بین این تولیدات از لحاظ فنی هیچ بستگی وجود ندارد و حتی از رشته اصلی کنسرسیوم بسیار دورند.

تنوع دادن سبب شده است که از راه نفوذ در سایر رشته ها، خطر تنزل منافع در رشته های مفروض کاهش یابد. تصاحب بازار رقبا، انحصاری کردن انواع جدید تولید مواد اولیه، لوازم و کالاها، استفاده هرچه بیشتر از امکانات جدید بازار، از عوامل مهم تنوع دادن تولید به شمار می روند.

تنوع دادن به شرکت های بزرگ امکان داده است، در قبال بی ثباتی تقاضا تا حدود معینی مقاومت کنند و از وابستگی خود نسبت به تغییراتی که در رشته های معین به وقوع می پیوندد، بکاهند. بدیهی است در چنین شرایطی خطر افت میزان تولید و فروش برای شرکت های کوچک و متوسطی که وسایل کافی برای چنین مانورهایی ندارند، به شدت

افزایش می یابد. بسیاری از مؤسسات تخصصی بزرگ که تاب تحمل چنین خطراتی را نداشتند وارد گروه بندی های متنوع بسیار نیرومند شدند. چنانکه در ایالات متحده از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۴ بیش از ۱۲۰۰۰ شرکت در ۲۰۰ کنسرسیوم خیلی مهم ادغام شدند. در بین این شرکت ها ۶۸ شرکت جزء لیست ۵۰۰ گانه بزرگ ترین کمپانی های آمریکایی بودند.

ساخت انحصارات سرمایه داری تحت تاثیر پروسه های ترکیب و تنوع دادن تولید بطور نمایانی تغییر یافته است. در اولین دهه های قرن بیستم ، بیشتر گروه بندی های انحصارگرانه بطور اساسی در رشته های مجزای صنعتی که تمرکز زیادی داشتند، عملی گردید. خصوصیت انحصار معاصر فعالیت در بیرون از محدوده شاخه «مادر» است. ولی در مجموع تولید اصلی می تواند اهمیت و سلطه خود را همچنان حفظ کند. مثلاً در ایالات متحده در هر یک از ده کمپانی خیلی مهم، مؤسسات وابسته ۵ تا ۱۵ رشته صنعتی دارند. قلمرو فعالیت چند شرکت غول پیکر تا ۵۰ رشته مختلف تولیدی است. شاخه اصلی مهم ترین کمپانی های انگلیسی ، دو سوم گاه حتی نصف تولید کلی را تشکیل می دهد.

اشکال انحصاری شدن

در عصر ما انحصارات بزرگ جهان سرمایه داری تشکیلات غول پیکر چند جانبه ای دارند. بطور کلی، مؤسسات تجارتي و حمل و نقل، کارخانه هایی با اهمیت مختلف، انستیتوهای علمی تحقیقاتی و دفاتر بررسی که مجموعه بغرنجی را تشکیل می دهند، در این انحصارات گرد آمده اند.

معمولاً در صدر این هرم کمپانی فرمانروا یا هلدینگ Holding قرار دارد. این کمپانی سرمایه را به اتکاء سهامی بکار می اندازد که متعلق به کنسرسیوم و کمپانی های مادون یا کمپانی هایی است که درجه بستگی شان خیلی دور است و با کمپانی فرمانروا فقط از راه «سیستم مشارکت» پیوند دارند. این گروه بندی که رشته های گوناگونی را در سطح های مختلف دربر می گیرد و در بخش های متنوع تولیدی و مبادلات اقتصادی فعالیت می کند، نمونه بارزی از انحصارات مسلط دوران کنونی است.

واقعیت نشان می دهد که انحصارات مختلف بیش از پیش تلاش می ورزند تا تعداد بیشتری از رشته های پیچیده را تصاحب نمایند. این تلاش مبارزه رقابت آمیز را هر چه بیشتر شدت می دهد. تغییرات سریع در تکنیک و به میدان آمدن لوازم و کالاهای جدید، تناسب نیروها را در میان انحصارات به سرعت تغییر می دهد.

قلمرو نفوذ انحصارات که بر اساس سلطه آنها در رشته های معین پی ریزی شده جنبه حادثی و بسیار آسیب پذیری پیدا کرده است. انحصارات بزرگ با افزودن انواع دیگر تولید به رشته های اصلی شان، مرزهای تعیین شده را پی در پی نقض کرده و در قلمرو نفوذ رقبای خود رسوخ می نمایند.

انحصارات برای این که از ضربات متقابل رقابت حریفان بکاهند، با توسل به موافقت های کارتلی^۱ سدهای مختلفی را ایجاد می کنند. اتکاء به این شکل مبارزه برای جلوگیری از رقابت، هیچ تازگی ندارد. موافقت های کارتلی در آغاز رشد امپریالیسم به

^۱ - در ابتدا توافقی بود که بین تولیدکنندگان منفرد یک رشته صنعتی بوجود می آمد تا قیمت ها را از راه محدودیت تولید و کاهش رقابت با حفظ استقلال مالی هریک از تولیدکنندگان تثبیت نماید. امروزه این نوع موافقت ها بین کنسرسیوم ها و تراست ها انجام می گیرد. علاوه بر این کارتل به توافق بین انحصارات برای انجام یک عمل مشترک هم گفته می شود.

گروه بندی‌های ابتدایی انحصارطلبانه و تکوین تراست‌ها و کنسرسیوم‌ها خدمت می‌نمود. امروزه موافقت‌های کارتلی بطور اساسی بین کنسرسیوم‌ها و تراست‌ها منعقد می‌گردد. چنین تغییری در نقش کارتل‌ها و تبدیل آنها به کارتل تراست‌ها مبین مرحله نوین انحصاری شدن اقتصاد سرمایه‌داری است.

در کشورهای اروپای باختری، قانونگزاری مخصوصی وجود دارد که کارتل‌ها را به «مطلوب» و «نامطلوب» تقسیم می‌کند. در این کشورها صدها موافقت کارتلی رسماً به ثبت رسیده است. در ایالات متحده قانون، کارتل‌ها را منع کرده است. ولی مؤسسه‌های تجارتي و صنعتی که در مقیاس رشته‌های معین تولیدی به تنظیم انحصارطلبانه بازار می‌پردازند، عمل کارتل‌ها را انجام می‌دهند.

تمرکز آشکار تولید و قرار گرفتن رشته‌های کامل صنعت در دست سه یا چهار انحصار خیلی مهم به این انحصارات امکان می‌دهد که بدون موافقت کارتلی به تحمیل قیمت‌ها پردازند. این را لدرشیپ Leadership قیمت‌ها گویند. در عین حال انواع موافقت برای پی ریزی مشترک مؤسسات، ایجاد تأسیسات پرخرج و سازماندهی تحقیقات علمی بین انحصارات مهم بیش از پیش وسعت گرفته است.

اقتصاد دانان بورژوا، اشکال جدید سازش بین انحصارات را به مثابه همکاری آنها می‌دانند و سخت مدعی هستند که این اشکال با موافقت‌های قبلی در زمینه محدودیت رقابت، کاملاً فرق دارد. اما در حقیقت موضوع عبارت از اشکال جدید انحصاری کردن مطابق با شرایط نوین انقلاب علمی و فنی است. این همکاری بیشتر اوقات نفوذ متقابل سرمایه‌های انحصارطلب را در سیستم مشارکت مستور نگه می‌دارد تا قدرت اقتصادی آنها افزایش یابد.

کارهای تحقیقاتی در فعالیت انحصارات معاصر برای استفاده از دستاوردهای جدید علمی و فنی و تازه های مدیریت جای نمایانی دارد. رقابت سرسختانه، انحصارات غول پیکر را وادار ساخته است، در اسرع وقت به کشفیات علمی تسلط یابند تا از این راه سود سرشار بدست آورده، با تحکیم مواضع موجود، موقعیت تازه تری کسب نمایند. انحصارات برای مقابله با رقبای قدرتمند از صرف هزینه های سنگین دریغ ندارند. آنها با استقبال از آهنگ کنونی پیشرفت علمی، مانند گذشته از کار بست فوری کشفیات علمی در تولید ممانعت به عمل نمی آورند.

کنسرسیوم های بزرگ در رشته های کلیدی برای تحقیقات علمی و امور آزمایشگاهی مبالغ هنگفتی خرج می نمایند. مثلاً دوپون Dupont و یونیون کارباید Union Carbide که از انحصارات عمده شیمی در ایالات متحده هستند. تقریباً ۵ درصد سود حاصله را در این زمینه خرج می کنند. هزینه کارهای تحقیقاتی انحصارات آلمان باختری جانشینان جی.ای. فاربن اینداستری G.I.Farben-industrie در ۱۹۶۵ به میزان ۳/۶ تا ۴/۱ درصد سود حاصله بود. انحصارات با متمرکز کردن تلاش اساسی خود در زمینه تحقیقات تجربی، از هزینه های هنگفت دولت برای تحقیقات عمده علمی که اصولاً هدفی جز مقاصد نظامی ندارد، به سود خود استفاده می کنند.

توسعه طلبی در خارج

یکی دیگر از مشخصات انحصارات، گرایش به خارج شدن از محدوده کشور اصلی و مستقر شدن در مساحت وسیعی از بازار جهانی است. البته در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کنسرسیوم هایی وجود دارند که بطور اساسی در بازار داخلی فعالیت دارند. با وجود این کنسرسیوم های مهم، بخشی از تولید خود را در خارج می فروشند. بخشی

که اغلب از سهمیه صادرات کشورشان تجاوز می کند. این کار بوسیله مؤسساتی صورت می گیرد که در خارج هستند.

بسیاری از انحصارات که به بازار خارجی روی می آورند، تولید برای صادرات را کمتر از تأسیس مؤسسات صنعتی و تجارتي در خارج، یعنی درجایی که کالا فروخته می شود، سودمند می دانند. انحصارات با استفاده از این امکان، از تغییرات تقاضا و وضع مشتریها به سرعت اطلاع یافته، در ایجاد شبکه فروش و سرویس کالاها پس از فروش اقدامات لازم را به عمل می آورند. به علاوه مؤسساتی که انحصارات برای استخراج مواد اولیه، تغییر و تبدیل و حمل و نقل آنها در خارج دارند، مواضع بین المللی انحصارات را تقویت و تحکیم می نمایند.

یکی از علت های اصلی نفوذ شدید انحصارات، مثلاً آمریکایی در سایر کشورهای سرمایه داری، پایین بودن نسبی دستمزدهاست. بهای دستمزد در کشورهای اروپای باختری بطور محسوس پایین تر از ایالات متحده است. انحصارات آمریکایی از راه بهره کشی شدید زحمتکشان و کارمندان اروپایی سودهای کلانی بدست می آورند. براین اساس روشن می گردد که چرا انحصارات بزرگ در ایجاد و تقویت شبکه وسیع شعب خود در کشورهای متعدد جهان سرمایه داری تلاش می ورزند.

عنصر تازه دیگری هم وجود دارد: بزرگترین انحصارات چند بخشی، مخصوصاً در شیمی و الکتروتکنیک از حیث فهرست کالاها آن قدر غنی هستند که تقسیم بازارهای جهانی از راه موافقت های بین المللی برای آنها امکان پذیر نیست. بنابراین آنچه که وضع این انحصارات را مشخص می دارد، تنظیم موافقت نامه درباره برخی از انواع کالاها با شرکای مختلف و خطرناکترین رقبای خارجی است.

تنظیم موافقت نامه بین انحصارات عمده کشورهای مختلف برای تأسیس مؤسسات مشترک و انعقاد موافقت نامه های درازمدت در تنظیم برنامه های تولیدی و تخصصی کردن تولید، توسعه یافته است. شرکاء با هم سازش می کنند تا به تولید کالاهایی نپردازند که موجب رقابت شود. اشکال جدید موافقت و روابط بین انحصارات ملی، نفوذ روزافزون سرمایه انحصارطلب را در سطح بین المللی به اثبات می رساند. در حقیقت انحصارات عمده کشورهای سرمایه داری و انحصارات بزرگ برخی کشورهای کوچک اروپایی به انحصارات بین المللی بدل شده اند. آنها در تقسیم بازار جهانی سرمایه داری بطور فعال شرکت می جویند.

واقعیت زیر شاهد گویایی است: فهرست مشهور انحصارات عمده که هر سال از طرف مجله فورچون Fortune ارگان انحصارات آمریکایی منتشر می شود، شامل ۲۰۰ کمپانی غول پیکر است. در این لیست تقریباً صد شرکت بسیار نیرومند آمریکایی الاصل وجود دارد. این انحصارات از حیث قدرت چندین بار از انحصارات عمده کشورهای اروپای باختری و ژاپن نیرومندترند. با وجود این، تقریباً همه کنسرسیوم های اروپایی که در این فهرست آمده اند، از انحصارات بین المللی هستند.

●
مرحله کنونی گسترش انحصارات رشد عظیم اجتماعی شدن تولید را نشان می دهد. نه تنها صدها، بلکه هزارها و ده ها هزار کارگر در این مؤسسات غول پیکر کار می کنند. رشد تولید در تقسیم کار و تخصصی شدن و پی ریزی رشته های جدید و تحکیم روابط متحد کننده این رشته ها، به سطح بسیار پیشرفته ای رسیده است. رشته ها و مرحله های تولید که سابقاً مجزا بود، در یکجا گرد آمده است.

علی رغم پدیده های جدیدی که رشته انحصارات را مشخص می دارد، طبیعت استثمارگران انحصارات به هیچوجه تغییر نیافته است. خصوصیت نامردمی و معایب عضوی سرمایه داری از همین جا آشکار می گردد.

تشدید درگیری های طبقاتی در مرحله کنونی رشد امپریالیسم، تضاد بین نیروهای بالنده و مولد و مناسبات کهنه و ترمزکننده تولیدی، کاپیتالیسم را بیش از هر وقت روشن گردانیده، زمینه مساعد گذار به جامعه بی طبقه نوین را بر پایه اتحاد وسیع ضد انحصاری فراهم آورده است.

رویال داچ شل Royal Dutch Shell

یا هشت پای بین المللی

در کنار جاده های بسیاری از کشورها اغلب، سرویس ها، گاراژها، تعمیرگاه هایی دیده می شوند که بر سردرشان تابلوهایی نصب شده با آرم صدف دریایی که به انگلیسی «شل» گفته می شود. این آرم به «رویال داچ شل»، یکی از نیرومندترین امپراتوری های نفتی جهان سرمایه داری تعلق دارد. این صدف برای ده ها هزار کارگر نفت بسیاری از کشورهای در حال رشد سمبل و مظهر غارت بیرحمانه ثروت طبیعی آنها و بهره کشی وحشیانه است.

دست اندازی به منابع مواد اولیه، مبارزه برای تقسیم و تجدید تقسیم اقتصاد جهان سرمایه داری، جنگ هایی که امپریالیسم در قرن بیستم به راه انداخته، بطور مستقیم و یا غیرمستقیم با فعالیت رویال داچ شل پیوند دارد.

شل در دوران «تب نفت» در پایان قرن نوزدهم بوجود آمده، ابتدا در سال ۱۸۹۰، کمپانی «رویال داچ پترولیوم Royal Dutch Petroleum» بوجود آمد. این کمپانی امتیازی در سوماترا بدست آورد. هفت سال بعد یک بازرگان لندن به نام م. ساموئل M.Samuel که واردکننده صدف دریایی از خاور دور بود شرکت شل ترانسپورت اند تردینگ Shell Transport and trading را تأسیس کرد. این دو شرکت در سال ۱۹۰۳ شعبه مشترکی به نام ایشی تیک پترولیوم Ishietic Petroleum به رهبری و مدیریت یکی از صرافان هلندی موسوم به هانری دتردینگ Henri Deterding سازمانده معروف پرووکاسیون ضد شوروی، تشکیل دادند. چهار سال بعد شل و رویال داچ در هم ادغام شدند و شرکت رویال داچ شل را بوجود آوردند. این ادغام با شرکت فعال روچیلدها Rothschild که از بانکداران معروف هستند، صورت گرفت. آنها همواره به فعالیت توسعه طلبانه کنسرسیوم کمک مالی نمودند.

رویال داچ شل، پس از تمرکز همه منابع و قدرت مالی خود، مخصوصاً علیه غول آمریکایی، استاندارد اویل (نیوجرسی) Standard oil (New jersey) به تعرض وسیع اقتصادی پرداخت.

شل در سال های دهه ۲۰ از قاره آمریکا سردرآورد. کنسرسیوم مواضع خود را در اندونزی وسعت داد و همه رقبای خود را بیرحمانه از صحنه دور ساخت. در سال های دهه ۳۰ شروع به بهره برداری از ثروت های نفتی خاورمیانه نمود.

مبارزه در راه محدود کردن خودکامگی انحصارات نفتی بیگانه که پیش از جنگ دوم جهانی آغاز شده بود، مواضع کنسرسیوم را متزلزل ساخت و قدرت وی را تضعیف نمود. اولین ضربه کاری در سال ۱۹۳۸ به کنسرسیوم وارد آمد. در این سال دولت مکزیک کمپانی ال اژیلا El Agila شعبه رویال داچ شل را از مواد عظیم نفتی محروم ساخت.

پس از جنگ دوم جهانی موقعیت کنسرسیوم در اروپا با از دست رفتن امتیازات نفتی رومانی سخت تضعیف شد. کنسرسیوم ناچار شد با کمپانی های آمریکایی در هلند و آلمان باختری شریک شود. شل در اندونزی و خاورمیانه با ناکامی های بیشتری روبرو شد.

با وجود این، کنسرسیوم با رفتار ماهرانه و سازش با شرایط جدید مبارزه انحصارگرانه پس از جنگ به رشد سریع خود ادامه داد و منابع عظیمی در صنایع تغییر و تبدیل مواد نفتی و پتروشیمی و ساختن تانکرهای نفتی واحداث لوله های گاز و نفت، سرمایه گذاری نمود.

کنسرسیوم در نیجریه هم وارد عمل شد و شروع به استخراج مواد جدید نفتی در برنئو، قطر و عمان نمود و برای استخراج گاز طبیعی در دریای شمال به فعالیت پرداخت . در حال حاضر، رویال داچ شل بزرگ ترین انحصار اروپای باختری است. ثروت کنسرسیوم از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ از ۸/۹ میلیارد دلار به ۱۲/۱ میلیارد دلار و سود وی از ۵/۵ میلیارد دلار به ۷/۲ میلیارد دلار ، فزونی یافت. این کنسرسیوم در کسب سود چهارمین مقام را بین گروه بندی های عمده انحصارگران جهان احراز کرده و از حیث ثروت فقط با جنرال موتورز و استاندارد اویل (نیوجرسی) آمریکایی قابل مقایسه است. رویال داچ شل تقریباً در صد کشور جهان بیش از ۵۰۰ شعبه و قریب ۱۷۴ هزار کارگر و کارمند دارد. در سال ۱۹۶۵ تا ۵۵ درصد درآمدهای کنسرسیوم از نیمکره غربی بدست آمده است. این درآمد ۳۳ درصد دارایی خالص آن را تشکیل می دهد. کنسرسیوم قریب یک هفتم نفت استخراجی جهان سرمایه داری و ۷۴ پالایشگاه بزرگ در اختیار دارد . نفتکش های کنسرسیوم مجموعاً با ظرفیت ۱۵ میلیون تن ، یکی از مهم ترین ظرفیت های نفتی جهان است. لوله های نفتو گاز کنسرسیوم ۴۰ هزار کیلومتر است.

رویال داچ شل از راه استثمار کارگران نفت که مزد ناچیزی دریافت می‌دارند، مبالغ هنگفتی بدست می‌آورد. از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ سود خالص کنسرسیوم ۶۲۸ میلیون دلار، یعنی تقریباً یک چهارم افزایش یافته است. فزونی منافع این غول نفتی مخصوصاً به سطح نازل هزینه استخراج و بالا بودن قیمت فروش فرآوردهای نفتی ارتباط دارد. چنانکه بهای نفت خاورمیانه ۲۰ تا ۵۰ بار بالاتر از هزینه‌های استخراج آن است. سود کنسرسیوم در این منطقه ۵۰ درصد مبلغ سرمایه‌گذاری است.

●
ساخت تشکیلاتی و اداری رویال داچ شل بر حسب ویژگی‌های تولید و توزیع جغرافیایی مؤسسات کنسرسیوم، ترازبندی شده است. این ساخت متشکل از یک هرم سه طبقه‌ای است که در راس آن دو کمپانی هلدینگ رویال داچ شل پترولیوم هلندی و شل ترانسپورت اند تردینگ انگلیسی قرار دارد. این دو کمپانی به ترتیب ۶۰ و ۴۰ درصد سهام شرکت‌های مهم **باتا آفیش پترولیوم ماآچایج Bataafish Petroleum** و **Maatshaprij** و شل پترولیوم را در دست دارند. این شرکت‌ها از طرف کمپانی‌های هلدینگ صدها شعبه کنسرسیوم در سراسر جهان را کنترل می‌نمایند.

مدیریت کنسرسیوم، اصل تمرکز و عدم تمرکز را در هم آمیخته است. تصمیمات عمده که مربوط به فعالیت عمومی کنسرسیوم است، بوسیله کمیته‌ای اتخاذ می‌گردد که هفت مدیر عضو آن هستند: چهار مدیر از طرف کمپانی هلندی و سه مدیر از طرف کمپانی انگلیسی. در سال ۱۹۶۵، برای اولین بار در تاریخ فعالیت کنسرسیوم یک آمریکایی به عضویت کمیته درآمد. نام او **M. اسپیت M.spet** است که سابقاً رئیس شورای مدیریت شل پترولیوم ایالات متحده آمریکا بود. اکنون اعضای کمیته عبارتند از:

سه انگلیسی، سه هلندی و یک آمریکایی. سامپسون Sampson جامعه شناس انگلیسی درباره این « شخصیت های بزرگ » می نویسد: « این ها شخصیت های تقریباً افسانه ای در داخل شرکت و شهر لندن هستند. تصور می رود حقوق آنها که به دقت پرده پوشی می شود، ۵۰ هزار لیره استرلینگ در سال باشد. تازه این مبلغ پنج برابر بیشتر از دریافتی سالیانه نخست وزیر انگلیس است.»

البته اربابان واقعی رویال داچ شل را باید خانواده های روچیلد Rothschild ، ساموئل Samuel، لازارد Lazard و مورگان Morgan دانست. روابط آنها با کنسرسیوم کاملاً روشن و آشکار است. شل انگلیسی و ساموئل - مونتیج - Samuel-Montaigue یک آدرس دارند. م. ساموئل در شورای اداری شل عضویت دارد. شعبه انگلیسی کنسرسیوم با گروه مورگان - گرنفل Morgan-Grenfell بوسیله لرد بی زیستر اولین مدیر این بانک پیوند یافته است. به علاوه این شخص در شورای اداری شرکت صنایع جنگی ویکرز Vickers و شورای اداری انحصار بزرگ الکتروتکنیک انگلیسی آسوسیتدالکتریک اینداستری Associated Electric Industries عضویت دارد. کنسرسیوم بوسیله آ. فارب A.Forb رئیس میدلند بانک Midland Bank با یکی از پنج بانک بزرگ انگلیسی در تماس است. مک. فادزن Mc Fadzean یکی از شخصیت های مهم شورای مدیریت شل است. او سابقاً رئیس کنفدریشن اوف بریتیش اینداستری Confederation of British industry بود. ولی اکنون رئیس شورای ملی صادرات بریتانیا است. در شورای مدیریت کنسرسیوم لردشاو کروس Lord Shawcross وزیر سابق دادگستری نیز عضویت دارد.

●
مدیریت رویال داچ شل در مقابل جنبش های سیاسی و اقتصادی که برای کنسرسیوم تولید خطر و مزاحمت نماید، بسیار حساس است. برای درهم شکستن موج نارضایی که از فعالیت های انحصار در کشورهای در حال رشد بوجود می آید، طرح وسیع منطقه ای کردن را در پیش گرفته و هر جا که منافع اش اقتضاء کند نمایندگان کشورهای جهان سوم را در کادر متوسط مدیریت دخالت می دهد. به علاوه مدیریت رویال داچ شل، برای پرهیز از ضایعاتی که ناشی از ملی کردن مؤسسات است، اکنون از تاسیس پالایشگاه در کشورهای نفت خیز احتراز می جوید و این پالایشگاه ها را در مناطقی می سازد که نفت به مصرف می رسد.

رویال داچ شل همواره در سیاست خارجی امپریالیسم نفوذ بسزایی داشته است. کنسرسیوم با وقوع انقلاب در روسیه تزاری و از دست دادن امتیازات نفتی در باکو BAKOU و گروزنی Grozny منطقه نفتی قفقاز، سیاست خشنی در قبال حکومت شوروی در پیش گرفت. موضع گیری کنسرسیوم یکی از علل اصلی ناکامی کنفرانس ۱۹۲۲ لاهه در شناسایی حکومت شوروی از طرف دولت های سرمایه داری بود. هانری دتزدینگ یکی از مبتکرین قطع روابط سیاسی انگلستان با حکومت شوروی در سال ۱۹۲۷ است. او در جنگ های داخلی اسپانیا به نیروهای ارتجاعی کمک مالی می نمود و متقابلاً از آنها تعهد گرفت که پس از کسب پیروزی، انحصار فروش فرآورده های نفتی در داخل کشور را به رویال داچ شل واگذار نماید. پس از جنگ دوم جهانی این انحصار در صف هواداران سرسخت جنگ سرد و کاهش روابط اقتصادی بین شرق و غرب فعالیت می نمود.

فعالیت های رویال داچ شل و دیگر شرکت های نفتی سرچشمه اساسی منازعات خونین نظامی در خاورمیانه است. در سال ۱۹۶۵ رویال داچ شل و بریتیش پترولیوم ۲۴ درصد نفت استخراجی این منطقه را در دست داشتند. بیش از ۲۰ درصد منافع کنسرسیوم از نفت خاورمیانه تامین می گردد.

رؤسای کنسرسیوم برای مقابله با سیاست برخی از کشورهای عربی در راه نوسازی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از اسرائیل پشتیبانی می کنند. با وجود این جنگ، ضایعات سنگینی برای این انحصار به بار آورده است. این کنسرسیوم از آغاز جنگ در خاورمیانه به علت بسته شدن کانال سوئز ناچار شده است، برای حمل نفت به ظرفیت ۶ میلیون تن از نفتکش های کرایه ای استفاده کند و تا سال ۱۹۶۸ (تاریخ تحلیل این مقاله) بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار کرایه پردازد.

انحصارات بین المللی بیش از پیش در اقتصاد و سیاست دولت های سرمایه داری معاصر نفوذ می کنند. رشد غولهایی چون رویال داچ شل عدم توازن در مناسبات اقتصادی جهانی را افزایش داده، فاصله موجود بین نیروهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد را عمیق تر می سازد. سیاست این انحصارات یکی از کانون های اساسی وخامت در سراسر جهان است.

جنرال موتورز آمریکا General Motors

پول سازی

اتوموبیل هایی از نوع بیوک، شورولت، پونتیاک، کادیلاک، واکسال انگلیسی و اوپل آلمان آلمان غربی، اتوموبیل های بسیار معروفی هستند. ولی همه از این حقیقت با خبر نیستند که این اتوموبیل ها توسط کمپانی آمریکایی جنرال موتورز ساخته می شود. این کمپانی ۱۳۶ کارخانه در ایالات متحده، کانادا و ده ها مؤسسه در ۲۲ کشور اروپای غربی، آمریکای لاتین و استرالیا دارد. این کمپانی هر سال ۵ میلیون اتوموبیل می سازد. البته جنرال موتورز تنها اتوموبیل نمی سازد بلکه وسایلی چون بادبزن برقی، یخچال، ماشین های لباسشویی و ظرفشویی، دستگاه های تهویه مطبوع و کودسازی، انواع مولد (از ۲ اسب بخار تا موتورهای غول پیکر ناوها)، موتورهای برق، توربین های گازی، موتورهای دیزل، لوازم عمومی کار، مولدهای متحرک برقی نیز تولید می کنند. به این تولیدات باید تولید وسایل نظامی را هم افزود که یکی از بهترین منابع سود برای جنرال موتورز است. این کمپانی تقریباً تمام وسایل مورد نیاز یک جنگ مدرن، از سلاح های کلاسیک تا کامل ترین سلاح های جدید را تولید می کند.

جنرال موتورز یکی از مهم ترین انحصار صنعتی جهان سرمایه داری است. این کمپانی که در آستانه اولین جنگ جهانی با ادغام چند شرکت بزرگ بوجود آمد، اکنون بین ۵۰ انحصار عمده جهان، اولین مقام را دارد. احراز این مقام محصول پیروزی های این انحصار در کارزار رقابت است.

اولین مدیر جنرال موتورز می گوید: «هرگز نباید به خاطر تولید برخی کالاها، درصدد مغلوبیت رقبای خود بود. بلکه باید در مجموع بر آنها سبقت گرفت. آلفرد اسلون Alfred Sloan رئیس سابق شورای مدیریت جنرال موتورز یکی از شعارهای مهم انحصار را چنین ترازبندی می کند: «میل باطنی جنرال موتورز، پولسازی است نه تولید اتوموبیل.»

شیوه های جدید سازمان دهی بازارها، تغییر سالیانه مدل ها و تبلیغات نقش مهمی در تامین فرمانروایی کمپانی ها ایفا می کند. در این شرایط، رقابت خاصی در صنایع اتوموبیل آمریکا متداول گردیده که محصول زیاده طلبی سه غول آمریکایی چون جنرال موتورز، فورد و کرایسلر است. این انحصارات برای حفظ موقعیت خود باید مبلغ هنگفتی صرف هزینه تغییر مدل، تجدید تولید و تبلیغات نمایند. اقتصاددانان آمریکایی هزینه تغییر مدل هر اتوموبیل را ۷۰۰ دلار می دانند که بطور متوسط برابر با یک چهارم قیمت اتوموبیل است. انحصارات این هزینه ها را با افزایش دائمی قیمت اتوموبیل تامین می نمایند.

اقتصاددانان و جامعه شناسان آمریکا تایید می کنند که انحصارات اتوموبیل با صرف هزینه های هنگفت برای تغییر مدل و تبلیغات مسایل ایمنی را هر بیشتر از یاد می برند. هر سال در ایالات متحده قریب ۵۰ هزار نفر از مردم جان شان را در حوادث رانندگی از دست می دهند. در این مورد مسؤل کیست؟ آیا این حوادث محصول بی احتیاطی رانندگان است یا بدی آب و هوا؟

ا. کوننل O. Connell و مایرز Maier's مؤلفین کتاب «امنیت در جای آخر» می نویسند: «اگر قسمتی از پول تبلیغات صرف اصلاح معایب اتوموبیل و تامین وسایل ایمنی آن گردد، شمار قربانیان به حداقل ممکن می رسد. ولی آ. میچل A. Mitchell

مدل ساز مشهور جنرال موتورز و قیحانه اعلام می دارد: «مدل های جدید وسیله ای برای شیرینی بازار است، در صورتی که رعایت دقایق امنیت به فروش لطمه وارد می آورد.»

با وجود این رشد سریع جنرال موتورز را نباید تنها مربوط به شیوه هایی دانست که در مبارزه تبلیغاتی و فروش بکار گرفته می شود. کامیابی های این شرکت غول پیکر به تشکیلات و اصول سازماندهی آن ارتباط دارد.

●

جنرال موتورز اصول اساسی فعالیت خود را در سال های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم، بدینگونه ترازبندی نمود. استقلال معقولانه تولید عادی دپارتمان های مختلف با رعایت اصول تمرکز و تبعیت از هدف های اساسی به منظور تامین نفوذ کلی و سودآوری شرکت.

جنرال موتورز ۳۶ دپارتمان در داخل و خارج کشور دارد. این دپارتمان ها تعدادی کارخانه تخصصی دارند که تولیدشان یکی است. مثلا دپارتمان بیوک در کارخانه های خود فقط به مونتاژ این اتوموبیل می پردازند. این دپارتمان، قطعات و دستگاه های لازم چون موتور، اتاق و چرخ دنده را از دپارتمان های دیگر دریافت می دارد. این دپارتمان در داخل و خارج ایالات متحده فعالیت دارند.

هر دپارتمان در مدیریت تولید عادی استقلال کلی دارد. این استقلال به دپارتمان ها امکان می دهد، خرید و فروش خود را در داخل و یا خارج کمپانی انجام دهند. وانگهی، خرید مواد اولیه و فروش محصولات به موجب موافقت نامه ها و برحسب بهای واحد صورت می گیرد؛ فرق نمی کند خریدار، دپارتمانی از جنرال موتورز باشد یا از یک شرکت خارجی.

آزادی عمل دپارتمان‌ها جنبه مهم دیگری دارد. روابط دپارتمان‌ها با خریداران و سازمان‌های فروش (دلالتان) از اصل «موج مداوم» تبعیت می‌کند. یعنی تحویل کالا و گرفتن سفارشات در پی هم انجام می‌گیرد. به اعتبار این امکان هزینه‌های مورد نیاز سازمان سفارش دهنده کاهش می‌یابد. بعلاوه این پیوستگی، واکنش متقابلی دارد: یعنی سازمان فروش در صورت بروز مشکلاتی در کارفروش، زنگ خطر را برای تولیدکنندگان و بعد خریداران به صدا درآورده، باعث کاهش معقولانه حجم تولید در همه سطوح می‌گردد. مدیریت مرکزی در اتخاذ تصمیمات استراتژیک در مورد خصوصیت و اهمیت سرمایه‌گذاری‌ها، هدف کارهای تحقیقاتی و تعیین پاداش و جریمه از نتایج فعالیت دپارتمان‌ها استفاده می‌کنند. مسایل کار و دستمزد، سیاست تقسیم سود سهام و غیره به این تصمیمات مربوط می‌گردد. بنابراین فعالیت تنظیم‌کننده مدیریت مرکزی را باید در این گونه مسایل خلاصه کرد.



یکی از مشخصه‌های مهم دیگر جنرال موتورز تفکیک فعالیت سازمان‌های تدوین‌کننده سیاست اقتصادی درازمدت شرکت از فعالیت سازمان‌هایی است که به تولید عادی می‌پردازند. دسته اول («گروه‌های سیاسی») هیچ وظیفه اداری ندارند. وظیفه اداری به دسته دوم ارتباط دارد. این سازمان‌ها طبق اصول مدیریت واحد در سلسله مراتب قرار دارند.

«گروه‌های سیاسی» بنا به نوع فعالیت شرکت، چون تولید، توزیع، طرح و بررسی، تحقیقات و غیره ساخت متناسبی دارند. این گروه‌ها کارشناسانی دارند که در سطوح مختلف مدیریت مرکزی، دپارتمان‌ها و کارخانه‌ها فعالیت می‌کنند. سرویس‌ها به مسایلی

اشتغال دارند که «گروه‌های سیاسی» در قبال صدر شرکت به آن می‌پردازند. تنها وجه اختلاف پرداختن سرویس‌ها به طرح‌های عملی است در صورتی که «گروه‌های سیاسی» مسئولیت بخش‌های تولیدی را در دست دارند؛ این چیزی است که باعث تحکیم نفوذ آنها می‌گردد.

«گروه» مخصوصی به طرح و بررسی مدل‌های سال‌های بعد اشتغال دارند. صرف‌نظر از رؤسای سرویس مدل‌ها، کارشناسانی وجود دارند که رای و مشورت آنها برای تغییر مدل ضروری است. طرح و بررسی مدل‌هایی که در سال آرایه می‌گردد، بنا به سیاست کلی، در صلاحیت سرویس مدل‌ها قرار دارد. این سرویس‌ها فقط از صدر شرکت دستور می‌گیرند و امکانات زیادی برای تولید در اختیار دارند. دپارتمان‌ها موظف هستند، مدل‌های جدیدی را بسازند.

●
اصل تقدم منافع شرکت بر منافع دپارتمان‌ها، در تمرکز پول و سیاست سرمایه‌گذاری به وضوح دیده می‌شود. دپارتمان‌ها درآمدهای حاصله از فروش را تماماً به حساب مرکزی شرکت واریز می‌کنند؛ به جز حداقلی که باید صرف هزینه امور جاری گردد. مکانیسم انتقال بطور خودکار انجام می‌گیرد.

تصمیم در مورد سرمایه‌گذاری‌ها، برحسب نیازهای شرکت انجام می‌گیرد. نه درخواست دپارتمان‌ها. بررسی نتایج فعالیت دپارتمان‌ها و مطالعه وضع بازار، اساس توزیع سرمایه‌گذاری در دپارتمان‌هاست.

سیستم مدیریت جنرال موتورز «گرایش به اصول برنامه‌ریزی» در داخل کمپانی‌های سرمایه‌داری را آشکار می‌دارد. یکی از متفکران قرن ما این پدیده را پیش‌بینی کرده بود.

این سیستم که هدفش کسب حداکثر سود است. سیمای خود را در اصول تشویق مادی سرمایه داری و توزیع درآمدهای شرکت نمایان می سازد.

بنا به ارقام منتشر شده فقط ۹ درصد پاداش ها به کارمندان داده می شود. بقیه به جیب کادرهای عالیرتبه سرازیر می گردد. توزیع پاداش از دو اصل تبعیت می کند:

۱- اصل تصاعدی بودن بر حسب مقام اداری

۲- اصل انتخاب

میزان پاداش بالغ بر ۶۰ میلیون دلار در سال است که از ۱۲ درصد درآمد هنگفت شرکت پس از کسر مالیات های پرداختی به دولت و ۶ درصد سود ویژه، بدست می آید. زحمتکشان و مهندسان فرودست از گرفتن پاداش محروم اند. البته خصوصیت تشویق مادی سرمایه داری به همین جا خاتمه نمی یابد. سهام شرکت نیز بنا به سیستم پاداش ها فقط به مقامات عالیرتبه چون رئیس و مدیرکل های دپارتمان ها فروخته می شود. در سال ۱۹۶۰، ۲۶۰ نفر از این امتیاز سود جستند. و به میزان ۲۴۹ هزار سهم به ارزش اسمی یک میلیون دلار به آنها فروخته شد.

● در حال هیچ سهامداری آنقدر سهم ندارد که جنرال موتورز را شخصاً تامین و کنترل نماید. با وجود این اتحاد گروه محدودی متشکل از رؤسای عمده شرکت و برخی بانکداران نیویورک به این افراد امکان داده است که فعالیت کمپانی را به نفع خود به گردش درآورند. جنرال موتورز، سودهای کلانی برای اولیگارشلی مالی فراهم می آورد. قسمت اعظم این سود (سال های اخیر بیش از ۷ درصد) به صورت سود سهام به جیب

سهامداران بزرگ سرازیر شده است. این واقعیت نشان می‌دهد که چگونه محصول کار ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند کمپانی به صورت بهره نصیب بورژوازی آمریکا می‌گردد. زحمتکشان جنرال‌موتورز برای تغییر این نظام غیر عادلانه توزیع، فعالانه مبارزه می‌کنند. آنها طلب می‌کنند که میزان دستمزدها به تناسب بالا رفتن حاصلبخشی کار افزایش یابد. با وجود این حتی اگر این مطالبات در قراردادهای دسته جمعی گنجانده شود، به هیچ وجه ضامن اعتلای مداوم سطح زندگی زحمتکشان نخواهد بود. افزایش قیمت‌ها و بالا رفتن هزینه زندگی، قدرت خرید آنها را دائماً کاهش می‌دهد. طی سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۵ به علت بالا رفتن مخارج نظامی در جنگ ویتنام هزینه زندگی در ایالات متحده به میزان ۸ درصد فزونی یافت. ولی میزان دستمزدها مثلاً در صنایع اتوموبیل در سطح قبلی باقی ماند. اگر چه دستمزد واقعی زحمتکشان آمریکایی در این سال‌ها تغییری نیافت، ولی سودهای انحصارات فوق‌العاده بالا رفت. سهم دستمزد زحمتکشان در درآمد ملی آمریکا بسیار ناچیز است.

بنابراین فقط به اتکای مبارزه ضد انحصاری که هدفش دگرگونی دموکراتیک و اجتماع در نظام اقتصادی - اجتماعی است، می‌توان به تغییر واقعی سیستم غیر عادلانه توزیع مساعدت نمود.

فیلیپس هلند

زانوسی^۲ با دو چهره

«امپراتوری جهانی فیلیپس، نمی تواند به سرنوشت هلند متکی باشد.»، این اصلی است که بیش از ۷۵ سال پیش شعار این شرکت بوده است. کمپانی کوچکی که دو برادر فیلیپس در سال ۱۸۹۱ در اندهوون Eindhoven تأسیس کردند، در اواسط قرن رفته رفته به بزرگترین انحصار الکتروتکنیک اروپای باختری بدل شد. در حال حاضر سود سالیانه فیلیپس از سه کمپانی عمده الکتروتکنیک انگلیس AEI, English, General Electric بیشتر است.

در ابتدا فیلیپس فقط لامپ‌های برقی می‌ساخت. صاحبان کمپانی همواره این کلمات را مضمضه می‌کردند که گویا سرنوشت چنین مقرر داشته که آنها « بشریت را از سلطنت تاریکی برهانند و دریچه روشنایی را به روی شان بکشایند.» ، بدون شک اگر جنگ جهانی اول روی نمی‌داد، این شرکت به صورت یک شرکت درجه دوم باقی می‌ماند.

^۲ - اشاره به اولین پادشاه افسانه‌ای لاتینوم (یکی از مناطق رم قدیم) است که با آغوش باز ساترن را که از آسمان ها رانده شده بود، پذیرفت. خداوند چنان قدرت فکری به او عطا کرده بود که می توانست در یک آن گذشته و آینده را برای العین ببیند. به علت داشتن این قدرت او را با دو چهره نمایش می دهند.

جنگ اول جهانی در بدست آوردن سود دورنمای وسیعی به روی شرکت گشود. کمپانی برنامه تولید را متنوع کرد. علاوه بر لامپ، ساختن رادیو و وسایل مخابراتی برای امور نظامی در برنامه تولید وارد شد.

در دومین جنگ جهانی، اربابان فیلیپس با آلمان فاشیست صمیمانه همکاری می-کردند. مدیریت مؤسسات کنسرسیوم در این دوره در دست فریتز فیلیپس Fritz Philpps پسر یکی از برادران مؤسس شرکت بود. کنسرسیوم در طول جنگ تولید خود را به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش داد و تا آخرین روزهای مخاصمه به ماشین جنگی آلمان فعالانه خدمت کرد. این همکاری درآمد فیلیپس را به مقیاس وسیعی افزایش داد. از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ سود حاصله سهام معمولی ۵۱ درصد و سهام ممتاز ۶۲ درصد بوده است.

پس از جنگ، کنسرسیوم برنامه تولیدش را وسعت داد و به ساختن تلویزیون، تجهیزات الکترونیک و طبی، ابزارهای صنعتی و حتی فرآورده های دارویی پرداخت. تقریباً نصف رادیو و تلویزیون های اروپای باختری توسط کارخانه های فیلیپس یا با پروانه فیلیپس به بازار عرضه می شود.

در سال های اخیر، کنسرسیوم تولید شمارگرهای الکترونیک و دستگاه های بغرنج صنعتی و نظامی را توسعه داد و طرح مخصوصی برای تولید تلویزیون رنگی تدارک دیده است. در حال حاضر فیلیپس فروشنده اصلی تجهیزات الکترونیک پیمان آتلانتیک است. صنایع نظامی فیلیپس پنج درصد ارزش کلی تولیدات فعلی شرکت را تشکیل می دهد. با وجود این طرح آینده کنسرسیوم معطوف به امکان افزایش قابل ملاحظه تولیدات نظامی است. تجهیزات و دستگاه ها برای صنایع و امور نظامی در سال ۱۹۸۰ دو سوم ارزش کلی تولید را تشکیل خواهد داد.

●
کامیابی‌های فیلیپس در رقابت سرسختانه با تولیدکنندگان عمده کالاهای الکتروتکنیک اروپایی و آمریکایی چگونه توجیه می‌گردد؟ به طور کلی سه عامل در این موفقیت موثر است:

۱- ساخت واحد تشکیلاتی

۲- دامنه وسیع تحقیقات علمی

۳- انحصاری کردن بازار ملی

اکنون سرمایه و منافع تجاری هیچ کمپانی الکترونیکی در جهان سرمایه داری به اندازه فیلیپس در خارج از کشور گسترده نیست. در سال ۱۹۶۶، فیلیپس ۲۱۱ مؤسسه در ۳۶ کشور جهان داشت. تولیدات این مؤسسات بوسیله سازمان‌های مخصوص فروش در ۵۸ کشور به فروش رسید.

فریتز فیلیپس رئیس فعلی شرکت، فعالیت کنسرسیوم را چنین توصیف می‌کند: «به عقیده من، فیلیپس فدراسیون جهانی شرکت‌هایی است که فعالیت آنها بی آن که از جانب مرکز به دقت تنظیم شود، هماهنگی منظمی دارد.»

شعبه‌های این کنسرسیوم، به اتکای استقلال بالنسبه کلی می‌توانند تولید خود را با نیازهای مصرف‌کنندگان کشورهای مختلف به نحو مطلوب تطبیق دهند.

هر یک از واحدهای تولیدی فیلیپس مانند زانوسی دوچهره، دو مدیریت دارد. مدیریت نماینده تجاری و مدیریتی که بوسیله یک دانشمند اعمال می‌گردد. کارگردانان کنسرسیوم می‌گویند رمز موفقیت آنها به ویژگی تشکیلاتی کنسرسیوم ارتباط دارد. از آنجا که در این سیستم، مدیران یکدیگر را هدایت می‌کنند، این مدیریت را کنترل متقابل می‌نامند. انتخاب دانشمندان برای مدیریت شرکت نشان می‌دهد که انحصارات برای تحکیم

سلطه و موقعیت خود توجه خاصی به اکتشافات علمی دارند. فیلیپس برای تحقیقات علمی هر سال ۶ تا ۷ درصد درآمد حاصله را خرج می‌کند. در مراکز علمی و آزمایشگاهی کنسرسیوم که اصولاً در هلند است، قریب ۲۰ هزار نفر کار می‌کنند. در آزمایشگاه اصلی کنسرسیوم در اندهوون ۲۲۰۰ محقق فعالیت دارند که کارشان صرفاً تحقیقات است و در این زمینه پول زیادی خرج می‌کنند. بین این پژوهشگران، تقریباً ۳۰۰ دکتر علوم وجود دارد.

فیلیپس برای مبارزه با رقبای عمده خود تقریباً تمام بازار داخلی را به انحصار خود درآورده است. سراسر هلند از مؤسسات فیلیپس اشباع شده است. در صنایع الکترونیک هلند قریب صد هزار نفر کار می‌کنند. ۸۵ درصد آنها به مؤسسات فیلیپس تعلق دارند. موقعیت انحصار، به فیلیپس امکان می‌دهد که اراده خود را در قلمرو فروش به دیگران تحمیل کند. کنسرسیوم اغلب با بالا بردن قیمت در بازار داخلی، کالاهای خود را در بازارهای خارجی به قیمت ارزان می‌فروشد. مثلاً در سال ۱۹۳۰، لامپ روشنایی فیلیپس در هلند ۷۰ سنت ولی در سوئیس ۵۲ سنت، در اتریش ۴۹ و در ایتالیا ۴۷ و در بلژیک ۳۵ سنت بود. پس از جنگ این شیوه به یکی از عوامل مهم توسعه طلبی کنسرسیوم در بازارهای خارجی بدل شد. لامپ رادیو در هلند ۲/۷۵ فلورن و در ایالات متحده یک فلورن فروخته می‌شود. فیلیپس با این قیمت نازل امکان می‌یابد در بازار آمریکا با جنرال الکتریک به خوبی رقابت نماید.

●
فیلیپس در دست چندین گروه مالی قرار دارد. این گروه‌ها در صنایع و امور بانکی منافع مهمی دارند. خانواده فیلیپس فوق العاده نیرومند است. این خانواده مدیریت

کنرسیوم را قبضه کرده است. اولین رؤسای شرکت ، برادران فیلیپس بودند. بعد مدیریت به فرانتز اوتن Franz Otten رسید. این شخص به وسیله همسرش با خانواده فیلیپس پیوند دارد. در سال ۱۹۶۱ فریتز فیلیپس رئیس کنرسیوم شد.

البته این کنرسیوم تنها «امپراتوری صنعتی» سرمایه مالی هلند نیست. گروه‌بندی مهم انحصارطلبی وجود دارد که اتحاد دو انحصار بزرگ کشور (فیلیپس و یونیلور Unilever) با اتحادیه مهم بانکی آمستردام - روتردام بانک، اساس آن را تشکیل می‌دهند. شرکت بیمه ناشنال ندرلندن National Nederlanden و روبکو Robeko مهم‌ترین است. سرمایه‌گذاری اروپای باختری ، در این گروه‌بندی عضویت دارند. شرکت‌های عضو گروه بندی روابط نزدیکی دارند. سیستم اجرای وظایف متعدد مدیریت این روابط همبسته را آشکار می‌دارد.

بسیاری از کارکنان عالی رتبه دست پرورده فیلیپس هستند . بدین جهت می‌گویند کار اصلی شرکت در هلند تنها تولید رادیو و تلویزیون نیست، بلکه این کمپانی نخست وزیر، وزیران و سایر رجال سیاسی کشور را در مکتب خود می‌پروراند. به قول مجله آمریکایی فورچون گروه صنعتی فیلیپس « دومین حکومت هلند» را تشکیل می‌دهد. چنانکه در جنگ دوم جهانی امضای آقای بن Bein بانکدار معروف و عضو شورای اداری فیلیپس برای بانک انگلیس بیش از امضای وزیران هلند ارزش داشت.

فرمانروایان کنرسیوم با تعقیب شعار زمان تأسیس شرکت همواره مراقب اوضاع و احوال جهانی بوده، درگروه بندی‌های متعدد مالی و صنعتی بین المللی جهان سرمایه‌داری شرکت می‌جویند. به همین علت است که فرانتز اوتن یکی از مبتکرین اصلی کنفرانس‌های بیلدربرگ Bilderberg بوده است. در خلوت این کنفرانس‌ها، نمایندگان انحصارات

آمریکایی و اروپایی به اتفاق رجال سیاسی مسایل مهم اقتصاد و سیاست امپریالیستی را بررسی می کنند.

فولکس واگن ورکه آلمان غربی Volkswagen Werke. R. F. A

سوسک های طلایی پُرزاد و ولد

این اتوموبیل کوچک که به واسطه شکل خودسوسک طلایی نامیده می شود، در همه جا شهرت دارد. نام این اتوموبیل فولکس واگن است که به زبان آلمانی آن را «اتوموبیل توده» می نامیدند.

فولکس واگن داستانی شگفت انگیز دارد. فاشیست ها پس از روی کار آمدن از همه وسایل ممکن برای اغفال توده مردم استفاده کردند و حتی برای دروغ پردازی مؤسسه ای دولتی تشکیل دادند.

در سال ۱۹۳۷، حکومت هیتلری به آلمانی ها اعلام داشت، این حکومت به آنها کمک می کند تا همه به سهولت صاحب اتوموبیل شوند. در این مورد کافی است هر

هفته مبلغ ناچیزی به «جبهه آلمانی کار» (سندیکاهای فاشیستی) پرداخت شود تا مبلغ مورد نیاز بطور «نامحسوس» فراهم آید.

حیله نازی ها موثر افتاد. مردم از هیجان تصاحب اتوموبیل به جنب و جوش درآمدند. در مه ۱۹۳۷ برای تهیه و تولید «اتوموبیل توده» یک شرکت دولتی تاسیس شد. تعداد متقاضیان به سرعت افزایش یافت. زیرا که هیچکس مایل نبود این «فرصت طلایی» را به آسانی از دست بدهد. در سال ۱۹۴۴، ۳۳۶ هزار نفر، ۲۶۷ میلیون مارک پرداختند. ولی اتوموبیل برای این جماعت به صورت یک رؤیا باقی ماند. با شروع جنگ کارخانه های فولسبورگ Wolsburg و برنسویک Brunswick به خدمت نیروی هوایی درآمدند و تا پایان جنگ به تدارک و تهیه هواپیما، وسایل نقلیه نظامی و ساز برگ های مختلف جنگی پرداختند.

در سال ۱۹۴۹ ودیعه گذاران برای تصاحب اتوموبیل علیه کمپانی به مراجع دادگستری شکایت کردند. کمپانی ادعای آنها را مردود دانست و متذکر شد ودیعه گذاران با «جبهه آلمانی کار» قرارداد بسته اند. بنابراین کمپانی در قبال آنها تعهدی ندارد. در اکتبر ۱۹۶۱ محکمه رای به مصالحه داد. به موجب این رای مبلغ بسیار ناچیزی به عنوان خسارت به ودیعه گذاران پرداخت گردید.

●
تقریباً از ۱۹۵۵ مؤسسات فولکس واگن به تحریک انحصارات تحت تهاجم مداوم دولت قرار گرفت تا کارخانه های شرکت به بخش خصوصی فروخته شود. در آن موقع نیروهای ترقیخواه جمهوری فدرال آلمان این حملات را دفع کردند. دو سال بعد مبارزه

صورت مقبول تری یافت و شیوه تازه ای انتخاب شد. دولت تصمیم گرفت با انتشار «سهام عمومی» فروش کارخانه‌ها را عملی سازد.

بورژوازی آلمان غربی با استفاده از این فرصت سر و صدای زیادی در اطراف «سرمایه‌داری خلقی» به راه انداخت. یکی از متفکران درابتدای قرن معاصر این حيله‌های اغفال‌گرانه را چنین توصیف می‌کند: «دمکراتیزه کردن مالکیت سهام... در حقیقت وسیله ای برای تحکیم قدرت اولیگارشی مالی است»، صنایعی که با فروش «سهام عمومی» به مالکیت بخش خصوصی درمی‌آید، برای انحصارات وسیله کم هزینه‌ای برای تصاحب مؤسسات دولتی است.

زحمتکشان کارخانه‌های فولکس واگن با این طرح به مخالفت برخاستند. ولی مبارزه بین کارگران و انحصارات مبارزه ای نابرابر بود. در سال ۱۹۶۰، انحصارات موفق شدند بخشی از شرکت را به مالکیت خود درآورند. به موجب قانون مصوبه بوندستاگ مجلس ملی آلمان باختری، کمپانی فولکس واگن به صورت شرکتی درآمد با ۶۰۰ میلیون مارک سهم سرمایه؛ ۴۰ درصد این سهام در دست دولت قرار گرفت و ۶۰ درصد بقیه به صورت «سهام عمومی» به بخش خصوصی فروخته شد.

در سال ۱۹۶۶، سرمایه شرکت با انتشار سه میلیون «سهام عمومی» جدید که هر سهم ۵۰ مارک بود، باز هم افزایش یافت. بدیهی است، در چنین شرایطی سهامداران کوچک از هر نوع کنترل فعالیت شرکت بی بهره اند.



طبق ارقام سال ۱۹۶۶، فولکس واگن در تولید اتوموبیل‌های کوچک و ظریف جای اول را در اروپای باختری و جای چهارم را در جهان احراز کرد. این کمپانی با ظرفیت

فعلی خود هر سال ۱/۵ میلیون اتوموبیل تولید می کند. سهم این شرکت در تولید اتوموبیل آلمان باختری بیش از ۴۵ درصد است. فولکس واگن در داخل کشور ۵ کارخانه بزرگ دارد. کارخانه فولسبورگ Wolssburg یکی از مهم ترین کارخانه های شرکت است. تولیداتاق ، شاسی و دیفرانسیل و مونتاژ اتوموبیل در این کارخانه صورت می گیرد. کارخانه هانور Hanovre موتور و کامیون های کوچک می سازد. کارخانه برونسویک Brunswick به تولید دیفرانسیل می پردازد. ساخت قطعات یدکی، انواع مکانیسم انتقال نیرو و قطعات دیگر در کارخانه کاسل Kassel انجام می گیرد. در کارخانه امدن Emden به مونتاژ اتوموبیل می پردازند.

این شرکت بزرگ از سال ۱۹۵۰ احساس کرد، چارچوب آلمان باختری برای فعالیت وی محدود شده است. بدین جهت برای تصاحب بازارهای خارجی، مخصوصاً بازار تولیدکنندگان عمده اتوموبیل چون ایالات متحده، انگلستان و فرانسه فعالانه مبارزه کرد. در حال حاضر ایالات متحده و اروپای باختری مشتریان عمده فولکس واگن هستند. این شرکت در توسعه طلبی اقتصادی خود از شیوه های بسیار متنوعی سود می جوید. رمز موفقیت فولکس واگن ارزان بودن نسبی تولید، کیفیت عالی تکنیک و استفاده از فرم چابک «سوسک طلایی» است. این خصایص سبب شده است که این اتوموبیل برای قشرهای متوسط جامعه جذاب و دلپسند باشد.

فولکس واگن در خارج از کشور شبکه وسیعی از شعب خود را دایر کرده است. قسمت اعظم صادرات شرکت توسط این شعبه ها به فروش می رسد. اولین شعبه در جمهوری آفریقای جنوبی پی ریزی شد و بعد مانند قارچ های پس از باران، این شعبه ها یکی پس از دیگری در کانادا، برزیل، ایالات متحده، استرالیا، فرانسه و مکزیک سبز

شد. این کمپانی برای تحکیم موقعیت خود در بازارهای خارجی اقدام به تاسیس سرویس‌های مختلفی کرده است. شماره این سرویس‌ها، اکنون به ۶۰۰۰ می‌رسد.

میتسوبی شی ژیکو ژاپن Mitsubishi Jukogyo

حرکت تازه

ادغام کمپانی‌ها، مساله‌ای نیست که برای مطبوعات ژاپن هیجان‌انگیز باشد. با وجود این روزنامه‌های توکیو مانند روزنامه‌های مهم آمریکایی و اروپای باختری با حروف درشت خبر ادغام یکی از کمپانی‌ها را اعلام داشتند.

موافقت نامه اول ژوئن ۱۹۶۴، یکی از وقایعی بود که به کمپانی میتسوبی شی ژیکو ژاپن، غول ماشین‌سازی ژاپن جان تازه‌ای دمید. این کمپانی در سال ۱۹۳۴ تاسیس شد. دو کمپانی از کنسرسیوم میتسوبی شی که از دیرباز سفارشات ارتش ژاپن را انجام می‌دادند، درهم ادغام شدند. یکی از این کمپانی‌ها به کشتی‌سازی و دیگری به هواپیماسازی اشتغال داشت. در این دوره، زمان برای این موجود جدید الورد بسیار مساعد بود. زیرا

در سال ۱۹۳۷ «جنگ صغیر» در چین و چهار سال بعد «جنگ جهانی» در اقیانوس آرام آغاز گردید.

در بهار سال ۱۹۴۳ روزنامه «نیهون سان ژيو كزه Nihon Sangyo Keizai» درباره این کنسرسیوم نوشت: «میتسوبی شی ژیکوژیو یکی از ستون هایی است که بار سنگین جنگ روی آن قرار دارد.» این ارزشیابی به هیچوجه اغراق آمیز نیست. میتسوبی شی ژیکوژیو از آغاز تجاوز به چین تا شکست ننگین امپریالیسم ژاپن، ربع هواپیماهای جنگی و دو پنجم ناوهای جنگی را تامین کرده است. ارقام زیر اهمیت حیاتی جنگ را برای این کمپانی نشان می دهد: در سال ۱۹۳۷ مجموع سرمایه کنسرسیوم میتسوبی شی ۸۴۰ میلیون ین بود. در صورتی که در سال ۱۹۴۵ سرمایه تنها یک کمپانی میتسوبی شی به ۷۵۰ میلیون ین بالغ گردید.



میتسوبی شی مانند امپریالیسم نظامیگر ژاپن در هم شکسته شد. در ژانویه ۱۹۵۰ به موجب قانون «منع تمرکز فزون از حد قدرت اقتصادی» این کنسرسیوم به سه کمپانی تقسیم شد:

۱- هیگاشی نیهون ژیکوژیو Higashi , Nihon , Jukogyo

۲- ناکا نیهون ژیکوژیو Naka , Nihon , Jukogyo

۳- نی شی نیهون ژیکوژیو Nishi , Nihon , Jukogyo

عنوان میتسوبی شی بکلی از میان رفت. استفاده از آرم کمپانی که سه لوزی به هم پیوسته بود، ممنوع گردید. تجاوز آمریکا به کره و سفارشات مخصوص جنگی ایالات متحده، برای کمپانی های ماشین سازی ژاپنی و منجمله وارثین «ژیکوژیو»ی سابق

نیروی محرکه خوبی بود. قدرت تولیدی این کمپانی ها با افزایش سفارشات نظامی وسعت یافت. در نتیجه زمینه مساعدی فراهم آمد که به زمینه‌های جدیدی دست یابد و در مدتی کوتاه بخش مهمی از تولیدات متنوع را زیر کنترل خود درآورد.

هنگامی که در چهارچوب پروسه تحکیم «زباتسو» های Zaibatsu پیش از جنگ موضوع تجدید حیات میتسوبی شی ژیکوژیو در میان بود، آشکار شد که کمپانی جدید فروش ۲۸ درصد صنایع کشتی، ۲۷ درصد موتور ناوها، ۲۴ درصد توربین های مراکز حرارتی، ۳۶ درصد دیگ‌های بخار، ۶۳ درصد ماشین های کاغذسازی، ۲۵ درصد کامیون ها، ۲۶ درصد اتوبوس‌ها و غیره را در دست دارد... در مقابل این واقعیت کتمان ناپذیر حتی کمیته اعتدالی مامور اجرای قانون ضد انحصاری علیه نقض قوانین زبان به اعتراض گشود.

حقوق دانان تطمیع شده، به عنوان تامین آتی آزادی های پولی و تجاری در قبال نقض قانون ضد انحصاری سکوت کردند و عمل خود را توجه به احساسات ملی نام دادند. کمیته، دیگر مقاومتی از خود نشان نداد. روزنامه ذینفوذ ژاپنی «منی تی دیلی نیوز» Mainiti Daily News نوشت: «اصل، جلوگیری از تجدید گروه بندی‌هاست. ولی اوضاع عمومی کشور توجه به این مساله را اجتناب ناپذیر می سازد». بدین ترتیب، شعار قدیمی رجال میتسوبی شی دوباره باب روز شد: «توسعه ژیکوژیو همیشه تابع گسترش کشور است».

چنین است وضع مهم ترین ادغام شرکت ها در تاریخ اقتصادی ژاپن؛ میتسوبی شی ژیکوژیو دوباره جان تازه یافت و مانند گذشته به اولین شرکت ژاپنی بدل شد. اولین گزارش فعالیت کمپانی در سپتامبر ۱۹۶۴ گواهی می دهد که سرمایه شرکت به ۷۹/۴ میلیارد ین و درآمدهای حاصله از فروش به ۱۷۹/۱ میلیارد ین رسید. در صورتی که

سرمایه و درآمدهای کمپانی هیتاچی سی زاکوچو Hitachi Seisa Kusho، سوگلی صنایع ژاپن در این تاریخ تقریباً ۷۸/۹ و ۱۵۹ میلیارد ین بوده است.

●
قدرت فعلی میتسوبی شی ژیکوژیو از کجا ناشی می گردد؟ این قدرت مدیون سیستم بسیار گسترده شرکت است. کمپانی ۲۳ مؤسسه مجهز به وسایل بسیار مدرن دارد. در این مؤسسات ۸۰ هزار نفر کار می کنند. میتسوبی شی مانند برخی غولهای دیگر ژاپنی اصل عدم تمرکز دپارتمانها را معمول کرد. این دپارتمانها از قسمت اعظم حقوق ارگانهای مرکزی شرکت برخوردارند. بین این واحدهای مستقل اقتصادی، صنایع کشتی سازی، ماشین سازی سنگین، مکانیک عمومی، اتوموبیل سازی، هواپیما سازی و صنایع جنگی وجود دارد.

میتسوبی شی ژیکوژیو پنج کارخانه بزرگ کشتی سازی دارد. به همین علت این شرکت برای اولین بار شیوه پیشتازانه جوش برقی و مونتاژ قطعات را مورد استفاده قرار داد. ژاپن به ملاحظه ظرفیت کشتیها و کاربرد شیوههای نو در صنعت کشتی سازی جای شاخصی در جهان احراز کرده است.

دپارتمانهای میتسوبی شی که در ماشین سازی تخصص دارند، دارای تنوع بسیار پیشرفتهای در تولید هستند. «تنوعی» که در شرایط نوسانهای نامساعد احتمالی، نوعی خطر کردن است. یک دهم مؤسسات ماشین سازی، کالاهای گوناگونی چون تجهیزات توربینها، دیگهای بخار، سردخانهها و دستگاه تقسیم اتوماتیک، تولید می کنند.

مدیریت میتسوبی شی ژیکوژیو به دپارتمان اتوموبیل که کامیون، اتوبوس و اتوموبیلهای کوچک و ظریف تولید می کنند، امید فراوانی دارند. در سال ۱۹۶۶-۱۹۶۴ از ۶۵

میلیارد ین سرمایه گذاری کمپانی برای تجهیزات، قریب ۵۰ درصد به دپارتمان اتوموبیل اختصاص داده شده است.

صنایع هواپیماسازی این شرکت با تعمیر هواپیماهای آسیب دیده آمریکایی در جنگ کره شروع به فعالیت نمود. بعد دو کارخانه شرکت برای نیروهای «تدافعی» ژاپن به ساختن هواپیماهای جنگی F-86 و F-104 پرداخت.

●
گسترش تولیدات نظامی، آینده خوشی را به این کمپانی نوید می دهد. روزنامه آساهی Asahi به تازگی نوشت: تصویب سومین طرح توسعه نیروهای تدافعی تب محافل سوداگر را بالا برده است. این روزنامه نام هیچ شرکتی را ذکر نکرد. ولی پیداست که میتسوبی شی ژیکوژیو به علت داشتن تجربه دیرین در تولیدات جنگی، پیشاپیش همه شرکت ها قرار دارد.

در حال حاضر، صنایع هواپیما سازی ژاپن به ۸۰ درصد سفارشات نظامی دولت و صنایع اتوموبیل به ۲۰ و صنایع کشتی سازی و الکترونیک به ۱۰ درصد سفارشات دولت متکی است. بر پایه چنین زمینه هایی است که میتسوبی شی جان فعال و تازه ای گرفت. این شرکت تا کنون ۳۰۰ هواپیمای F-104 ساخته است. بهای هر یک از این هواپیماها ۵۰۰ میلیون ین است. در سال ۱۹۵۵ گروه میتسوبی شی اقدام به تاسیس کمیته ای برای سلاح های هدایت شونده نمود. سومین طرح توسعه نیروهای «تدافعی» ایجاد نه گروه موشکی برای تولید ملی را پیش بینی می نماید. هزینه این طرح ۱۵۰ میلیارد ین است. این چیزی است که شرکت طراز اول ژاپنی همیشه در آرزوی آن بوده است. در تعقیب چنین هدف هایی است که شرکت میتسوبی شی سعی می کند از دو

میلیارد دلاری که انحصارات ژاپنی برای تامین ذخایر ارتش آمریکا در ویتنام دریافت می‌دارند، سهم بیشتری به چنگ آورد.

این واقعیات مبین نفوذ دائمی انحصارات عمده در اقتصاد و سیاست کشورهای سرمایه داری و همه مظاهر زندگی ملت است. بدین ترتیب استبداد و یوغ غول‌های انحصارطلب تحکیم یافته ، تضادهای درونی سرمایه داری معاصر هر چه بیشتر شدت می‌یابد.

بانک های امروز نقش جدید گروه بندی های بانکی

وضع بانک ها در سال های ۱۹۶۰

در بیست سال اخیر در ساخت و خصوصیت عملیات بانکی، شیوه های کنترل سرمایه نقدی و روابط بانک ها با صنایع، تغییرات محسوسی رویداده است. ابتدا باید دید رشد انحصارات بانکی از چه مراحل مهمی گذشته و بانک های بزرگ کنونی چه سیمایی دارند؟

از موجودیت بانک ها چندین قرن می گذرد. اصول اساسی فعالیت بانکی چنین است: بانکدار وجوه را که در مجراهای مختلف گردآمده جذب می کند و آنها را در جاهای سودآور به جریان می اندازد.

شبهات بانک های معاصر و مقایسه آنها با اسلاف شان تنها در همین مورد است. بانک های امروز به انحاء مختلف وجوه هنگفتی بدست آورده، بدینوسیله نبض مؤسسات اقتصادی را در دست می گیرند و در فعالیت آنها بطور وسیع تاثیر می گذارند. بانک ها یکی از ابزار مهم انحصارات برای قبضه کردن اقتصاد کشورهای سرمایه داری هستند. در ابتدای قرن حاضر کار بانک ها فقط نفوذ در رشته های مختلف اقتصادی بود. در این دوره بانک ها تنها به گروه معدودی از مشتریان بزرگ خود اعتبار می دادند؛ مانند صاحبان شرکت های مهم و دولتمند صنعتی که از حیث رشد و پیشرفت، آینده ای روشن داشتند.

رفته رفته بانک ها به عنصر مکمل ساخت اقتصادی بدل شدند. در حال حاضر بنای بانک در هر گذر و معبری حتی در اتوبان ها و توقفگاه ها دیده می شود. احداث بانک در گذرگاه ها مد روز شده است. در عصر ما در هر کشور سرمایه داری شبکه گسترده ای از مؤسسات بانکی وجود دارد.

بانک ها امروز چنان نیروی پر جاذبه ای دارند که حتی سرنوشت کنسرسیوم های بسیار بزرگ زیر نفوذ آنها قرار دار. هیچ انحصاری بدون پیوند با یک یا چند بانک غول پیکر نیست. این انحصارات از بانک ها به عنوان اهرم فعالیت خود استفاده می کنند. باید دانست نقش بانک وسیع تر از این هاست. سیستم بانکی از راه های مختلف خود را به وسیع ترین قشر مردم تحمیل می کند. بانک ها بطرز بی سابقه ای جیب مردم را خالی کرده، وسیله موثر و تازه ای برای اعمال فشار و کنترل در زمینه های مختلف اقتصادی هستند.

●
قدرت انحصارات بانکی به سطح عالی انباشتن سرمایه نقدی ارتباط دارد. رشد انحصارات بانکی متضمن رشد انحصارات صنعتی و تجارتي و کشاورزی است. انحصارات اخیر برای بدست آوردن سهم بیشتری در تولید و نفوذ در بازارهای داخلی و خارجی و مشارکت در منافع حاصله، مبارزه آشتی ناپذیر و رقابت آمیزی دارند. این مبارزه در شرایط انقلاب علمی و فنی جریان دارد.

تحت تاثیر تازه های علمی، لوازم و وسایل به سرعت کهنه شده، در نتیجه نوسازی ابزار تولید در موقعیت های باریک اقتصادی به ضرورت روزبدل شده است. بنابراین فوریت سرمایه گذاری های هنگفت امری اجتناب ناپذیری است.

بدیهی است که قدرت مالی انحصارات فی نفسه پاسخگوی چنین سرمایه گذاری های کلان نیست. آنها برای این کار از اعتبارات بانکی استفاده می کنند. در این مورد فقط بانک هایی می توانند نیازهای مالی انحصارات را تامین نمایند که ذخایر کافی داشته باشند و در آن واحد بتوانند ده ها و صدها میلیون دلار اعتبار بدهند.

ایجاد بانک های غول پیکر ناشی از این ضرورت است. بزرگ ترین بانک های سرمایه داری ۳ الی ۸ میلیارد دلار سرمایه دارند. تنها سه سوپر بانک آمریکایی وجود دارد که سرمایه آنها ۱۵ تا ۱۸ میلیارد دلار است. این بانک ها عبارتند از:

۱- بانک آمریکا Bank of America

۲- چیس مانهاتان بانک Chase Manhattan Bank

۳- فرست نشنال سیتی بانک نیویورک First National City Bank of Newyork

در اینجا به عنوان مقایسه باید یادآور شد که سرمایه بزرگ ترین انحصار صنعتی جهان در حدود ۱۲ میلیارد دلار و درآمد ملی کشورهای پیشرفته ای چون بلژیک و سوئد به

ترتیب ۱۳/۳ و ۱۷ میلیارد دلار است. بانک های آمریکا نمونه خوبی برای قضاوت درباره کیفیت تمرکز کنونی سیستم بانکی هستند. این کشور ۱۳۷۰۰ بانک دارد. با وجود این در قلمرو تفویض اعتبارات ، فرمانروایی با بانک های بزرگ است. این بانک ها بیش از صد میلیون دلار سپرده دارند. تعداد آنها ۲ درصد مجموع بانک های کشور است. ۶۲ درصد دارایی ها و ۵۵ درصد پرسنل بانکی ایالات متحده به این بانک ها تعلق دارد. بانک های بزرگ ۶۵ درصد عملیات اعتباری و ۶۳ درصد سودهای بانکی آمریکا را در دست دارند. در سال های اخیر ، نفوذ بانک های بزرگ در سیستم مالی و اعتباری کشورهای دیگر فزونی یافته است. مخصوصاً پس از جنگ دوم جهانی، شبکه وسیعی از شعب غول های بانکی آمریکا، در کشورهای جهان سرمایه داری گسترانیده شده، سوپر بانک ها بوسیله این شعبه ها به توسعه طلبی سیاسی و اقتصادی آمریکا در خارج از کشور کمک کرده ، در قبال سیاست تهاجمی این کشور در نقاط حساس دنیا ، وظایف و مسئولیت های مشخصی دارند.

شیوه های ادغام

سیستم مالی و اعتباری کشورهای سرمایه داری از حیث تمرکز پیوسته به سطح عالی تری ارتقاء می یابد. مشخصه بانک های عظیم معاصر از میان برداشتن رقیب نیست، بلکه ادغام آنهاست. هدف گردآوردن شعبه ها و پرسنل های بانک هاست. در اینجا ، تنها ماهی های ریز بلعیده نمی شوند، بلکه بانک های بزرگ نیز قربانی این سیاست می گردند. در این مورد می توان از ادغام های بی شماری که پس از جنگ رویداد ، فهرست مفصلی ارائه نمود. مثلاً در ایالات متحده از ادغام چیس نشنال بانک و بانک مانهاتان نیویورک، بانکی بوجود آمد که دومین بانک جهان سرمایه داری است.

در کانادا بانک تورنتو Toronto ابتدا با دومینیون بانک Dominion Bank و بعد با بانک بازرگانی کانادا درآمیخت. از این سه بانک مؤسسه مالی و اعتباری غول پیکری به نام بانک بازرگانی پادشاهی کانادا بوجود آمد. این بانک در حال حاضر، در فهرست پنجاه گانه بانک های مهم جهان سرمایه داری، هفدهمین مقام را دارد. پس از جنگ دوم جهانی، ادغام بانک ها به امر رایجی بدل گردید. این شیوه به چند دلیل سودمند است. ادغام بانک ها باعث می شود، قلمروهای نفوذ دوباره تقسیم شود. روابط تازه ای با کمپانی های صنعتی برقرار گردد، شبکه شعبه های بانکی به سرعت وسعت می گیرد و امور مشتریان و معاملات منعقد شده قبلی به طرز نوبی تحت کنترل درآید. برای مقامات عالی رتبه بانک این راه سودمندتر از سیاست رباخواری و از میان بردن رقیب است. توسعه بانک ها، آنها را وامی دارد که هرچه ممکن است شبکه خود را در قلمرو وسیع تری بگسترانند. یعنی سیستم تقسیم شعب متعدد به شاخه های فرعی را برقرار نمایند.

این پروسه ابتدا در کشورهای اروپای باختری دامنه فعالی داشت، ولی اکنون در ایالات متحده به شدت جریان دارد. تنها شعب بانکی این کشور از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶، ۳/۶ برابر افزایش یافت. یعنی از ۴۸۰۰ به ۱۷۴۰۰ رسید.

شیوه هایی که برای کنترل منابع مالی بانک ها به کار می رود، بسیار متنوع است. ممکن است با ایجاد سیستم «زنجیری» بانک ها را تابع یک یا چند سهامدار بزرگ نمایند یا با تاسیس کمپانی مخصوص هلدینگ، سهام بانک های مختلف را تحت کنترل یک بانک غول پیکر قرار دهند و یا از روابط مالی بانک ها بهره برداری نمایند. در سال های اخیر، همه این شیوه ها در مبارزه رقابت آمیز انحصارات بانکی مورد استفاده قرار گرفته است.

اکنون نمونه‌هایی چند در این زمینه ارایه می‌گردد. در حال حاضر در ایالات متحده ۵۶۰ بانک با ۱۸۰۰ شعبه و ۴۱ میلیارد دلار سپرده، تحت کنترل رسمی کمپانی‌های هلدینگ قرار دارند. مهم‌ترین کمپانی‌های هلدینگ، علی‌رغم قانون منع توسعه هلدینگ‌ها، با آهنگ شگفت‌آوری رشد می‌کنند.

وسترن بانک کورپوریشن Western Bank Corporation، طی ۱۵ سال فعالیت در ۱۱ ایالت غربی آمریکا، تعداد مؤسسات بانکی تحت کنترل خود را از ۱۵۵ به ۵۵۵ و میزان سپرده‌ها را از ۱/۵ به ۷ میلیارد دلار افزایش داد. در سال‌های اخیر، بانک‌های بزرگ برای تحکیم مواضع خود از روابط متقابل مالی سود می‌جویند. مثلاً همین چیس مانهاتان بانک تنها در سرزمین آمریکا با ۳۹۰۰ بانک رابطه مالی دارد. مؤسسه ایتالیایی بانکانازیونال دلاورو Banca Nazionale del Lavoro، این رابطه را با بیش از دو هزار بانک برقرار کرده است. اقتصاددانان بورژوا روابط متقابل مالی دو بانک را «همکاری شرکای متساوی الحقوق» می‌نامند. ولی بانک بزرگ با انجام خدمات لازم برای هزاران بانک کوچک امکانات مهمی برای تحمیل اراده خود بدست می‌آورد. این خدمات عبارتند از: خرید و فروش اسناد بورس، دادن اطلاعات اقتصادی، اعطای اعتبارات در موقع مشکلات مالی، کنترل اسناد بوسیله ماشین‌های الکترونیک. بطور کلی می‌توان گفت، ایجاد روابط مالی بین مالی بانک‌ها غالباً مقدمه‌ای برای ادغام «شریک متساوی الحقوق» است.

عملیات تازه

طی ده سال اخیر، بانک‌های سرمایه‌داری به خاطر پیدا کردن قلمروهای جدید برای بکار انداختن سرمایه، مهارت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. این تلاش مولود

موقعیت‌های معینی بود. بسیاری از شرکت‌های صنعتی با گردآوردن ذخایر مهم پولی، توانستند از میزان وابستگی خود به اعتبارات بانکی بکاهند. به‌همین علت مؤسسات اعتباری مخصوصی چون بیمه - پس انداز - رهن و گروتوسعه یافت. این مؤسسات بانک‌ها را کنار زده، شروع به دخالت در قلمرو مرسوم فعالیت بانکی نمودند.

عملیات سودآور بانک‌های به علت متزلزل شدن روابط خاص شان با صنایع و بازارها، بطور جدی در معرض خطر قرار گرفت. بانک‌ها ناچار شدند برای کنترل منابع مالی و اصلاح شیوه‌های مربوط به تنظیم عملیات بانکی، اشکال تازه‌ای بیابند. اعطای اعتبار بانکی درازمدت به کمپانی‌های صنعتی وسعت گرفت و عملیات تفویض شده به بانک‌ها شدت یافت و ارتباط با مشتریان کوچک توسعه پذیرفت. طبیعت منابع بانکی به تریبی است که سپرده‌گذاران هر آن می‌توانند قسمت مهمی از سپرده‌ها را بدون اطلاع قبلی مطالبه نمایند. بدین جهت بانکداران وجوه بانکی را در جاهای پر تحرک بکار می‌اندازند و با احتیاط به اعطای اعتبارات درازمدت تن می‌دهند. با وجود این افزایش قابل ملاحظه تقاضای اعتبار درازمدت از طرف صاحبان صنایع، به علت فزونی حجم سرمایه‌گذاری‌ها، بانک‌ها را برسر دو راهی قرار داده است؛ گسترش اعتبارات درازمدت یا سپردن مواضع کلیدی به شرکت‌های بیمه و تراست‌های سرمایه‌گذاری. البته بانک‌ها راه اول را انتخاب می‌کنند؛ گرچه این راه برای استحکام سیستم بانکی راه خطرناکی است.

در حال حاضر، بانک‌ها به دادن اعتباراتی به مدت ۸ تا ۱۰ سال مبادرت می‌کنند. این روش در آینده از عملیات عادی بانک‌ها خواهد بود. مثلاً اعتباراتی که بانک‌های مهم نیویورک در سال ۱۹۶۶ به مدت بیش از یک سال به کمپانی‌های صنعتی و تجارتهی اعطاء کردند، ۱۲/۲ میلیارد دلار بود. در صورتی که مجموع اعتبارات اعطایی کوتاه مدت

۸ میلیارد دلار بود. بدین ترتیب روابط بانک‌ها با صنایع بطور قابل ملاحظه ای تحکیم یافته است. در حقیقت، اعطای اعتبارات درازمدت باعث امضای موافقت نامه‌ای می‌شود که به موجب آن تنظیم جنبه های مختلف فعالیت شرکت وام گیرنده به بانک‌ها محول می‌گردد و بطورکلی بایدگفت شرکت‌های موردبحث تحت نظارت موثر بانک‌های وام دهنده قرار می‌گیرند.

نمونه زیر نشان می‌دهد که بانک‌ها چگونه خود را با شرایط تطبیق می‌دهند. در سال‌های اخیر عملیات تفویض شده به بانک‌ها، به یکی از کانال‌های مهم روابط بانک‌ها با کمپانی‌های صنعتی بدل شده است. این عملیات به شرح زیر است:

مشتریان دولت‌مند، سرمایه خود را به بانک می‌سپارند و بانک این سرمایه را بطرز سودآوری بکار می‌اندازد. اگر وجوه تفویض شده متعلق به سرمایه‌دار بزرگ باشد، بانک‌ها برای خرید سهام عمده کمپانی‌های مستقل مانند پرده ساتر عمل می‌نمایند. معمولاً بانک سرمایه مشتریان کم بضاعت را بکار می‌اندازد و به نام بانک سرمایه‌ها، سهام کمپانی‌هایی را تصاحب می‌نماید که در کنترل آن ذینفع است. منع قانونی خرید سهام کمپانی‌های صنعتی از طرف بانک‌ها که در بسیاری از کشورها معمول گردیده، اهمیت عملیات تفویض شده را آشکار می‌گرداند. عملیات تفویض شده، به بانک امکان می‌دهد، قانون را به نفع خود تفسیر نمایند و به حساب مشتری فعالیت مرسوم را انجام دهند.

عملیات بانک در زمینه مدیریت ثروت‌های خصوصی، اصولاً در بیلان بانک‌ها منعکس نمی‌شود و در پرده اسرار پوشیده می‌ماند. با وجود این هر چند گاه ارقامی از این عملیات در مطبوعات راه می‌یابد. مثلاً ثروت‌هایی که در سال ۱۹۶۲ برای اعمال مدیریت به چیس مانهاتان بانک سپرده شده، ۳۲ میلیارد دلار بود. یعنی چهار برابر بیشتر

از بیلان منتشر شده بانک. در عصر ما بانک‌ها، شبیه یخ‌های شناوری هستند که قسمت اعظم آن به علت غوطه ور بودن از نظر پنهان است.

در اینجا لازم است از تغییرات مهمی که در فعالیت بانک‌های معاصر سرمایه‌داری پدید آمد، گفتگو شود. تغییراتی که در غرب آن را طلوعه دگرگونی بنیادی و یا دمکراتیزه شدن بانک‌ها می‌دانند. در این مورد انجام عملیات بانکی به اعتبار مشتریان، به عنوان نمونه ارائه می‌گردد. این نوع عملیات اکنون بسیار توسعه یافته و بنا به تجربه برای بانک‌ها بسیار سودمند است.

امروز بانک‌ها برای جلب پس اندازهای کوچک سخت تلاش می‌ورزند. بدین منظور حتی به دادن وام برای تامین هزینه‌های دندانپزشکی و شهریه مدارس مبادرت می‌نمایند. بانک‌ها نه تنها وسیله‌ای برای تسویه حساب معاملات مؤسسات هستند، بلکه در مقیاس وسیعی حساب داد و ستد مؤسسات و مشتریان آنها را نگه می‌دارند. امروزه مقادیر زیادی از کالاهای مصرفی به اتکای اعتبارات بانکی فروخته می‌شود.

هر یک از این عملیات، به صورت ظاهر نفع ناچیزی برای بانک دارد. ولی در مقیاس یک کشور مبلغ هنگفتی را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۶۶ مردم آمریکا برای خرید کالاهای قسطی ۷۲/۸ میلیارد دلار یعنی برابر با ۱۴ درصد درآمد خالص فردی خود را به بانک‌ها و مؤسسات خاص اعتباری پرداختند. بعلاوه ۱۲/۴ میلیارد دلار از راه بهره اعتبارات تقویض شده نصیب این مؤسسات شده است. بدین ترتیب انحصارات بانکی برای بهره‌کشی از مردم راه‌های تازه و دقیقی پیدا کرده‌اند.

بانک های الکترونیک

گسترش انحصارات بانکی از سال ۱۹۵۵ وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره به جای استفاده از نیروی فراوان انسانی، موضوع مکانیزه کردن حسابداری و اتوماتیزه کردن عملیات بانکی مطرح گردید و اولین گام در راه کاربرد شمارگرهای الکترونیک برداشته شد. استفاده از شمارگرهای الکترونیک باعث نفوذ شدید این دستگاه ها در عملیات بانکی و تحکیم مواضع بانک ها در اقتصاد کنونی سرمایه داری گردیده است.

اتوماتیزه کردن ابتدا از عملیات عادی بانکی مانند پرداخت وجه چک و نگاهداری حساب سپرده ها شروع شد و بعد به تدریج فعالیت های پیچیده تر بانکی چون پس انداز، اعتبار، سرمایه گذاری و تجزیه و تحلیل بیلان بانک را دربرگرفت.

در حال حاضر مرکزهای حساب الکترونیکی بانک ها، کارهای تحقیقاتی متعددی انجام می دهند، مانند: طرح ریزی استراتژی بانک ها، انتخاب محل مناسب برای ایجاد شعبه های جدید، ترتیب هزینه عملیات بانکی و بررسی وضع معامله اسناد. بانک های بزرگ برای حداکثر استفاده از این دستگاه های گران بها، ناگزیرند آنها را به سازمان های دیگر مالی یا شرکت های صنعتی اجاره دهند و یا در مقابل دریافت کارمزد به حسابرسی پرداخت ها و یا حسابداری این قبیل مؤسسات پردازند. شرکت ها در این عملیات، نیرو و منافع بانک های بزرگ را افزایش داده، باعث گسترش نفوذ آنها شده است.

اکنون کلیه مؤسسات عمده اعتباری جهان سرمایه داری از دستگاه های الکترونیک استفاده می کنند. بانک های ایالات متحده از حیث کمیت، اشکال و اهمیت عملیات بانکی مکانیزه و اتوماتیزه، در جای اول قرار دارند. در سال ۱۹۶۲ تعداد ۱۱۶ بانک آمریکایی از شمارگرهای الکترونیک استفاده می کردند؛ ولی در اواسط سال ۱۹۶۷ شمار

بانک‌های استفاده کننده به ۹۴۳ رسید، ارزش کل این دستگاه‌ها به مبلغ ۸۴۰ میلیون دلار بود.

پروژه اتوماتیزه کردن بسیار دینامیک است. خرید تجهیزات الکترونیک توسط بانک‌ها هر سال بطور متوسط ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. بسیاری از مؤسسات مهم اعتباری تا کنون چندین «نسل» از ماشین‌های الکترونیک عوض کرده‌اند و هر بار عالی‌ترین نوع آن را جانشین دستگاه‌های قبلی کرده‌اند.

اکنون باید دید نتایج اجتماعی و اقتصادی این پیشرفت‌ها چیست؟ این پیشرفت‌ها در درجه اول مواضع غول‌های بانکی را تحکیم نموده است. مؤسسات بزرگ اعتباری با استفاده از دستگاه‌هایی که بازده‌شان زیاد و ظرفیت آنها بیش از احتیاج است، «خدمات الکترونیکی» ده‌ها مؤسسه طرف معامله را انجام می‌دهند و از این راه به اطلاعات محرمانه آنها دست می‌یابند. گذشته از این مواضع بانک‌ها در قبال شرکت‌های صنعتی بیش از پیش تحکیم می‌یابد. بانک‌ها کلیه حساب‌های مالی شرکت‌ها، چون دستمزدها، مالیات، کنترل ورود کالا به انبار، بررسی وضع بازار و هزینه عملیات مربوطه و حساب کالاهای صادره از انبار را در دست دارند.

بدون شک نتیجه مهم دیگر استفاده از شمارگرهای الکترونیک در امور مالی، اعتلای چشمگیر کار اداری و کاهش ارزش خدمات اقتصادی است که بانک‌ها به انجام آن می‌پردازند. با وجود این در نظام سرمایه‌داری، ثمرات صرفه‌جویی در کار اجتماعی، نصیب کارفرمایان خصوصی می‌گردد.

اتوماتیزه شدن، چشم‌انداز مطلوبی برای صدها هزار کارمند بانک ندارد. سیستم حسابرسی الکترونیک با این که باعث افزایش حاصل بخشی کار است، ولی برای کارمندان بانک‌ها چیزی جز دردسر و ناراحتی نیست. مثلاً به عنوان مقایسه یک کارمند

کارآزموده، هر ساعت حداکثر ۲۴۵ سند و یک ماشین الکترونیک ۳۳۰۰۰ سند را ممیزی و بررسی می نماید.

بدیهی است، کاربرد همه جانبه شمارگرهای الکترونیک در بانکها، احتیاج به نیروی انسانی را کاهش می دهد. این پروسه در ایالات متحده سابقه دیرینی دارد. در سالهای اخیر، بانکداران، رکود فاحشی در استخدام کارمند ایجاد کردند و بدین ترتیب از هزینه دایم التزاید دستمزدها به میزان زیادی کاستند.

گرایشهای کنونی در جهت گسترش بانکهای بزرگ، طبیعت سرمایه داری آنها را تغییر نمی دهد. بنا به تعریف یکی از متفکرین، بانک به عنوان مرکز ثقل فعالیت اقتصادی معاصر و مرکز اصلی مجموعه سیستم سرمایه داری، مانند گذشته وسیله اساسی نفوذ انحصارگران و غارت های اولیگارشلی مالی است.

بانک آمریکا

شیوه های توسعه طلبی

بانک آمریکا که نام اصلی آن Bank of America National Tract and Saivings Association است. یکی از مؤسسات مهم اعتباری است که تمام خصوصیت های نمونه وار انحصار بانکی معاصر در آن دیده می شود.

نام این بانک روی چک صدها هزار توریست آمریکایی در سراسر جهان، روی اسناد ملی و حواله هایی که در وجه بزرگ ترین کمپانی های صنعتی صادر می شود، روی

دفترچه پس انداز میلیون ها کارمند، بانوی خانه دار و اجاره داران مزارع نوشته شده است. لوحه بانک در بسیاری از کشورها، چون ژاپن، مالزی، پاناما و پرو شهرت دارد. بانک آمریکا نه تنها از حیث حجم، بلکه از حیث وسعت فعالیت جای شاخصی دارد. تاریخ گسترش این بانک تاریخ بانکی است که برای اولین بار شیوه‌های نوین توسعه طلبی را متداول نمود و بعد سرمشق سایر مؤسسات اعتباری قرار گرفت. امروزه این شیوه ها مورد استفاده انحصارات بزرگ بانکی است.

اصل و نسب این بانک غول پیکر به بانک کوچک ایتالیا Bank Italy می رسد. بانک اخیر در سال ۱۹۰۴ به ابتکار آماده ئوجیانینی Amadeo Giannini در شهر سانفرانسیسکو تاسیس شد. در عصر ما، اغلب درباره استراتژی آزمندانه این آمریکایی ایتالیایی الاصل صحبت می کنند که ابتدا فردی ناشناخته بود ولی در مدت نسبتاً کوتاه توانست مجتمع مالی بغرنجی به مدیریت بانک آمریکا بوجود آورد. روش این بانکدار ترکیبی است از تهاجم و انعطاف، خشونت در برابر رقیبان، پیدا کردن راه هایی برای فرار از قانون، عوام فریبی های اجتماعی و تبعیت نکردن از اشکال مرسوم عملیات بانکی.

مشخصه اخیر الذکر نقش مهمی در رشد شگفت انگیز بانک داشته است. در ابتدای قرن حاضر، بانک های بزرگ صرفاً با مشتریان دولتمند سر و کار داشتند و به سپرده های کوچک و اعتبارات مصرفی وقعی نمی نهادند؛ ولی جیانینی به اعتبار جلب پس اندازهای کوچک، بانک بزرگی تاسیس کرد. او پا به پای اردوکشی عوامفریبانه علیه امپراتوری «سوداگران مالی ایالات شرقی» درباره «بانک توده ها» تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداخت. جیانینی که نتوانست نفوذ خود را در منطقه های دیگر ایالات متحده توسعه دهد، کوشش خود را متوجه ایالت های ساحلی اقیانوس آرام، مخصوصاً ایالت بسیار

غنی کالیفرنیا نمود. او با تاسیس شبکه‌های فرعی شعب بانک در این نواحی، به جلب پس اندازهای کوچک پرداخت و اقدام به عملیات «جزئی» بس متنوعی نمود.

به منظور نفوذ در ایالت‌های دیگر، برای اولین بار کمپانی هلدینگ ترانس آمریکن کورپوریشن Transamerican Corporatoin تشکیل گردید و از آن بطور وسیع استفاده شد. این کمپانی سهام بانک‌های مستقل را تصاحب کرد و آنها را تحت نظارت بانک آمریکا قرار داد. در سال ۵۰ به دنبال طرح دعوی گروه‌های مالی ایالت‌های شرقی، بانک مجبور شد، روابط خود را با کمپانی هلدینگ ظاهراً قطع نماید، ولی محفوظ ماندن روابط مخفی بانک آمریکا با کمپانی هلدینگ، پیوسته در سیستم کنترل بانکی، نقش مهمی ایفاء کرده است. سیاست تهاجمی جیانی عملیات بانکی را به سرعت اعتلاء داد. ارقام زیر این حقیقت را به ثبوت می‌رساند:

۱۹۶۶	۱۹۴۴	۱۹۲۴	۱۹۰۴	
۱۸۳۸۶/۵	۴۶۰۹/۱	۳۵۸/۶	۰/۳	دارایی
۱۰۹۱۶/۹	۸۹۴/۴	۲۰۴/۵	۰/۲	اعتبار
۱۶۴۱۶/۷	۴۳۵۰/۵	۳۲۸/۹	۰/۱	سپرده
۹۳۵/۵	۲۱۹/۳	۲۸/۰	۰/۲	سرمایه خالص
۹۰۲	۴۹۱	۸۷	۱	تعداد شعب

بانک آمریکا از راه عملیات بانکی در میان مشتریان اندک مایه، بنیه مالی خود را تقویت کرد و توانست در صف غول‌هایی بزرگ قرارگیرد. این بانک بسیاری از کمپانی‌های بزرگ

آمریکایی را در صنایع هواپیمایی، فلزگدازی، نفت، خرده فروشی، ارتباطات و بیمه پشت سر نهاد.

● شعار «بانک توده ها» وقتی عملی است که در ساخت سازمانی و مکانیسم تصمیمات بانک تغییرات بنیادی حاصل گردد.

خط مشی اساسی استراتژیک بانک توسط شورای مدیرانی متشکل از سی تن از شخصیت‌های مهم اقتصادی و مدیران مؤسسات معین می‌گردد. دختر مؤسس بانک به نام کلر جیانینی - هوفمن Claire Giannini-Hofmann به عنوان وارث دارایی پدر در این شورا عضویت دارد. ارگانیسم اصلی مدیریت، کمیته‌ای متشکل از رئیس بانک و معاونین اوست. هریک از آنها بخش‌های مهمی چون عملیات وام‌ها و واگذاری‌ها، امور بانکی در خارج از کشور، حسابداری و استخدام پرسنل را اداره می‌کند. کمیته، عضو مخصوصی دارد که مامور هماهنگ کردن فعالیت‌های بانک است.

کار شعب و نمایندگی‌های بانک در زمینه اتخاذ تصمیم در عملیات بانکی از اصل عدم تمرکز تبعیت می‌کند. رئیس شعبه بانک آمریکا در ۹۵ درصد تصمیم‌گیری‌ها درباره اعطای امتیاز، آزادی کامل دارد. ولی برای اعطای وام‌های بدون وثیقه محدودیت‌هایی وجود دارد.

این محدودیت بنا به اهمیت شعبه‌ها مربوط به وام‌هایی است در حدود ۵۰۰ تا ۲۵ هزار دلار. شعبه‌ها در برنامه‌ریزی فعالیت بانک فعالانه شرکت می‌جویند. آنها باید درباره عملیات سال آینده نظریات خود را اعلام دارند. این نظریات در طرح برنامه کلی دستگاه مرکزی بانک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عدم تمرکز در اتخاذ تصمیمات مورد بحث به معنای نبودن کنترل نیست. مرکز بانک در سانفرانسیسکو و شعب بزرگ آن در سایر شهرها، کار شعبه‌ها را به دقت زیر نظر دارند و فعالیت آنها را بر اساس استراتژی بانک هماهنگ می‌سازند. شعبه‌ها، اطلاعات لازم اقتصادی را از مراکز فوق دریافت می‌کنند. این مراکز جزوه‌هایی منتشر می‌کنند که حاوی توصیه‌ها و دستورالعمل‌های کلی است.

●
فزونی قابل ملاحظه مشتریان و کاربرد عملیات پیچیده تازه (چون تفویض اعتباراتی که به تدریج تسویه می‌گردد) خدمات عمومی بانکی را بسیار افزایش داده و مانع از گسترش بانک‌ها شده است. در آغاز سال‌های دهه ۵۰ وضع به طور خاصی بدتر شده است. بانک با وجود استفاده از دستگاه‌های مختلف برای مکانیزه کردن بخش‌های معینی از کار باز به کادر و پرسنل نیاز دارد. این امر هزینه عملیات را افزایش می‌دهد و در منافع بانک اثر می‌گذارد.

رهبران بانک آمریکا موفق شدند مفردی پیدا کنند. انستیتوی تحقیقاتی استانفورد Stanford ماموریت یافت، اصول استفاده از شمارگرهای الکترونیک را در امر حسابداری و عملیات بانکی بررسی نماید. در سال ۱۹۶۰ بانک آمریکا، اولین بانک آمریکایی و خارجی بود که از آزمایش الکترونیک استفاده نمود.

مکانیزه کردن از عملیاتی آغاز شد که به پرسنل زیاد احتیاج داشت. مانند پرداخت چک‌ها و نگاهداری حساب جاری مشتریان، عملیات تفویض شده، اعتبار و سرمایه گذاری، نقد کردن چک‌های مسافرتی و حساب دستمزدها به ماشین‌های الکترونیک سپرده شد. در حال حاضر، بانک دارای ۱۲ مرکز الکترونیک است.

بانک می‌کوشد در استفاده از ماشین‌های الکترونیک همچنان در صدر باشد. به همین علت بانک اعلام داشت، ماشین‌های ذی‌قیمت فعلی به ارزش میلیون‌ها دلار بزودی جای خود را به دستگاه‌های مدرن‌تری می‌دهند که بازده کارشان سه بار بیشتر خواهد بود. مقامات بانک می‌پندارند که احتیاجات بانک تا آغاز سال‌های ۱۹۷۰ با این دستگاه‌ها تامین می‌گردد.

●
بانک آمریکا به اتکاء امکاناتی که پس از جنگ دوم جهانی حاصل شد، با حرص و ولع خاصی به عملیات بانکی در خارج از کشور پرداخت. شبکه خارجی بانک متشکل از ۵۵ شعبه و نمایندگی در ۳۴ کشور جهان است. بانک مخصوصاً در خاور دور و در جنوب شرقی آسیا شبکه‌های وسیعی دارد. به علاوه، شعبه نیویورکی بانک، عملیات بانکی گسترده‌ای با خارج دارد. دارای شعبه تقریباً ۶۰۰ میلیون دلار است.

در سال‌های اخیر، بانک پس از افزایش شبکه خود در خارج، تاکتیک دیگری بکار برد و با توجه به دشواری‌هایی که برای نفوذ در ساخت اقتصادی کشورهای دیگر وجود دارد، از تاسیس شعبه‌های جدید چشم پوشیده و به سرمایه‌گذاری در بانک‌های محلی پرداخت. در حال حاضر بانک آمریکا در ۴۴ بانک و بنگاه‌های مالی تخصصی مشارکت دارد. بخش بسیار بزرگی از سرمایه و شعبه‌های بانک در کشورهای در حال رشد آفریقا، چون کنگو، بروندي، سنگال، مراکش، رواندا، نیجریه و کنیا فعالیت دارد. با افزایش تدریجی مشارکت در بانک‌های محلی، نفوذ سوپر بانک آمریکا در امور بانکی و خط مشی اقتصادی و سیاسی کشورهای مورد بحث فزونی می‌گیرد.

اعتلای بانک آمریکا ثابت می‌کند که انحصارات معاصر بانکی برای توسعه قلمرو نفوذ خود و کسب قلمروهای جدید به منظور کاربرد سرمایه بانکی، به تهاجم وسیعی دست زده‌اند. بدین منظور آنها از تازه‌ترین دستاوردهای علمی و فنی استفاده می‌کنند و به اعتبار افزایش قدرت و امکانات خود مؤسسات مالی غیر انحصاری را به سلطه خویش درمی‌آورند. غول‌هایی از طراز بانک آمریکا با جلب پس‌اندازکننده کوچک به این گروه امکان می‌دهد که از اعتبارات کلان مصرفی استفاده کند و در عین حال تسلط خود را بر قشرهای مختلف جامعه بورژوازی تحکیم نماید و بهره‌کشی مالی از مردم زحمتکش را چندین برابر کند. در اینجا یک بار دیگر این کلام طنین خاصی می‌یابد: «مانند همیشه حرف در زمینه گسترش بانک، یعنی انحصاری شدن.»

دیروز و امروز برادران روچیلد Rothchild

در آغاز قرن بیستم ژول گسد Jules Guesde یکی از چهره‌های درخشان جنبش مترقی گفته است: «فرانسه به عنوان یک کشور دارای رئیس‌جمهور است. ولی در این کشور سلطان بی‌تخت و بارگاهی چون خانواده روچیلد وجود دارد.» نام روچیلد از دیرباز با قدرت مالی مترادف است از ۱۵۰ سال پیش ثروت این خانواده بانک «برادران روچیلد» بود. این بانک یکی از قدیمی‌ترین بانک‌های فرانسه است. بانک از راه سوداگری در بورس بازی، تقلب در اسناد دولتی، شرکت در عملیات

ساختمان راه آهن و صدور سرمایه پروار شده است. چنانکه نیمی از وام فرانسه به دولت روسیه تزاری توسط بانک روچیلدها پرداخت گردید.

در عصر ما خانواده روچیلد دیگر نقش شعبه‌های انگلیسی، فرانسوی، اتریشی، آلمانی و ایتالیایی بانک در قرن نوزده را که وبال مردم جهان بود، ایفاء نمی کند. علت این امر تغییراتی است که در تناسب نیروهای کشورهای سرمایه‌داری پدید آمد. مخصوصاً قدرت مالی دائم‌التزاید انحصارگران آمریکایی در این وضع موثر بوده است. با وجود این هرگز نباید قدرت روچیلدهای امروز را دست کم گرفت. اقتصاددان مترقی فرانسه آ. آمون A. Amont در این باره بدرستی خاطر نشان می سازد: «روچیلدها دیگر قادر مطلق نیستند، زیرا آنها ناگزیر شده‌اند، میدان را به گروه‌بندی‌های مالی دیگر بسپارند. با وجود این، قدرت این خانواده در امور مالی و اقتصادی هیچگاه مانند امروز نیرومند و شکوفا نبوده است.»

در حقیقت، اهمیت اقتصادی و سیاسی خانواده روچیلد در دوران کنونی بطور شگفت‌انگیزی افزایش می‌یابد. اعتلای سریع بانک «برادران روچیلد» که رکن اساسی ثروت آنهاست، این واقعیت را به اثبات می‌رساند. در آغاز جنگ دوم جهانی، سرمایه آنها ۵۰ میلیون فرانک بود. در سال ۱۹۵۷ این مبلغ به یک میلیارد و در سال ۱۹۶۷ به ۵ میلیارد فرانک قدیم بالغ گردید. بدین ترتیب سرمایه بانک در یک ربع قرن صد برابر شده است.

تغییراتی که طی ۲۰ سال اخیر در سمت‌گیری‌ها و شیوه‌های سیستم بانکی حاصل گردید، نقش قاطعی در رشد «برادران روچیلد» ایفاء کرده است. بانک بوجه مطلوبی خود را با شرایط اقتصادی و سیاسی جدید، مخصوصاً شرایط دوران ما وفق می‌دهد.

●

این نوظلبی‌ها از چه چیز حکایت می‌کنند؟ یکی از مدیران بانک در این باره می‌نویسد:

«گی دو روچیلد Guyde Rothschild (رئیس فعلی بانک) پس از جنگ مفهوم کاملاً تازه‌ای در این مورد به دست داد. بطور کلی قبلاً روچیلدها در مؤسسات جداگانه و مختلف سرمایه‌گذاری می‌کردند و در موقع مناسب سهام این بنگاه‌ها را می‌فروختند تا از راه بورس بازی سود کلانی بدست آورند. ولی اکنون «گی دو روچیلد» فکر مشارکت متقابل را تعقیب می‌کند. همکاری با دیگران را می‌پذیرد و به عنوان مبتکر، مدیر، ضامن و گاهی تنها با سرمایه معنوی یعنی نام خود در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می‌جوید. بطور مطمئن در همه این موارد هدف او تحکیم مواضع بانک در قبال مؤسسه رشد یابنده نوظهور است.»

یک روزنامه نگار فرانسوی به طنز می‌گوید: «روچیلدها پوست عوض کرده اند.» به عقیده او این دگرگونی از ۱۹۴۹ یعنی از زمانی آغاز شد که شیوه‌های قدیمی فعالیت دستخوش تغییر گردید. در این دوره بود که مساله جمع آوری نقدینه‌ها شدت یافت. روچیلدها برای تحکیم مواضع بانک و توسعه منابع تازه پولی، بین بانکداران اروپای باختری اولین بانکدارانی بودند که به «شکار» پس اندازکنندگان کوچک پرداختند. «برادران روچیلد» در فرانسه برای دنبال کردن افکار رهبران بانک، «تراست‌های سرمایه‌گذاری»، «شرکت‌های توسعه و عمران منطقه ای» و «بنگاه‌های آزاد تجاری» را بوجود آوردند و از همه وسایل برای شکار «ماهی‌های ریز» استفاده کردند.

بانک نیز مدرنیزه شد و برای پیشرفت کار خود به تاسیس شرکت‌های هلدینگ پرداخت. فعالیت این شرکت‌ها بوسیله بانک کنترل و هماهنگ می‌گردد. روچیلدها، پس از ملی شدن راه آهن، «کمپانی راه آهن شمالی» را به هولدینگ تغییر شکل دادند.

این کمپانی به مرکز ثقل گروه روچیلد بدل شد. «برادران روچیلد» به اتکاء تشکیل این هلدینگ مواضع خود را در دو شرکت دیگر راه آهن «پاریس - اورلئان» و «پ. ال. ام» تحکیم نمودند. کمپانی‌های اخیر، سرانجام به شرکت‌های هلدینگ بدل شدند. این واقعیت نشان می‌دهد که چرا فعالیت بانک رفته رفته خصوصیت خانوادگی اش را از دست می‌دهد و دامنه نفوذش به مقیاس وسیعی افزایش می‌یابد.

البته باید گفت که مهم‌ترین تغییرات در سال ۱۹۶۶-۱۹۶۷ رویداد. بانک در ماه مه ۱۹۶۷، هنگام برگزاری جشن صدوپنجاهمین سال تأسیس خود، اعلام داشت که به علت اصلاحات کلی قریب‌الوقوع، اساسنامه بانک تغییر خواهد یافت و بانک «خانوادگی» و «معاملات» که فلسفه وجودیش «فعالیت عالی مالی و تأسیس شرکت‌های جدید» بود، به بانک سهام و سپرده بدل می‌گردد.

این تغییرات نشان می‌دهد که تحکیم رقابت امپریالیستی و ناستواری اقتصاد عمومی سرمایه‌داری ساخت کلاسیک «خانوادگی» سرمایه‌بانکی را «ازهم می‌پاشد» و مالکیت «جمعی» انحصارطلبان بیش از پیش گسترش می‌یابد. روچیلدها، مانند دیگر نمایندگان اولیگارش‌ی انحصارطلب در پرتو موقعیت جدید برای حفظ منافع و تحکیم سلطه خویش، تضمین‌های بیشتری دارند.

●
در بخش‌های اصلی فعالیت بانک تغییرات مهمی صورت گرفته است که سه مورد آن

شرح داده می‌شود:

۱- اعتبارات بانکی

در حال حاضر دارایی شرکت های مالی بانک بیش از ۴۰ درصد ارزش مجموع دارایی هایی است که بوسیله «برادران روچیلد» سرپرستی می شود. مواضع بانک مخصوصاً در امور بیمه تحکیم یافته است. بانک گروه «کنکورده Coneorde» و «آبی Abeille» را تحت نظارت دارد.

نفوذ بانک در شرکت های تخصصی هلدینگ که در مؤسسات مختلف به تحقیقات و مطالعات علمی می پردازند و در شرکت های مخصوص اوراق بهادار، به خرید و فروش بورس در پاریس و اروپای باختری اشتغال دارند، بسیار افزایش یافته است. بنا به گفته رهبران بانک اکنون باید کوشید که شعبه های بانک در سراسر فرانسه و کشورهای خارج بطور وسیع گسترش یابد.

۲- حمل و نقل

یکی از فعالیت های سنتی «برادران روچیلد» موضوع حمل و نقل است. بانک تا سال ۱۹۳۷ تقریباً تمام حمل و نقل از طریق راه آهن را تحت کنترل داشت. پس از ملی شدن راه آهن، روچیلدها به اعمال نفوذ در مدیریت دولتی راه آهن ادامه دادند. ۴۹ درصد سرمایه شرکت راه آهن فرانسه در دست روچیلدهاست. این وضع تا سال ۱۹۸۲ دوام خواهد داشت. بانک از طریق شرکت های ملی شده راه آهن («شمال»، «پ. ال. ام»، «پاریس-اورلئان») در سایر رشته های حمل و نقل و تجارت نفوذ می کند و در ساختمان تأسیسات توریستی شام روس Chamrousse واقع در سلسله کوه های مون بلان Mont Blane شرکت می جوید. روچیلدها بسیاری از شرکت های حمل و نقل دریایی و رودخانه ای چون («HPLM»، «SAGA») را تحت کنترل دارند.

۳- صنایع

در صنایع تغییرات بسیار مهمی صورت گرفته است. پس از جنگ دوم جهانی، «برادران روچیلد» در اعطای اعتبارات، سرمایه‌گذاری‌ها و سازماندهی شاخه‌های بسیار جدید صنایع شرکت می‌جستند. آنها مخصوصاً در صنایع اتمی، نفت، شیمی و در جدیدترین بخش‌های الکترونیک به فعالیت پرداختند. بانک در صنایع فلزات غیرآهنی فرانسه، به استثنای صنایع آلومینیوم، عملاً تحت نظارت روچیلدها قرار دارد. آنها در استخراج فلزات غیرآهنی بلژیک، اسپانیا («پنارویا Penaroya» معدن سرب)، کالدونی جدید («نیکل»)، جمهوری آفریقای جنوبی («ریو تنتو Riotinto» معدن مس) و سایر کشورها، سهم زیادی دارند.

یکی از ویژگی‌های تاریخی «برادران روچیلد»، خصوصیت جهان وطنی آنهاست. این خانواده مالی تقریباً در تمام کشورهای اروپای باختری حضور دارد. بانک روچیلدها از حیث وسعت دارایی خارجی اش (بیش از ۶۰ درصد مجموع دارایی‌های تحت کنترل) در بین دیگر انحصارات بانکی جهان سرمایه‌داری جای واقعاً شاخصی دارد.

تعدادی از شرکت‌ها که در انگلستان، جمهوری آفریقای جنوبی، آمریکای لاتین فعالیت دارند، تحت نظارت مشترک روچیلدهای لندن و پاریس قرار دارند. در سال‌های اخیر، مطبوعات فرانسه درباره فعالیت‌های مشترک این خانواده در لندن و پاریس (مثلاً در زمینه ایجاد شرکت‌های سرمایه‌گذار «اروپایی») مطالب زیادی می‌نویسند.

یکی از جهات مهم گسترش فعالیت بین‌المللی روچیلدها در این اواخر، تحکیم روابط این خانواده با سرمایه انحصارطلب آلمان باختری است. این روابط از آغاز قرن ما شروع شده است. بانک در استخراج منابع زیرزمینی موریتانی، گابون، سنگال و سایر

کشورهای آفریقایی تحت قیادت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم فرانسه با کنسرسیوم‌های کروپ Krupp، کلوکner Klockner و استین Stinnes فعالانه همکاری می‌کند. «برادران روچیلد» به اتفاق انحصارات عمده بانکی جمهوری فدرال آلمان، شرکت‌های مالی «اروپایی» را تقویت می‌کنند.

بیلان بانک که در مه ۱۹۶۶ برای اولین بار در تاریخ فعالیت آن منتشر شد، دارایی سهامداران بانک را بالنسبه ناچیز نشان می‌دهد. یعنی ۳۲۴/۱ میلیون فرانک. در حقیقت ثروت «برادران روچیلد» چندین بار بیش از این ارقام است. چنانکه در سال ۱۹۶۲ دارایی روچیلدها تقریباً ۴۰ میلیارد فرانک بود. اکنون دارایی آنها ۵۰ میلیارد فرانک یعنی ۱۳ درصد درآمد ناخالص اجتماعی فرانسه است.

فرانسه در مدت ۱۵۰ سال فعالیت اقتصادی «برادران روچیلد» انقلابات متعددی از سر گذرانیده و شاهد جابجا شدن پنج جمهوری بوده است. بانک علی‌رغم حوادث همچنان به مثابه شالوده قدرت مالی روچیلدها که از اربابان حقیقی اقتصاد سرمایه داری هستند. باقی ماند.

دوچ بانک Deutsche Bank جمهوری فدرال آلمان

«دوچ بانک A.G.» که یکی از قدرتمندترین غارتگران مالی امپریالیسم آلمان است. تقریباً در آستانه صدسالگی قرار دارد. بیشتر انحصارات بزرگ صنعتی جمهوری فدرال

آلمان شاید به استثنای کنسرسیوم های کروپ و فلیک، در اشکال مختلف به این بانک بستگی دارند.

در کتاب «امپریالیسم به عنوان مرحله عالی سرمایه‌داری» گفته شده گروه «دوچ بانک» یکی از مهم‌ترین یا به عبارت دیگر مهم تر از همه گروه های فعلی بانک‌های بزرگ است. در آستانه جنگ اول جهانی این بانک «بطور مستقیم یا غیرمستقیم، ۸۷ بانک را به تمامی یا جزئاً (در برمی گرفت). مجموع سرمایه‌های بانک، اعم از سرمایه اصلی و سرمایه پس اندازی ۲ تا ۳ میلیارد مارک بود.»

«دوچ بانک» که هزینه توسعه طلبی اقتصادی امپریالیسم آلمان را در خارج تامین می نمود (مانند مشارکت در ساختن راه آهن بغداد و استخراج نفت در رومانی) در به راه انداختن جنگ اول جهانی بسیار موثر بوده است.

بانک پس از جنگ قدرت مالی و اقتصادی اش را تحکیم نمود و در احیای قدرت نظامی و اقتصادی و تدارک تجاوز هیتلری فعالانه شرکت نمود. در این سال‌ها، بانک در صنایع بطور مستقیم دخالت نمود و سهام مؤسسات صنعتی را خریداری کرد؛ شرکت‌هایی چون شرکت هواپیمایی «دوچ لوفت هانزا» و مؤسسه سینمایی بوجود آورد و بسیاری از بانک‌ها، مخصوصاً مؤسسه مهمی مانند برشنونگ گزلسافت Berechnungs Gesellschaft را تصاحب نمود.

قدرت مالی «دوچ بانک» در جریان دومین جنگ جهانی بطور خاصی گسترش یافت. این بانک مؤسسات صنعتی و مالی سرزمین های اشغالی را به تملک درآورد. این پاداشی بود برای مشارکت بانک در تامین هزینه تجاوزات فاشیستی.

پس از جنگ به موجب موافقت نامه های پتسدام مقرر شد، دوچ بانک دستخوش تغییراتی گردد و از حالت فعال مایشایی بیرون آید. ولی نیروهای اشغالگر غربی به مثابه

مجریان اراده سرمایه مالی جهانی به نجات بانک شتافتند. در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۷ بانک «از تمرکز بیرون آمد». از این تجزیه ده سازمان بانکی منطقه‌ای از شعب بانک در مناطق اشغالی غرب بوجود آمد. دایره عملیات این واحدها محدود به مناطق مورد عمل بود. شعبه‌ها حق ایجاد رابطه با شرکت‌های هلدینگ را نداشتند. در حقیقت مقامات اشغالگر غرب فقط لوحه بانک را تغییر دادند؛ زیرا اربابان واقعی بانک‌ها همان‌ها بودند. در سال ۱۹۵۲ به موجب تصویب قانون مخصوص بانک‌های بزرگ، شعب متعدد «دوچ بانک» از ۱۰ واحد به ۳ واحد تقلیل یافت. در بهار ۱۹۵۷ این سه واحد کاملاً در هم ادغام شدند، بدین ترتیب «دوچ بانک» سابق با مشخصات قبلی دوباره احیاء گردید. تقریباً پس از ۱۹۶۵، فعالیت این مهم‌ترین گروه مالی اروپای باختری به طرز شگفت‌انگیزی وسعت یافت. به موجب بیلان ۱۹۶۶، «دوچ بانک» در اندک مدت سرمایه‌اش را از ۴۰ میلیون مارک به ۱۸/۲ میلیارد مارک افزایش داد. در این سال مجموع سپرده‌ها ۷/۸ و اعتبارات تفویض شده ۱۵/۹ میلیارد مارک بود. بانک در ۱۹۶۶ به میزان ۶۴ میلیون مارک سود بدست آورد و ۱۶ درصد سود سهام را پرداخت نمود. این بانک اکنون در صدر سه بانک عمده جمهوری فدرال آلمان قرار دارد. در حقیقت «دوچ بانک» مواضع کلیدی فعالیت‌های بانکی آلمان باختری را در دست دارد.

●
در عصر ما، در شالوده، خصوصیت و اشکال فعالیت انحصارات بانکی جهان سرمایه‌داری تغییرات مهمی صورت یافته است. «دوچ بانک» تحت تاثیر این شرایط خود را با اوضاع جدید تطبیق می‌دهد.

این انحصار بانکی با سرسختی بی سابقه‌ای در صنایع جمهوری فدرال آلمان و کشورهای خارج رسوخ می‌نماید. «دوچ بانک» در نه کشور (آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، کلمبیا، شیلی، مکزیک، ژاپن، ترکیه، جمهوری متحده عربی) شعبه دارد و در بانک ۲۰ کشور که اغلب آنها کشورهای جوان آفریقایی و آسیایی هستند، سهم است. در ۱۹۶۶ میلیارد عملیات خارجی «دوچ بانک» به ۱/۳ میلیارد مارک بالغ گردید. بیشتر این عملیات در کشورهای جهان سوم صورت می‌گیرد. این بانک هزینه توسعه طلبی نواستعماری بن را تامین می‌کند و در کشورهای مورد بحث به مثابه «اسب تروای» امپریالیسم آلمان باختری عمل می‌نماید.

«دوچ بانک» از نظر مالی صدها مؤسسه صنعتی جمهوری آلمان باختری را تحت کنترل دارد. نمایندگان بانک در شوراهای نظارت و بررسی شرکت‌های عمده و کنسرسیوم‌های صنایع معدنی، فلزگدازی، شیمی و مکانیک پست‌های متعددی دارند. کمپانی‌های کشتیرانی و حمل و نقل هوایی تحت نظارت این بانک قرار دارد. چنانکه ح.آ.بس H.A bs که عملاً رئیس این غول مالی است، در هیأت نظارت و بررسی ۳۰ شرکت مانند «BAS»، «Daimler Benz»، «دوچ لوفت هانزا»، «رینیش وستفالی الکتری زیتاتسورگ Rheinisch Westfalische Elektrizitatswerk» و ۲۶ شرکت دیگر عضویت دارد. هر چند آ. بس به تازگی از هر نوع فعالیت دست کشیده، ولی به اعمال حاکمیت عظیم دیکتاتوری مالی خود ادامه می‌دهد.

آ بس و همپالکی‌های او اربابان حقیقی دولت بن هستند. سیاست نظامی کردن اقتصاد و دمیدن روح انتقام و تشدید وخامت اوضاع جهانی که مطلوب افراطی‌های بن است، از اندیشه‌های شخصیت‌های فوق الهام می‌گیرد. در حقیقت رؤسای جمهوری فدرال آلمان یکی از مشتریان پر و پا قرص سیاست بانکداران و صاحبان صنایع هستند.

میتسویی شی ژینکو Mitsubishi Ginko Japon ،

ژاپن

مبارزه به خاطر رهبری

بنا به نظریه یکی از متفکران قرن ما: «بانک ها در شرایط امپریالیسم از وسیله ساده معاملات به انحصارات مطلق العنان بدل می گردند.»

در ژاپن این پروسه وضع مضاعفی پیدا کرده است. در هیچ کشور پیشرفته سرمایه داری، گسترش اقتصادی تا این اندازه به سیستم اعتبار بانکی بستگی ندارد. اعتلای سریع توسعه طلبی ژاپن در ده سال اخیر سبب شد که احتیاج به سرمایه گذاری های صنعتی از امکانات خاص شرکت های بزرگ ژاپنی درگذرد. بیلان های اخیر نمایشگر تغییرات مهمی در ساخت سرمایه گذاری است. در پایان ۱۹۶۵ انباشت منابع داخلی برای صنایع جمعاً ۲۴ درصد بود (این رقم در آمریکا ۶۴، در جمهوری فدرال آلمان ۵۹ و در انگلستان ۴۸ درصد بود). این امر گویای این واقعیت است که گرایش حاصله در اقتصاد سرمایه داری، در زمینه افزایش حجم و نقش «اتوفینانسمان Autofinancement» (اداره مؤسسات صنعتی و تجاری بدون کمک مالی دولت و یا مؤسسات دیگر داخلی و خارجی) تا کنون مورد قبول و توجه شرکت های ژاپنی قرار نگرفته است. به عکس آنها خود را به نو کردن شیوه های تشویقی جلب منابع مالی خارجی نیازمند می بینند.

با وجود این، به علت ضعف سنتی بازار ژاپن در مورد اوراق بهادار، انتشار سهام یا اوراق قرضه در تامین هزینه‌های رشد صنعتی کشور نقش درجه اول را ندارد. در سال ۱۹۶۶، از راه انتشار سهام ۶ درصد و از راه اوراق قرضه ۴ درصد سرمایه مورد نیاز تامین گردید. در چنین شرایط خاصی است که اعتبار بانکی اهمیت عظیمی کسب می‌کند. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد منابع خارجی برای هزینه‌های صنایع با وام‌های مؤسسات اعتباری تامین می‌گردد.

●
انحلال شرکت‌های هلدینگ که در صدر کنسرسیوم‌های خانوادگی پیش از جنگ، «جایاتسو»ها فرار داشتند، به تحکیم مواضع مؤسسات بانکی کمک بسزایی کرده است. پیش از این شرکت‌های هلدینگ اوراق بهادار در بطن «جایاتسو»ها رابطه برقرار می‌کردند. این رابطه با تملک سهام مؤسسات تحت کنترل و روابط شخصی مشخص می‌گردد. پس از جنگ مکانیسم این کنترل به نحو چشمگیری تضعیف شد. طبق «قانون ضدانحصار» ۱۹۴۷، شرکت‌های صنعتی دیگر حق نداشتند سهام مؤسسات دیگر را بیش از ده درصد ارزش مجموع سهام منتشره خریداری نمایند. این قانون در عمل باعث شد که قسمتی از وظایف شرکت‌های هلدینگ به انحصارات بانکی منتقل گردد و قلمرو نفوذ بانک‌ها را به تدریج افزایش دهد.

محدودیت جدی برای تملک سهام شرکت‌ها شرایطی پیش آورد که در بسیاری موارد کنترل مؤسسه به اعتبار خرید سهام دشوار گردید؛ ولی بانک‌های ژاپنی بالاخره مفری پیدا کردند و برای کنترل بنگاه‌های صنعتی، مکانیسم جدید و موثری بوجود آوردند.

در عصر ما، اعتبار دهنده اصلی بسیاری از شرکت های بزرگ صنعتی، اغلب یک بانک است. بر این اساس است که ۵۷ شرکت از ۶۹ شرکت بزرگ گروه انحصارگر مالی «میتسوبی شی» ۳۰ درصد مجموع وام های دریافتی را فقط از بانک «میتسوبی شی» و مؤسسات مالی اقرار تامین می کنند. در صورتی که چند بانک در یک زمان به شرکتی وام دهند. این وضع مناسبات قبلی آنها را عملاً تغییر نمی دهد. درحقیقت، بین اعتبار دهندگان همیشه یک بانک، مرکز اصلی عملیات است.

سطح عظیم وابستگی شرکت های بزرگ صنعتی ژاپن به انحصارات بانکی که باتمركز بخش قابل ملاحظه ای از سهام صنعتی در صندوق بانکها، باز هم فزونی می یابد، بانکها را در صف مقدم «مؤسسات مشابه» قرار می دهد. بانکها در میان گروههای مالی انحصارطلب ژاپن به مراکز نظارت و هماهنگی بدل شدند. از این واقعیت نباید نتیجه گرفت که بانکها بطور مطلق اراده خود را به انحصارات صنعتی تحمیل می کنند و این انحصارات نقش غیرفعالی دارند. در ژاپن، مانند سایر کشورهای سرمایه داری، در زمینه ادغام انحصارات بانکی و صنعتی و پیوستگی دایمالتزاید آنها، پروسه حادی جریان دارد.

وضع خاص انحصارات بانکی در سیستم عمومی اقتصاد، مورد حمایت دولت بورژوازی است. در حقیقت، ضعف بنیه مالی مؤسسات بزرگ صنعتی و احتیاج آنها به پول تازه باعث ایجاد آشفتگی دائمی در بازار سرمایه است. نیازهای فزاینده صنایع به منابع پولی متراکم، بطور اساسی از راه ذخیرههای بانکی تجارتمی تامین می گردد. ولی اغلب این منبع پاسخگوی تقاضاهای خیلی زیاد، نیست. بدین جهت انحصارات بانکی به حمایت مالی بانک مرکزی دولت ژاپن متوسل می گردند. چنان که در پایان سال ۱۹۶۶، ۷۹ درصد مبلغ کل وامهای بانکهای بزرگ خصوصی توسط بانک مرکزی

دولتی بازپرداخت گردیده است. در سیستمی که رشد صنایع با چنین حدتی به بانک‌های تجارتي بستگی دارند و بانک‌های اخیر به نوبه خود متکی به بانک مرکزی هستند، دولت امکان می‌یابد در تحول تجدید تولید اجتماعی تاثیر شدیدی بگذارد.

● در حال حاضر در سیستم مالی و اعتباری ژاپن ۱۳ بانک شهری، ۶۳ بانک منطقه‌ای، ۷ تراست - بانک، ۳ بانک اعتباری درازمدت، ۴۰۴ شرکت بیمه، ۷۲ بانک وام و پس‌انداز و ۱۱۰۴ مؤسسه یا تعاونی‌های اعتباری وجود دارد. در راس این هرم «بانک ژاپن» که یک مؤسسه دولتی است، قرار دارد.

بانک‌های شهری اکثر ذخیره‌های بانکی و سپرده‌ها را در یک جا گرد می‌آورند. وظیفه اصلی این بانک‌ها تبدیل ذخیره‌های موجود به سرمایه فعال است. عملیات اساسی این بانک‌ها دادن اعتبارات کوتاه مدت و متوسط به بخش‌های مختلف اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌هاست. این بانک‌ها با بانک مرکزی دولتی، پی‌بنای مجموعه سیستم بانکی ژاپن را تشکیل می‌دهند.

در سال ۱۹۶۵، ۱۳ بانک شهری، ۳۹ درصد سرمایه پرداختی، ۴۸ درصد مجموع پس‌اندازها و ۵۹ درصد وام‌های پرداختی از طرف بانک‌های ژاپن را تامین کرده‌اند. ارقام زیر تسلط روزافزون «بانک‌های سیزده‌گانه» را نشان می‌دهد. در پایان جنگ مجموع پس‌اندازهای بانک شهری ۶۴۱۳۴ میلیون ین بود. در ۱۹۵۰ این مبلغ به ۶۱۹۹۱۴ میلیون ین و در پایان ۱۹۶۶ به ۱۴۱۹۸۳۲۹ میلیون ین رسید.

چهار مؤسسه بزرگ «فوجی Fuji»، «میتسوبی شی Mitsubishi» و «سومی تومو Sumitomo» و «سانوا Sanwa» میان بانک‌های شهری جای ممتازی دارند. در پایان

مارس ۱۹۶۵ سهم این چهار بانک از مجموع سرمایه پرداختی ۸۶ بانک ژاپنی، ۲۴ درصد بود. ۲۹ درصد مجموع سپرده ها و ۳۱ درصد وام های پرداختی متعلق به این چهار بانک بود. تنها در سال مالی ۱۹۶۵-۱۹۶۶ سود این بانک های بزرگ ۲۲/۳ میلیارد ین، یعنی ۵۲/۴ درصد (بدون کسر مالیات) افزایش یافت.

بانک «میتسوبی شی» نماینده تیبیک سرمایه بانکی ژاپن امروز است. این بانک با مؤسسات مالی اقماری خود Mitsubishi Sintaka (بانک تراست)، Tokyo Kaije، Kasai Noken (بیمه اموال غیرمنقول) و Meiji Seimei (بیمه عمر) قدرت انحصار بانکی را تشکیل می دهند. گروه بندی های دیگر بانکی این رقابت موفقیت آمیز را به خاطر کسب مقام اول در محیط مالی ژاپن تعقیب می کنند.

«میتسوبی شی» در پایان قرن گذشته بوجود آمد. سرنوشت این بانک با سرنوشت کنسرسیومی به همین نام پیوند بسیار نزدیکی دارد. در ۱۸۹۵ یک دپارتمان مالی مخصوص موسوم به میتسوبی شی گینکو بو Guin Kobu با سرمایه ای معادل یک میلیون ین در بطن کمپانی مادر میتسوبی شی گوسی کایی زیا Gosi Kaisyo بوجود آمد. این دپارتمان به امور مالی داخل کمپانی می پرداخت. پس از جنگ اول جهانی این دپارتمان با سرمایه ای معادل ۵۰ میلیون ین به بانک پس اندازهای «میتسوبی شی» بدل شد.

در حال حاضر بانک «میتسوبی شی» ۱۷۵ شعبه و نمایندگی در سراسر ژاپن، یک شعبه در لندن و آژانس هایی در نیویورک و لوس آنجلس دارد. این بانک با شعب خود ۱۵ هزار کارمند دارد. در سال مالی ۱۹۶۵-۱۹۶۶ سود میتسوبی شی بدون کسر مالیات از ۱۰/۵ به ۱۶/۲ میلیارد ین رسید. این بانک از حیث اهمیت دارایی در میان پنجاه بانک بزرگ دنیای سرمایه داری مقام دوازدهم را دارد.

یکی از نمونه‌های اساسی عملیات فعال بانک، اعطای اعتبارات صنعتی با حد میان مدت است. در پایان سپتامبر ۱۹۶۵ مجموع اعتبارات تفویض شده «میتسوبی شی» به ۱۲۳۸۵ میلیارد ین رسید. با توجه به درآمد ملی ژاپن در سال ۱۹۶۵ که جمعاً ۲۵۰۶۵ میلیارد ین است. امکانات بانک در تاثیر روی پروسه باز تولید، به آسانی درک می‌شود. قسمت اعظم وام‌های بانکی (بیش از نصف) به صنایع کارخانه‌ای و (قریب یک سوم) به تجارت اختصاص دارد. توجه بانک به صنایع معدنی، بخش‌های درجه سوم، کشاورزی و اقتصاد جنگلی بسیار ناچیز است.

فعالیت بانک در دادن اعتبارات بیشتر متوجه شرکت‌هایی است که عضو گروه «میتسوبی شی» هستند یا با آن قرابت دارند. اغلب این شرکت‌ها در رشته خود نقش پیشتاز و رهبری دارند. این راه و روش یکی از جنبه‌های مهم بانک «میتسوبی شی» است. بانک پس از جلب مشتریانی که در رشته‌های کلیدی اقتصاد ملی حکومت دارند. تقریباً طی هشت سال میزان پس‌اندازها را بطرز بی‌سابقه‌ای تا ۳/۶ افزایش داد. بانک با تحکیم روابط خود با رشته‌های کلیدی و کمپانی‌های بسیار بزرگ، قلمرو نفوذ خود را در میان مؤسسات کوچک و متوسط و دادن اعتبار به مردم فعالانه وسعت می‌دهد.

«میتسوبی شی» در ژاپن دادن اعتبار به مردم را برای خرید اشیاء مختلف مصرفی متداول کرده است. طبق آمار، هر سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون مشتری به مرکز اصلی بانک در توکیو و شعب متعدد آن در سراسر کشور مراجعه می‌کنند؛ به عبارت دیگر هر ژاپنی بطور متوسط، سه یا چهار بار در سال با مؤسسات بانک وارد معامله می‌گردد.

●
یکی از مشخصه‌های کنونی بانک «میتسوبی شی» افزایش قابل ملاحظه عملیات خارجی است. این امر به بانک امکان داده است که در میان بانک‌های مهم پرداخت‌های بین‌المللی جای شاخصی احراز کند. چون «میتسوبی شی» یک مؤسسه مهم مالی است، شرکت‌های وابسته به این گروه در سطح کمپانی‌های بین‌المللی با انحصارات خارجی پیوند نزدیکی دارند. در واقع نقش مهم آنها از همین جا ناشی می‌شود. در این اواخر بانک فعالانه کوشیده است از منابع خارجی وام بگیرد؛ زیرا اقتصاد ژاپن به علت نارسایی مزمن بنیه مالی، به این وام‌ها نیاز دارد.

سهم «میتسوبی شی» در تامین بنیه مالی صادرات در مقایسه با دیگر بانک‌های کشور بسیار زیاد است. علت این است که یکی از صادرکنندگان مهم کشتی در ژاپن موسوم به شرکت «میتسوبی شی» تحت حمایت بانک قرار دارد.

بانک «میتسوبی شی» مستقیماً با چندین انحصار بزرگ ژاپنی با مشارکت خارجی پیوند دارد. این‌ها عبارتند از:

Mobil Sekyo

Esso Standart Seky

Shell Sekyu

Nippon Coca Cola

Revlon

Mitsubishi Monsanto Chemical

روابط بین المللی بانک به خاطر تماس های دائمی تجارتي با ۴۸۷ بانک خارجي که دارای ۱۵۸۱ شعبه در سراسر دنياست، تحکيم یافته است. اهميت اقتصادي بانک «میتسوبي شی» بواسطه تحکيم نفوذ سياسي اش بطور دائم فزوني می یابد و بانک از این موقعیت برای تامین منافع خود استفاده می کند. انتصاب «موکوتو اوسامی Mokoto Usami» رئیس «میتسوبي شی» در پست مدیریت «بانک ژاپن» نمونه بارزي از تصاحب مواضع کلیدی دستگاه دولتي از طرف نمایندگان این گروه است. این انتصاب در محیط تجارتي ژاپن توفان هایی بپا کرده به مثابه تأیید رسمي قدرت «میتسوبي شی» و کامیابی مهم رهبران آن در مبارزه بخاطر احراز پست رهبري در کانون اولیگارشِي ژاپن تعبیر شده است.

میدلند بانک

Midland Bank

مسابقه برای جلب پس انداز کننده خرده پا

مشتریان سنتی بانک های انگلیسی، قشرهای متوسط جامعه هستند؛ مانند صاحبان حرفه های آزاد، رؤسای ادارات و مؤسسات، اشرافیت کارگري و کارمندان. پس از جنگ مبارزه برای جلب پس انداز کننده خرده پا به یکی از جنبه های اساسی فعالیت بانک های تجارتي انگلیس بدل شده است. اولیگارشِي مالی انگلیس برای جمع آوری نقدینه های

زحمتکشان شیوه کار را تغییر داده و برای ارضای نیازمندی‌های پولی انحصارات راهی در پیش گرفت تا بتواند هر چه بیشتر از پس انداز قشرهای مختلف مردم استفاده کند.

«میدلند بانک» که در سال ۱۸۳۶ در بیرمنگام تأسیس شد، در این مورد کامیابی‌های ویژه‌ای بدست آورده است. در عصر ما این بانک یکی از انحصارات بسیار بزرگ انگلیس به شمار می‌رود. این بانک از حیث اهمیت ثروت و ذخیره‌های پولی پس از «برکلی بانک» دومین مقام را در داخل کشور در دست دارد. در سال ۱۹۶۶ ثروت بانک ۲۲۵۸ و ذخیره‌های پولی اش ۲۱۸۰ میلیون لیره بود.

در سال ۱۹۶۵ سود خالص بانک (پس از کسر مالیات) به ۱۱/۵ میلیون لیره رسید. این رقم در سال بعد به بیش از ۱۳ میلیون لیره افزایش یافت. سهم منافع هر یک از سهامداران نیز زیاد شد؛ یعنی در سال ۱۹۶۶، ۴۰ درصد بیش از ۱۹۶۲ بود. در حقیقت درآمدهای «میدلند بانک» سه بار بیشتر از مبلغی است که هیأت مدیره آن را اعلام می‌دارد. طبق محاسبات معینی، در سال ۱۹۶۵ این درآمدها ۵۳ درصد سرمایه سهام بود. در صورتی که ارقام منتشره درآمدها به زحمت به بیش از ۱۸ درصد می‌رسد.



رشد سریع قدرت مالی «میدلند بانک» مدیون کامیابی‌هایی است که در شکار پس-اندازکنندگان خرده‌پا نصیب او می‌گردد. بانک در راه این مقصود شبکه وسیعی از شعبه‌های خود بوجود آورده که در اقصی نقاط کشور و جهان پراکنده اند.

در سال ۱۹۶۶، این دومین غول از میان «پنج غول بزرگ» بیش از ۲۶۰۰ شعبه داشت. اگر بانک‌های اقماری او چون «Belfast Banking cog»، «Clvdesdail»

« Bank » و « Northern Bank » را به حساب آوریم. تعداد شعبه‌های تحت نظارت «میدلند بانک» در سراسر انگلیس به ۳۴۰۰ شعبه می‌رسد.

به تازگی بانک به فکر جلب پس‌اندازکننده خرده‌پا در قاره آمریکا افتاده است. در سال ۱۹۶۵ ابتدا در نیویورک آژانسی دایر کرد که بعد به شعبه بانک تغییر شکل یافت. این شعبه حق داشت پس‌انداز قبول کند. اکنون «میدلند بانک» برحسب تعداد شعبه‌هایش در انگلستان و در میان بزرگترین بانک‌های پنجاه‌گانه سرمایه‌داری اولین مقام را در دست دارد.

در حال حاضر «میدلند بانک» اقدام به تاسیس شعبه‌های جدید در استانها نموده و بیشتر متوجه روستاها شده است. برای این کار «بانک‌های سیاری» بوجود آورد که مباحثان آن با اتوبوس‌های مخصوص، شهرها و مزارع را برای جلب پس‌اندازهای کوچک پشت سر می‌گذارند.

بانک آژانس‌هایی در سالن انتظار ایستگاه‌های راه آهن، فرودگاه‌ها (لندن و منچستر) و داخل کشتی‌های بزرگ تجارتي چون «Queen Mary»، «Queen Elisabeth»، «Caronia» بوجود آورده است. بانک محدودیت ناچیزی که برای قبول پس‌انداز وجود داشت کاهش داد و به ایجاد سرویس‌هایی پرداخت که سپرده مردم را با اجازه آنها کاملاً در اختیار دارد. «میدلند بانک» حتی کمپانی مخصوصی بوجود آورد که به وکالت ثروت بیش از ۱۰۰ هزار نفر را اداره می‌نماید.

در پایان سال‌های ۵۰، «میدلند بانک» همزمان با سایر بانک‌های تجارتي از طریق اعمال نظارت بر «فوروارد تراست Forward Trust» که یکی از شرکت‌های مهم مالی اعتباری برای خریدهای قسطی است، در قلمرو تفویض اعتبار به مردم وارد شده است. «میدلند بانک» با توجه به اعتبار روزافزون شرکت‌های سرمایه‌گذار، با بزرگ‌ترین

انحصار بیمه انگلیس «Prudential» و یکی از بانک‌های «پنجگانه» پیش گفته به نام «Loyds Bank» کمپانی عظیم، سرمایه‌گذاری «Charterhouse groupe» را پی‌ریزی کرده است.

«میدلند بانک» برای افزایش تعداد پس‌اندازکنندگان شیوه‌های قدیمی را ترک گفته و به جای آن شیوه‌های جدیدی برای ارائه خدمات بانکی به مشتریان ابداع می‌کند. پس-اندازکنندگان می‌توانند با هزینه ناچیزی از بانک تقاضا کنند پرداخت‌های آنها را بابت خریدهای اعتباری، تنظیم ضمانت نامه‌های بیمه و مالیات‌ها به عهده گیرد. بانک با صاحبان اسناد بهادار مشورت و تبادل نظر می‌کند. هر مشتری می‌تواند بوسیله بانک به خرید و فروش سهام و اوراق قرضه و غیره پردازد. «میدلند بانک» به موازات اهمیت روز افزون گردش چک، دست به انتشار چک‌های مسافرتی زده است. راه آهن‌ها، شرکت‌های کشتیرانی و هتل‌های زیادی این چک‌ها را به عنوان وسیله پرداخت قبول می‌کنند.

کوشش‌هایی که مدیریت بانک برای جلب پس‌اندازکنندگان جدید به عمل می‌آورد، نتایج لازم را بدست داده است. در حال حاضر «میدلند بانک» بیش از ۳/۵ میلیون شماره حساب جاری و پس‌انداز دارد. پرسش نامه‌ای که درباره ترکیب اجتماعی مشتریان بانک تنظیم شد، نشان می‌دهد که یک پنجم مشتریان از کارگران هستند. این عده با کارمندان جزء یک سوم پس‌اندازکنندگان جدید را تشکیل می‌دهند. بنا به گفته رهبران بانک، این ارقام مؤید نظریه اقتصاددانان بورژوا در مورد «دمکراتیزه شدن» انحصارات و «انقلاب در درآمدها» است.

در حقیقت این ارقام گویای این است که اولاً بورژوازی همچنان بخش اساسی پس-اندازکنندگان را تشکیل می‌دهد. ثانیاً اولیگارش‌های مالی می‌تواند پس‌اندازهای ناچیز

زحمتکشان را به سرمایه بدل کند و از این ذخیره ها برای توانگر شدن خاص خود را استفاده نماید.

بانک های بزرگ سوئیس

ولتر فیلسوف بزرگ فرانسوی روزگاری که در سوئیس بود، نوشت: «اگر دیدید بانکداری خود را از پنجره پرتاب می کند، شما هم به دنبال او خیز بردارید؛ زیرا او به خاطر پول خود را پرتاب می کند.»

بانک از دیرباز در این کشور پیشرفت کرده است. امروزه در جهان سرمایه داری به ندرت کشوری به کوچکی سوئیس پیدا می شود که دارای این همه بانک باشد. بنا به آمار، در این کشور برای هر ۱۲۵۰ نفر یک بانک وجود دارد.

زوریخ مرکز فعالیت بانکی سوئیس است. شاهراه اصلی شهر بان هوفستراس Bahnhofstrasse نام دارد. مطبوعات غربی آنرا «وال استریت» قاره اروپا می نامند. در دو طرف این خیابان ساختمان بانک ها و تأسیسات مالی دو بانک بزرگ «شرکت بانک سوئسی» و «بانک معاملات اعتباری سوئیس» قرار دارد. تقریباً یک چهارم سپرده های بانکی کشور در بانک های زوریخ تمرکز یافته است.

مرکز دیگر بانکی، شهر بال Bale است. این شهر پایگاه «اتحادیه بانک‌های سوئیس» است که در شمار سومین گروه بانکی سوئیس قرار دارد. بانکداران بال به حساب خود ۱۵ درصد مجموع سپرده‌های بانکی را در دست دارند. ژنو در آغاز سال‌های ۳۰ موقعیت ممتازش را در فعالیت بانکی از دست داده است. در همین دوره بود که «بانک تنزیل» ژنو رفته رفته افول کرد. دو بانک بزرگ زوریخ و بانک عظیم بال از همان موقع مقام رهبری را در سیستم بانکی و اقتصادی کشور در دست گرفتند. عنوان «بانک بزرگ» را می‌توان برای دو گروه بانکی دیگر به نام «Schweizerische Volksbank» و «Leu und C» بکار برد؛ ولی این عنوان بخاطر اهمیت آنها نیست، بلکه بخاطر قدمت آنهاست.

بنا به محاسباتی که در پایان سال ۱۹۶۷ توسط H.Bahr یکی از اعضای مؤسسه بانکی «Julius Bahr und C» به عمل آمد، نشان می‌دهد که مجموع دارایی‌های تحت اختیار و یا تحت نظارت بانک‌های سوئیس به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد که قسمت اعظم آن در دست «سه بانک بزرگ» قرار دارد. بعلاوه یک دهم مؤسسات بانکی خانوادگی اداره و نظارت ۵ میلیارد دلار را در دست دارند. با وجود این دارایی‌هایی که غول‌های مالی بین‌المللی چون مورگان و رکفلر در اختیار دارند، ۵۵ تا ۶۰ میلیارد دلار ارزیابی می‌گردد. اگر پیوستگی کاملاً نزدیک بانک‌های مهم سوئیس را در نظر بگیریم که غالباً برای انجام عملیات مختلف مالی و اعتباری کنسرسیوم واحدی تشکیل می‌دهند، با صراحت می‌توان گفت که این بانک‌ها، به علت کنترل چنین ثروت‌های عظیمی، در میان مؤسسات مالی اروپای باختری و سراسر جهان سرمایه‌داری مقام اول را در دست دارند. برای احراز رهبری در عملیات بانکی رقابت شدیدی بین «سه بانک بزرگ» در گرفته است. در سال‌های ۲۰ و ۳۰ «بانک معاملات اعتباری سوئیس» ثروت کلانی در اختیار

داشت. این بانک به وسیله «اتحادیه بانکی سوئیس» که بانک تجارتي باسلر Basler را در خود ادغام نموده بود، به عقب رانده شد. باسلر که در گذشته یکی از نیرومندترین بانک‌های کشور بود، در اقتصاد جنگی رایش هیتلری سرمایه‌گذاری کلانی نموده بود. ولی پس از شکست آلمان فاشیستی در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. «بانک اختصاصی ژنو» که سرمایه اش بیش از «شرکت بانک سوئیس» بود، به همین سرنوشت دچار گردید. پس از جنگ «سه غول بانکی» سوئیس کامیابی‌های فراوانی بدست آوردند. به همین علت سود زیادی نصیب «اتحادیه بانکی سوئیس» گردید.



نیرو و اقتدار بانکداران زوریخ و بال منحصر به اهمیت بیلان‌های آنها نیست. روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» در این مورد می‌نویسد: «اعتبار و نفوذ بانک‌های سوئیس خیلی زیادتر از منابع مالی آنهاست.»

در حقیقت، در عصر ما سوئیس تنها کشور سرمایه‌داری است که در آن قوانین خاصی برای حفظ «اسرار بانکی» وجود دارد. در این اواخر انتشار هر نوع اطلاعات درباره وجوهی که به بانک‌های سوئیسی سپرده می‌شود، ممنوع اعلام گردید. سپرده‌گذاران می‌توانند نام خود را افشاء نکنند و تحت شماره مخصوصی برای خود حساب باز کنند. به قول روزنامه آلمان باختری اینداستری کوریه: «سوئیس همیشه بهشت سرمایه‌های فرار و مکان امنی برای گریز سرمایه‌ها از مالیات‌ها بوده است». چنین عملیاتی برای بانک‌های سوئیس بسیار سودآور است. این امر به بانک‌ها امکان می‌دهد مبالغ هنگفتی در صندوق بانک ذخیره کنند و سودکلانی از این موجودی‌های پنهانی بدست آورند. از سال ۱۹۶۰ بانک‌های سوئیس یک درصد سپرده‌های سری را برداشت کرده‌اند.

حادثه آفرینان و شیفتگان جنگ از خدمات بانکداران سوئیسی بطور وسیع استفاده می‌کنند. همانطور که روزنامه اتریشی نیواستریش خاطرنشان می‌سازد، تا کنون ۷۵۵ شماره حساب مخصوص در بانک‌های سوئیس وجود دارد که ثمره غارتگری‌های فاشیست‌ها در جنگ دوم جهانی در آن نگهداری می‌شود. نقدینه‌های باتیستا دیکتاتور سابق کوبایی و چومبه حادثه‌جوی کاتانگایی و نظایر آنها در بانک‌های سوئیسی محل امنی یافته‌اند. سوداگرانی که به علل مختلف علاقمند به پنهان کردن ثروت خود هستند. جایی بهتر از، بانک‌های سوئیسی نمی‌یابند.

تجزیه و تحلیل سیستم بانکی سوئیس بسیار جالب توجه است، زیرا بانک‌های این کشور تنها مؤسسات مالی جهان سرمایه داری هستند که فعالیت آنها دارای خصوصیت جهانی است. در حقیقت در اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه داری قانون حد و مرز مشخصی برای پس انداز و سرمایه گذاری بانک‌ها معین کرده است. مثلاً بانک‌های پس انداز حق ندارند سهام مؤسسات صنعتی را قبول کنند. بنابراین پروسه کنونی اختلاط سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی در این کشورها دارای اشکال بسیار پیچیده و مدارج متعددی است. این پروسه در سوئیس بدون مداخله یا ایجاد محدودیتی از طرف دولت بورژوازی به شکل خود ویژه ای جریان دارد. بانک‌های سوئیس در فعالیت خود از استقلال کلی برخوردارند.

لازم به یادآوری است که در این کشور در هم آمیختن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی به پیدایش گروه‌های مالی تحت رهبری یک مرکز واحد باشد، منتهی نگردید. بطور کلی بانک‌های بزرگ سوئیس نسبت به کنترل سهام کمپانی‌های صنعتی یا تجارتنی رغبتی

نشان نمی دهند. چنان که در سال های اخیر ، سهم سهام صنعتی «شرکای دائمی» در این بانک ها، در مجموع قریب ۲۰ تا ۲۵ درصد بوده است. بقیه سهام به مؤسسات اعتباری و تراست های سرمایه گذار مربوط می گردد. بانک ها توسط این مؤسسات با صنعت و تجارت ارتباط برقرار می کنند. در حال حاضر در سیستم این «سه غول بزرگ بانکی» ۳۰ شرکت اعتباری و تقریباً ۲۰ تراست سرمایه گذار وجود دارد.

بررسی روابط متعدد مالی و مشخصی ما را به این نتیجه می رساند که بانک های بزرگ زوریخ با کمپانی های عظیم ماشین سازی و الکترونیک سوئیس «Escher Maschinen fabric»، «Gebruder Sulzer»، «Braun Bivery»، «Wyss Erlikon» و تراست مهم آلومینیوم اروپای باختری Alusuisse و بزرگ ترین انحصار صنایع غذایی اروپای باختری نستله Nestle، مناسبات بسیار نزدیکی دارند. قدرت «اتحادیه بانکی سوئیس» ناشی از اتحاد با شرکت های مهم صنایع شیمیایی است. این شرکت ها که عبارتند از: سیبا، هوفمن لاروش، ساندوز و ژو ژو در ساختن فرآورده های دارویی تخصص دارند.

بانک های بزرگ سوئیس برای افزایش ترازنامه کار خود و بالا بردن تاثیر و نفوذ خود در زندگی اقتصادی کشور از شرایط خاص خویش (عمومیت و سعت روابط بین المللی) بطور فعال سود می جویند. این بانک ها به علت گرایش حادی که به توسعه طلبی دارند، در میان گروه های بزرگ بانکی سرمایه داری متمایزند.

طبق محاسبات مجله آلمان باختری «Der Volkswirt» از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ ترازنامه «اتحادیه بانکی سوئیس ۷۳/۶ درصد افزایش یافت. در صورتی که پورسانتاژ بانک بزرگ انگلیسی «برکلی بانک» ۳۴/۲ ، «دوچ بانک» آلمان باختری ۳۱/۸ و بانک آمریکا ۲۹/۸ درصد بوده است. این گرایش برای نیمه دوم سال های ۶۰ دارای همان مختصات است.

●

اربابان بانک های بزرگ سوئیس با دستگاه دولت بورژوازی تماس بسیار نزدیکی دارند و روی آن به شدت تاثیر می گذارند. در میان بانکداران بسیار متنفذ زوریخی باید از ک. آبگ K.Abeg نام برد که مالک اصلی «بانک معاملات اعتباری سوئیس» و تراست فرآورده های غذایی نستله و شرکت بیمه زوریخ است. هنگامی که در آغاز سال های ۶۰ لازم آمد شخصی در راس مؤسسه نستله قرار گیرد که از لحاظ سیاسی در سراسر کشور بسیار با نفوذ باشد، آبگ شخصاً این فرد را انتخاب نمود. حقوقی که به این سیاستمدار پیشنهاد شد بدون شک برای او خیال انگیز و افسانه ای بود. بنخاطر چنین انگیزه های معقولی بود که م. پتی پیر M.Petit Pierre، رئیس کنفدراسیون سوئسی پست خود را برای احراز مدیریت نستله ترک گفت.

یکی از متفکران نامدار که در روزگار خود علیه ایده آل قرار دادن دموکراسی سوئیس قد برافراخت، متذکر می گردد، هنگامی که جنبشی انقلابی از جایی سربرمی آورد، در هر جا و هر زمانی که باشد همیشه «سودجویان سوئسی علیه این جنبش با سرسختی و تا آخرین دم مبارزه کرده اند». در حال حاضر گروه بزرگ بانکی سوئیس جای آنها را اشغال کرده است. بدین جهت بی دلیل نیست که روزنامه مطلع و محافظه کاری چون «اکنونومیست» لندن اظهار می دارد که در سال اخیر نام «بانک زوریخ» در گوش ها طنین خوشی ندارد.

تشدید مبارزه انحصارات جهانی برای تجدید تقسیم بازارها

جهان غرب با حمله جدید بیماری مزمن پولی و مالی به لریزه درآمده است. یک روز دلار آمریکایی و روز دیگر لیره استرلینگ انگلیسی که دومین ارز در معاملات بین‌المللی است، دچار بحران می‌گردد.

همه می‌دانند که پیش از بحران اخیر دلار، ارزش لیره استرلینگ در ژوئن ۱۹۷۲ به علت تشدید مشکلات اقتصادی در بریتانیای کبیر ۶ الی ۷ درصد کاهش یافت. بدیهی است کاهش غیر رسمی ارزش لیره استرلینگ، حتی اگر موقتی باشد، قدرت رقابت بیشتری به صنایع انگلیس می‌دهد. بطور کلی این پدیده را باید نشانه‌ای از پروسه عمیقی دانست که امروز در اقتصاد غرب جریان دارد. بارزترین عناصر این پروسه عبارتند از:

تغییر تناسب نیروها در بین بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان غرب، افزایش مبارزه رقابت-آمیز سیاسی در راه تجدید تقسیم بازارها و تشدید تضادهای بین کشورهای بزرگ غربی و انحصارات گول‌پیکر جهانی.

این پروسه ها که به عنوان خصوصیت مهم اوضاع کنونی جهان غرب تلقی می گردد، شدت و حدت بی سابقه ای یافته است.

قطب های رقابت

پس از جنگ دوم جهانی تقسیم نیروها در اردوگاه غرب به طرز بالنسبه خاصی صورت گرفت. کارگردانان انحصارطلب آلمان فاشیستی و ژاپن میلیتاریستی به خاک افکنده شدند. موقعیت فرانسه، ایتالیا و تاحدی انگلستان تضعیف گردید. در این میان تنها ایالات متحده آمریکا بود که توانست مواضع خود را هر چه بیشتر تحکیم نماید.

دلار جانشین مکانیسم پولی اقتصاد جهان غرب گردید. ولی رشد ناموزون سرمایه-داری بزودی وارد عمل شد و در تقسیم نیروها تغییرات اساسی داد.

مهم ترین تغییرات سال های اخیر، احیای نقش اروپای باختری به عنوان مرکز مهم حیات اقتصادی جهان غرب بوده است. کشورهای اروپای باختری با استفاده از کمک آمریکا در سال های نخست پس از جنگ و افزایش استثمار زحمتکشان و سودجویی وسیع از اهرم های انحصارطلبانه دولتی در تسریع توسعه طلبی اقتصادی، توانستند ایالات متحده آمریکا را در زمینه آهنگ رشد تولیدات صنعتی پشت سر گذارند.

اروپای باختری از حیث آهنگ رشد تجارت خارجی از آمریکا پیشی گرفت. در سال ۱۹۷۱، سهم اروپا در صادرات جهان غرب $\frac{3}{2}$ بار بیش از ایالات متحده بود (این رقم در سال ۱۹۴۸، به زحمت به $\frac{1}{4}$ می رسید.) پول بسیاری از کشورهای این منطقه قدرت و استحکام یافت.

تناسب نیروها در جهان غرب

ذخیره های طلا و ارز (میلیارد دلار)	صادرات	درصد	درصد تولید جهان -	غرب	غرب	
۱۹۷۱	۱۹۴۸	۱۹۷۱	۱۹۴۸	۱۹۷۱	۱۹۷۱	
۱۱/۴	۲۴/۴	۱۴/۰	۲۳/۴	۴۰/۴	۵۵/۸	آمریکا
۶۲/۵	۶/۷	۵۰/۰	۳۳/۲	۳۴/۳	۳۰/۴	اروپای باختری
۱۷/۹	۰/۳	۱۲/۶	۱/۵	۹/۷	۴/۲۰	آلمان باختری
۵/۹	۱/۹	۷/۲	۱۱/۸	۷/۰	۱۱/۹	انگلستان
۷/۴	۰/۸	۶/۶	۳/۹	۴/۹	۴/۵	فرانسه
۶/۲	۰/۵	۴/۹	۲/۱	۳/۵	۲/۲	ایتالیا
۱۴/۵	۰/۰۱	۷/۸	۰/۶	۹/۵	۱/۳	ژاپن

وزنه اقتصادی آلمان باختری بطور خاصی افزایش یافته است. این کشور در پانزده سال اخیر از حیث تولیدات صنعتی و تجارت خارجی جای دوم و از حیث ذخیره طلا جای اول را در جهان غرب بدست آورده است. فرانسه، ایتالیا و همچنین بلژیک، هلند، سوئد و سوئیس مواضع خورا تحکیم کرده اند.

انگلستان بطور محسوس سیر قهقرایی داشته است، این کشور با دومینیون‌ها و مستعمره‌های سابق روابط اقتصادی بالنسبه نزدیکی دارد و مرکز بزرگ مالی دنیای غرب است. ولی بار سنگین هزینه‌های نظامی، بالا بودن سرمایه‌های صادراتی و عدم توازن مزمن پرداخت‌ها باعث گردید، انگلستان در زمینه آهنگ رشد اقتصادی عقب بماند. سهم این کشور در اقتصاد دنیای غرب بطور چشمگیری کاهش یافته است.

تحکیم جهشی موقعیت ژاپن پدیده خود ویژه ایست. ژاپن با استفاده از ذخیره‌های عظیم نیروی کار ارزان، بکار گرفتن وسیع دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در تولید، مخصوصاً استقبال از ورود پروانه اختراعات، اتکاء فعال به اهرم‌های انحصارگرانه دولتی در تسریع رشد اقتصادی و نازل بودن نسبی هزینه‌های نظامی توانسته است در زمینه آهنگ رشد تولیدات صنعتی و تجارت خارجی رقبای خود را بطور محسوس پشت سر گذارد.

ژاپن از حیث جمع تولیدات صنعتی و صادرات مقام سوم و از لحاظ تولید ناخالص ملی و ذخیره‌های طلا و ارزها مقام دوم را در جهان غرب بدست آورده است. و اما ایالات متحده آمریکا، این کشور از حیث قدرت صنعتی، علم و فناوری و نیروی نظامی، بزرگترین کشور جهان غرب است و از لحاظ صدور سرمایه نیز خیلی از رقبای خود جلوتر است. پی‌بنای قدرتمند مادی که در ابتدا به انحصارگران آمریکا امکان می‌داد، مدعی در دست داشتن هژمونی (سرکردگی) اقتصادی و سیاسی در میان سایر کشورهای غربی باشند، امروزه بطور محسوسی تضعیف شده است.

سهم ایالات متحده آمریکا در تولید صنعتی دنیای غرب در فاصله ۱۹۷۱-۱۹۴۸، یک چهارم و در صادرات یک سوم تقلیل یافته است. مواضع ایالات متحده آمریکا در

قلمرو ارز، در نتیجه مسابقه تسلیحاتی، جنگ هندوچین و کمک به اسرائیل و صدور وسیع سرمایه و علت‌های دیگر متزلزل شده است.

در سال گذشته، مبادله دلارهای ذخیره شده کشورهای مختلف با طلا متوقف گردید. در دسامبر ۱۹۷۱ برای نخستین بار پس از ۱۹۳۴، ارزش دلار کاهش یافت. در عین حال به موجب موافقت مخصوص ده کشور مهم غربی، مقیاس برابری بسیاری از پول‌ها با طلا حفظ و یا افزایش یافته است. تغییر کنونی ارزش لیره استرلینگ چیزی جز نقض آشکار این موافقت نامه نیست. به همین جهت مساله اصلاح اساسی سیستم پولی جهان غرب و رهایی آن از چنگ دلار متزلزل، به ضرورت روز بدل شده است.

در پشت پرده وحدت اقتصادی

نزدیکی اقتصادی کشورهای غربی نسبت به یکدیگر، گرایشی است که در سال‌های اخیر بطور محسوس شدت یافته است. وحدت اقتصادی نوع غربی، رشد کشورها و گروه‌های مختلف سرمایه مالی را در شرایط بسیار نابرابری قرار می‌دهد و رقابت انحصارگران کشورهای مختلف را هرچه بیشتر شدت داده، باعث پدید آمدن اشکال جدید مبارزه برای تجدید تقسیم بازارها می‌گردد. هدف این تلاش‌ها ایجاد بلوک‌های مسدود از کشورهای انحصارگر بر اساس گسترش اشکال دولتی - انحصارطلبی وحدت است.

جامعه اقتصادی اروپا C.E.E، یکی از مهم‌ترین اشکال این نوع وحدت است که در سال ۱۹۵۸ با شرکت آلمان باختری، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوگزامبورگ سرهم بندی شد.

شش کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا با وجود تضادهای شدید درونی، به منظور ایجاد تسهیلات لازم در مبادلات متقابل کالا، سهمیه بندی و عوارض را لغو کرده، شرایط مساعدی برای انتقال نیروی کار و سرمایه فراهم آورده، در تثبیت پیوسته قیمت‌های داخلی، محدودیت واردات و کمک‌های مالی به صدور محصولات کشاورزی روش جدیدی اتخاذ کرده‌اند.

این کشورها تعرفه گمرکی واحدی نسبت به کشورهای جهان سوم برقرار کرده‌اند. جامعه اقتصادی اروپا در بسیاری از مسایل مانند یک بلوک واحد اقتصادی عمل می‌کند. این اقدامات مختلف، اختلاف با کشورهای جهان سوم را به شدت فزونی می‌دهد و ورود کالاهای این کشورها، مخصوصاً محصولات کشاورزی را به کشورهای عضو بازار مشترک در شرایط بسیار بد و نامساعد قرار می‌دهد.

جامعه اقتصادی اروپا با انعقاد قراردادهای اتحاد که قراردادهایی امتیازطلبانه است، کشورهای آفریقایی و مدیترانه‌ای را به مدار خود کشید. بدین ترتیب در جهان غرب بلوک ممتاز و نیرومندی تشکیل شد که کشورهای عضو آن بیش از یک سوم ارقام کل تجارت دنیای سرمایه‌داری را در دست دارند.

تقسیم بازارها بوسیله انحصارات عضو جامعه اقتصادی اروپا، با مقاومت قدرت‌های دیگر جهان غرب مخصوصاً انگلستان روبرو شد. این کشور از ۱۹۶۰ به اتفاق دیگر کشورها، اتحادیه اروپایی مبادله آزاد AEE را برپا داشته است.

بلوک جدید که علاوه بر انگلستان شامل سوئد، دانمارک، نروژ، سوئیس، اتریش و پرتغال و از ۱۹۷۰ ایسلند بود، در برخی جهات با بازار مشترک اختلاف داشت. فکر اساسی بلوک جدید این بود که مانند جامعه اقتصادی اروپا، سهمیه بندی و عوارض در تجارت بین کشورهای عضو لغو گردد، تا از این راه قدرت رقابت کالاهای سایر کشورها

کاهش یابد. افزایش اختلاف باعث شد که شش کشور سدهای متقابل گمرکی را از میان بردارند.

بدین ترتیب بلوک جدید تجارت ترجیحی بوجود آمد که کشورهای عضو آن قریب ۱۶ درصد تجارت جهانی دنیای سرمایه داری را در دست داشتند. البته اتحادیه اروپایی مبادله آزاد نتوانست به هدف اصلی خود برسد، یعنی بازار مشترک را مجبور سازد که نسبت به لغو عوارض گمرکی در تجارت بین دو بلوک موافقت نماید.

ناکامی انگلستان در اتحادیه اروپایی مبادله آزاد و کاهش یافتن اهمیت کشورهای قدیمی امپراتوری بریتانیا در زمینه تجارت خارجی در دهه اخیر و عقب ماندگی کلی در آهنگ رشد اقتصادی نسبت به آلمان باختری، فرانسه و ایتالیا و همچنین افزایش توسعه طلبی هر چه بیشتر بازار مشترک و توسعه نفوذ این بلوک باعث شد که انگلستان مواضع خود را تغییر دهد و در سال ۱۹۷۰ برای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا با این اتحادیه به مذاکره پرداخت.

دانمارک، نروژ و ایرلند هم به مذاکره مشابه پرداختند. سایر کشورها عضو اتحادیه اروپایی مبادله آزاد در تلاش برآمدند که برای اتحاد با جامعه اقتصادی اروپا راه حل ممکن پیدا کنند.

بقول مجله انگلیسی اکونومیست، جامعه اقتصادی اروپا در جریان این مذاکرات سعی می کرد انگلستان را مجبور سازد «از بقایای عظمت گذشته چشم پوشی کند» ولی برعکس تلاش بریتانیای کبیر این بود که «نرخ ورود» به بازار مشترک را تا آنجا که ممکن است، پایین بیاورد.

بالاخره در ژانویه ۱۹۷۲، چانه زدن ها پایان گرفت و انگلستان به عضویت بازار مشترک درآمد. بدین ترتیب انگلستان ناچار شد، مقررات کشاورزی جامعه اقتصادی اروپا را

بپذیرد و از نظام ترجیحی بازارهای کامنولث و اتحادیه اروپایی مبادله آزاد چشم پوشی کند و زیر بار تعهدات دیگری برود که مواضع وی را به عنوان یک قدرت بزرگ تضعیف می‌کند و باعث تحمیل بار سنگین مضاعفی بر دوش زحمتکشان انگلیسی می‌گردد. در قبال این عقب‌نشینی‌هاست که درهای بازار مشترک و سایر کشورهای مشترک المنافع به روی انحصارات انگلیسی گشوده می‌شود.

این موافقت‌نامه از اول ژانویه ۱۹۷۳ به مرحله اجرا درآمده است. ایرلند، دانمارک و نروژ همزمان با انگلستان به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآمدند. پس از شش ماه مذاکره، در ماه ژوئیه، جامعه اقتصادی اروپا با کشورهای دیگر اتحادیه اروپایی مبادله آزاد موافقت‌نامه‌ای امضاء کرد که بر اساس آن در ۱۹۷۷-۱۹۷۳ برای محصولات صنعتی، منطقه تجارت بدون عوارض بوجود می‌آید. بدین ترتیب اتحادیه اروپایی مبادله آزاد بوسیله رقیب نیرومندتر خود جذب می‌گردد.

این مبارزه نه تنها به هیچ وجه خاتمه نیافته، بلکه ناگزیر به داخل بازار مشترک کشانیده شده است. با این تغییرات بازار مشترک سخت متورم گردیده است. تقسیم مجدد بازارها در اروپای باختری که اختلاف در تجارت جهانی را هر چه بیشتر افزایش می‌دهد، بالاجبار با منافع سایر دولت‌های نیرومند جهان غرب اصطکاک پیدا کرده و آنها را به مقابله فرامی‌خواند.

مبارزه وال استریت

بخاطر بازارها

پس از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده در مبارزه بخاطر تقسیم اقتصادی جهان، بطور اساسی به صدور سرمایه پرداخت. آمریکا به اعتبار بیش از ۷۸ میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری در خارج و فعالیت ۲۳ هزار کمپانی تحت کنترل و بیش از ۸ هزار شعبه تولیدی وابسته به آنها در خارج از کشور، توانست جای پای محکمی در اقتصاد اکثریت عظیم کشورهای جهان غرب، منجمله رقبای مهم ایالات متحده بدست آورد. تولید مؤسسات تحت کنترل صاحبان سرمایه آمریکایی در کشورهای دیگر حداقل دو برابر صادرات معمولی کالاهای آمریکایی است. با وجود این، در آستانه سال های ۷۰ این «امپراتوری نامرئی» که از حل مساله بازارها برای انحصارگران آمریکایی فرومانده، با تشدید تضادهای درونی خود روبرو شده است.

پس از جنگ دوم جهانی، مبادله وسیع تولید بین مؤسسات کنسرسیوم های آمریکایی که در کشورهای مختلف فعالیت می کنند، ایجاب کرد که دولت آمریکا در تجارت سرمایه‌داری جهانی طرفدار سیاست کاهش عوارض و از میان برداشتن سدهای دیگر گمرکی باشد. دنبال کردن این سیاست علی رغم تمایل گروه های مالی آمریکا نسبت به فروش کالا در کشور و صدور کالاهای معمولی باعث گردید، حمایت های گمرکی در مورد منع کالاهای وارداتی تضعیف شود و رقابت خارجی در بازار داخلی ایالات متحده افزایش یابد.

آمریکا اخیراً حمایت از اقتصاد ملی را با محدود کردن کالاهای وارداتی شدت داده است. درعین حال صدور وسیع سرمایه مشکلات اقتصادی و مالی این کشور را دامنه‌دارتر کرده و فشار روی کشورهای دیگر را افزایش داده است. مناسبات ایالات متحده و کشورهای بازار مشترک در وضع بسیار بدی قرار دارد.

دولت آمریکا در موقع پی ریزی بازار مشترک سخت از آن جانبداری کرد و امیدوار بود از این بلوک به عنوان پایگاه مطمئنی علیه شرق استفاده کند، اقدامات متعددی برای

برطرف کردن عوارض اقتصادی به عمل آمد که از نظر آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا منفی و نامطلوب بود. این عوارض منفی عبارتند از:

۱- کنسرسیوم های ایالات متحده با این که گرفتار مقررات گمرکی هستند، معذالک سرمایه گذاری در کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا را بطرز چشمگیری افزایش داده اند. از ۱۹۶۰ الی ۱۹۷۰ سرمایه گذاری آمریکا در این کشورها به ۱۲ میلیارد دلار یعنی ۵ برابر رسید. در سال ۱۹۶۸ تولید موسسات آمریکایی در کشورهای بازار مشترک ۲/۳ بار بیشتر از صادرات ایالات متحده به این منطقه بوده است.

۲- در سال ۱۹۶۷، بنا به ابتکار ایالات متحده در چهارچوب موافقت کلی درباره تعرفه های گمرکی و تجاری سازی انجام گرفت که بر اساس آن می بایست از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ تعرفه های گمرکی کشورهای عضو و تعرفه های گمرکی خارجی بازار مشترک متقابلاً در حدود یک سوم کاهش یابد. اجرای موافقت نامه در اول ژانویه سال گذشته به پایان رسید.

نارسایی این اقدامات در عمل به اثبات رسیده است. واشنگتن با سماجت خاصی برای کاهش محدودیت های کشاورزی بازار مشترک و جامعه اقتصادی اروپا تلاش ورزیده و موافقت نامه های ترجیحی با سایر کشورها را زیر پا نهاده است.

واشنگتن در خواست می نماید در چهارچوب موافقت کلی، درباره مساله توسعه طلبی جامعه اقتصادی اروپا و مذاکره بازار مشترک با سایر کشورهای اتحادیه اروپایی مبادله آزاد یک بررسی فوری صورت گیرد.

البته درست است که در دسامبر گذشته، آلمان باختری و چند کشور دیگر جامعه اقتصادی اروپا ارزش پول خود را ثابت نگه داشتند و شش کشور عضو جامعه در مورد

محصولات کشاورزی مبادرت به دادن امتیاز جزیی کردند. ولی با وجود این کشورها هیچ شتابی در دادن امتیاز یک جانبه ندارند.

جامعه اقتصادی اروپا به اتفاق ژاپن و سایر کشورها، ایالات متحده را وادار به تنزل ارزش دلار کردند. بازار مشترک شرکت در مذاکرات بر اساس موافقت کلی را پذیرفت. ولی این مذاکره را موکول به سال ۱۹۷۳ یعنی زمانی کرده است که این بلوک کاملاً توسعه یافته باشد.

جامعه اقتصادی اروپا اعتراضات ایالات متحده آمریکا را درباره مذاکره با سایر کشورهای اتحادیه اروپایی مبادله آزاد و جامعه اقتصادی اروپا مردود دانسته، به نوبه خود از واشنگتن می‌طلبد از تدابیر جدید در زمینه حمایت های گمرکی اقتصادی ملی چشم پوشی کند و اصل تفویض امتیازات متقابل را ملاک عمل قرار دهد.

این کشورها بطور جدی می‌طلبند که فعالیت شرکت های آمریکایی در شش کشور محدود گردد. بدین ترتیب بین ایالات متحده و بازار مشترک در زمینه اقتصادی و تجارت مبارزه آشکاری درگرفته است.

رقیبان ژاپنی

با پیدایش رقیب قدرتمند ژاپنی، جهان غرب مخصوصاً ایالات متحده با مسایل بغرنج و پیچیده‌ای روبرو گردیده است. مبارزه برای تصاحب بازارهای جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و سایر کشورها به درجه حادی رسیده است.

انحصارات ژاپنی توسعه طلبی خود را متوجه بازار آمریکا ساخته اند. تنها در سال‌های دهه ۶۰ سهم ژاپن در واردات ایالات متحده دوبرابر گردید و به ۱۶ درصد رسید. ایالات متحده در سال‌های دهه ۶۰ برای تضعیف توسعه طلبی ژاپن به این کشور توصیه نمود،

میزان صادرات خود را به بازار آمریکا داوطلبانه محدود نماید. این کشور در سال گذشته از ژاپن خواست در ارزشین تجدیدنظر کند و هزینه‌های نظامی را مخصوصاً برای حفظ پایگاه‌های آمریکایی در این کشور افزایش دهد و از محدودیت ورود سرمایه‌های خارجی بکاهد، سهمیه بندی‌ها را لغو کند و عوارض مقرر در مورد محصولات متعدد آمریکایی را پایین آورد. سیاست جدید ایالات متحده نسبت به چین در عین حال معطوف به نرم کردن ژاپن است.

ژاپن هنوز از جنگ علنی تجاری واهمه دارد. به همین علت در سال‌های دهه ۶۰ علی‌رغم میل باطنی، برقراری محدودیت در مورد صدور آهن‌آلات و پارچه‌های نخی در سال ۱۹۷۱، محدودیت در مورد صدور سایر منسوجات به ایالات متحده را پذیرفت. در دسامبر گذشته، ژاپن همزمان با سایر کشورها در ارزش پول خود تجدید نظر کرد. در آغاز سال ۱۹۷۲، ژاپن ده درصد عوارض برخی تجهیزات و محصولات کشاورزی وارده از آمریکا را تقلیل داد و محدودیت در مورد ورود سرمایه‌های خارجی را کمتر نمود؛ ولی نسبت به افزایش هزینه‌های حفظ پایگاه‌های نظامی آمریکا در ژاپن و محدودیت داوطلبانه در مورد صدور چندین کالا به آمریکا به مخالفت برخاسته است. موقعیت ژاپن به این کشور کمک نمود که ایالات متحده را ناگزیر به کاهش ارزش دلار سازد.

●
متفکران انحصارات جهانی به اصلاح سیستم پولی در دنیای غرب و مذاکره بر اساس موافقت کلی درباره مسایل تجاری در سال جاری چشم‌امید فراوانی دارند، ولی علی‌رغم این باورهای بی‌ریشه، مبارزه برای تجدید تقسیم بازارها و قلمروهای نفوذ که به حکم

تناسب جدید نیروها صورت می‌گیرد، تضادهای اقتصادی بین کشورهای انحصارگر غربی را که پایه و اساس تضادهای سیاسی است، هر چه بیشتر ژرف و عمیق می‌سازد و بالمآل دورنمایی جز تشدید بحران عمومی دنیای غرب ندارد.

تبدیل اقتصادی شرق به نیروی تعیین کننده رشد تاریخی و دامنه گرفتن بحران در مساله بازارها که یکی از عوامل مهم دنیای معاصر است، سبب گردیده که کشورهای غربی در راه بهبود روابط خود با شرق به تلاش برخیزند و همکاری‌های اقتصادی با این کشورها را بسط و توسعه دهند.

کتاب نمونه • بیست و پنج
(چاپ اول)



۴۰ ریال

